Tilism
Eajaaz
2438
Bahr
persian
Nuqoosh

3224
11/5/01k

طلسم دعجات

نمبر ۲۴۳۶

سنہ ۱۳۱۲ھ

3224

کتابخانه ... ۳۴۳۸ ثبت ... سال ...

طلسم اعجاز

۳۴

گنجینهٔ اسرار ناقشنیاهی و خزینهٔ راز الهی است و نه خفای آن قدرت جریدهٔ آگاهی از دیدهٔ بوالهوسان
که مطرق تا گنبد گاهی است بر اهل نظر عیان کن و زبدکمران گهر نهان کن حاجات منظور نظر دانای
معراج دین و دولت شناسای مراتب ملک و ملت فرازندهٔ لوای شوکت و حشمت طراز تو طرح ابهت
و عظمت همدم و یکتای مجلس خاص و محرم سرای خلوت اخلاص نواب مستطاب معلی القاب حکمت مآب سعادت
انتساب نواب آصف الدوله بهادر گردد **نظم** نواب آصف الدوله عالیمقام شد آوازهٔ عدل در روم
و شام سخاوت شجاعت مروت هنر بیک دست تیغ و بیک دست زر **باب اول** علاج ضروریات هر جنس
انسان و جانوران بی زبان مشتمل بر هشت فصل **فصل اول** در علاج شکم و دفع درد سینه و داد الخوف
و جلاب و رفع حیضه و ذوکی و بای و سوزش زیادتی گرسنگی و هضم طعام و فربهی و رفع درد اندام و غیره
فصل دوم در علاج و دفع درد چشم و زیادتی بینائی و جاری [illegible] و توتلی و لیت و غیره **فصل سیوم** در دفع
خارش و جیب و برص و آتشک سوزاک و [illegible] و باد فرنگ و سنگ مثانه و گرده و سلسل بول و جدی کهنه
و غیره **فصل چهارم** در دفع درد دندان و لکنت زبان و زیادتی حافظه و ذهن و علاج دفع بواسیر خونی
و بادی و رفع بوی بد دهن و بدن و گنج سر و بد بغل و درد گوش و ترکیب مرهم بهر زخم **فصل پنجم** در خضاب
یعنی رنگ نمودن مو و درازی آن و رویانیدن مو و زایل کردن مو و سفید کردن آن
ترکیب کشتن یعنی کشتن فولاد و قلعی و نقره و طلا و تانبه و هرتال [illegible] و شنگرف و غیره و تیاری [illegible]
فصل ششم و صنعت مهندی و تیار کردن [illegible] و کوتی [illegible] و صنعت شیر [illegible] و غیره
در قوت باه و امساک و درازی قضیب و انزال کردن زن و تنگی فرج و بستن و گشادن آن و سخت
کردن پستان و دفع بکر عورت [illegible] و علاج زن عقیمه و درد زه و منع اسقاط حمل و فرزند زن

صندل سفید فصل یازدهم در ساخت کافور فصل دوازدهم در ساخت زعفران فصل سیزدهم در
ساخت مشک فصل چهاردهم در ساخت شنگرف فصل پانزدهم در ساخت سفیدور فصل شانزدهم
در ساخت زنگار فصل هفدهم در ساخت نمک سونچر فصل هیجدهم در ساخت نمک سنگ فصل نوزدهم
در ساخت انگوزه فصل بیستم در ساخت دهوت بوی جا فصل بیست و یکم در ساخت مسی دندان فصل
بیست و دوم در ساخت افیون فصل بیست و سیوم در ساخت روشنائی پخته وخام فصل بیست
و چهارم در ساخت روغن زرد وانواع آن باب پنجم در غایب شدن وغیره مشتمل بر سه فصل
فصل اول در غایب شدن از نظر مردم فصل دوم در ریسمانی که در عمر برکت کنند فصل سیوم در عجایبا
زهره باب ششم در عجایبات وغرائبات مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در دست بر آمدن
سری بی‌بولی جیو فصل دوم در نمود شدن شخصی بصورت انبوه دانش فصل سیوم در ظهور سر بی
رو در جیو فصل چهارم در نمود شدن سوراخ مندل فصل پنجم در نمود شدن آدم ده سر مثل راون
فصل ششم در پیدائی جوع یعنی هر قدر که بخواهد بخورد فصل هفتم در اثر نکردن جوع و تشنگی فصل هشتم
بی‌کلوشتی برگذرانیدن جو بجای رفتن فصل نهم چون صد کروه رود وماندە نشود فصل دهم در غایب
شدن پستان زن فصل یازدهم بی چراغ کتاب خواندن فصل دوازدهم زن و مرد از هم جدا
نتوانند شد باب هفتم در انتقال صور مشتمل بر شش فصل فصل اول در گربه نمودن آدم فصل دوم
در شغال نمودن آدم فصل سیوم در گاومیش کردن آدم فصل چهارم در بوزنه کردن آدم فصل پنجم
در مار کردن آدم فصل ششم در سگ نمودن آدم باب هشتم در برآوردن دزدی وغیره
مشتمل بر چهار فصل فصل اول در برآوردن دزدی فصل دوم در عداوت انداختن بخانه
مخالف فصل سوم در نفاق انداختن میان شوهر و زن فصل چهارم در خلاصی از قید و زندان

Conserved by
MCC
SALAR JUNG MUSEUM
Under N.M.M. Project GOI

باب نهم در طلسمات وغیره مشتمل بر سه فصل است فصل اول در دفع زهرمار وغیره فصل دوم
در سفید کردن کثر دهان را فصل سیوم در ساختن بیش کبوتر باب دهم در صفائی طلسمات
وغیره مشتمل بر سه فصل فصل اول در صاف نمودن هرتال فصل دوم در صاف نمودن کسیس فصل سیوم
در آب داخل نمودن [illegible] باب یازدهم در دفع جانوران موذی مشتمل بر پنج فصل است فصل اول در دفع
موشان فصل دوم در دفع کیتھل فصل سیوم در دفع پشه و کهتمل و مار و کژدم و موش فصل چهارم
در دفع جانوران ریزه مثل مورچه وغیره فصل پنجم در دفع مورچه کلان باب دوازدهم در طلسمات
بازیگران مشتمل بر چهل و پنج فصل فصل اول پارچه در سوخت در آتش سوخته نشود فصل دوم
وقت نشستن پارچه آتش نماید فصل سیوم آتش بسر گذاشتن فصل چهارم دست در آتش نسوزد
فصل پنجم تصویر از آتش بنظر آید فصل ششم آتش از برگ درخت نمود شود فصل هفتم سوختن
حب در آب [illegible] فصل هشتم از آتش گل ببارد فصل نهم بالای چراغ نمود گلها شود فصل دهم
روشن شدن چراغ افسرده فصل یازدهم روشن کردن چراغ از آب فصل دوازدهم انگشت
بطور چراغ بسوزد و روشن ماند فصل سیزدهم بر برگ درخت چراغ نماید فصل چهاردهم
روغن و تیل در کژاهی گرم نشود فصل پانزدهم یخ بستن آب فصل شانزدهم پارچه در آب
تر نشود فصل هفدهم آب در تهالی بنظر ناید فصل هژدهم آب از غربال بدر نرود فصل نوزدهم
آب سیر بنظر آید فصل بیستم در آب غرق نشود فصل بیست و یکم خائیدن سنگ و سنگریزه
فصل بیست و دوم خوردن برادۀ از لیمو [illegible] فصل بیست و سیوم پریدن لیمو بهوا فصل
بیست و چهارم در کشادن قفل فصل بیست و پنجم زنده شدن ماهی مرده فصل بیست و ششم
دیدن اشباح یعنی جوزیل و بهوت فصل بیست و هفتم بهوت بهیت بنظر آیند فصل بیست و هشتم

در شکستن

در شکستن کوزه کلال فصل بیست و نهم ظرف خام شکسته نشود فصل سی ام سبوی را زبان آب آورد

شکسته نشود فصل سی و یکم در شکستن تار چیلی فصل سی و دوم مانع شدن رفتن اسب از راه

فصل سی و سوم بریان غله جوار و نخود بی آتش فصل سی و چهارم آهن مس بنظر آید فصل سی و پنجم

مس طلا بنظر آید فصل سی و ششم در سفید کردن رنگ طلا فصل سی و هفتم در شور شدن طعام

فصل سی و نهم کاه سوخته باز سبز شود فصل چهلم گل سرخ کنر سفید کردن و باز سفید را

سرخ کردن فصل چهل و یکم در رو ئیدن سیف فصل چهل و دوم در پیدا شدن اشیه فصل

چهل و سوم در دیدن دیو پریان فصل چهل و چهارم به تصویر نقاشی با سنگ عرق آید در

تصویر میل بخوا کند و پریدن آغاز نماید فصل چهل و پنجم تصویر بگریه در آید

باب سیزدهم در دانستن دفینه و علم نجوم و فالنامه و بیمار نامه و غیره و غیره مشتمل بر پنج فصل

فصل اول در سرمه که از کشیدن آن دفینه زیر زمین بنظر آید فصل دوم در دانستن سنگ پارس فصل سوم

در ... مروارید و غیره از آب فصل چهارم در نقش و تعویذات و زکات و غیره و سعوبیت و دفع بیماری

و دولت حاصل آید فصل پنجم در افزونی دولت و جاه و علم نجوم و فالنامه و بیمار نامه و غیره و غیره باب اول

علاج ضروریات در حق انسان و جانوران بی زبان مشتمل بر بیست فصل فصل اول در علاج درد شکم و درد سینه

و دادن ... خوف و جلاب و رفع حیضه و دوشکی و بای دگوله و زیادتی گرسنگی و هضم طعام و دردهای اندام و غیره چورن

نسخه چورن فلفل سیاه و سیاه اکه بریان و کاکرا سنگی و قرنفل و هنگ بریان و هیرا و دار فلفل و نمک سفید

چیته و بلیله و بلیله و آمله و زنجبیل و پیپل دراز و ... و نانخواه و نمک سیاه و نمک طعام و نمک تلخ

سنگ اندرانی و بوره ارمنی و بیخ ... و ... برنگ و نعناع و بادیان و ... و دانه الایچی کوچک و ...

انار دانه ترش و زرشک و عذبه ... برگ بوزن یکدام آورده کوفته بیخته در عرق لیمون آمیخته

کری مقدار کنار جنگلی آغشته نگاه دارند و از خوردن ... و کهری بیک کوبه بخورند برای دفع بیماری و بادی شکم
و نماده شدن گرسنگی و هضم طعام بسیار نافع است مزاج سوداوی و صفراوی را یک کوبه و مزاج بادی را دو کوبه
کافیست نسخهٔ جلاب شیرین هر کلان زرد کابلی نیم دام سوت سره نیم دام قند سیاه یکدام اینهمه را یکجا ... در
صبح با یک جام آب گرم بجوشانند تا یکم چیزی بخورد و وضو نسازد بند نشود و اگر در موسم زمستان کند وضو
بسازد نسخهٔ جلاب خوب ترین ... بیارد گل بنفشه و نیلوفر و تخم خطمی و خبازی هر یک چهار ماشه و
عنب الثعلب نیم ماشه و سپستان ده عدد و آلو بخارا هفت دانه و تخم خیار بن ملوفته یکتوله و تخم کاسنی نیم
توله و مغز تخم هندوانه شش توله و مغز فلوس یعنی املتاس شش توله و شکر سفید پنج توله و قلقند سه توله بادام
شیرین هفت عدد بوقت در آب گرم خیسانیده شکر و گلقند و بادام بالای آن انداخته صبح بنوشند در
همه موسم و مزاج صفراوی و بادی را نافع است بوقت ... آب مونگ و شب را کیچری بخورند و وقتیکه
تشنگی غالب باشد عرق بادیان بنوشند تنقیه ... بهیدانه سه ماشه و ... شش ماشه
شربت نیلوفر دو توله و عرق کیوره دو توله و عرق بادیان ده توله بنوشند برای دفع جمیع امراض شکم
زنجبیل بادیان زنگی ... هر یک یک توله و نمک لاهوری شش دام همه ادویه را کوفته و بیخته بقدر ...
خورده باشد درد شکم و قولنج دور کند و هضم طعام و اشتها پیدا کند علاج اگر کسی را بول بند شده باشد بگیرد
خرمهره در آب ساییده یک کتوره آب بنوشانند ... جویه در یک پان انداخته بخوراند فی الفور ادرار بول گردد
علاج درد شکم زن حامله بیارد گشنیز و ... بادیان در آب جوش کرده بنوشند به گردد علاج ...
... کنند بغدادی دم الاخوین کمتار هر یک سه دام ... پنجدام و ...
خطمی ... مختوم ... هر یک ده دام و ... یعنی ... دو ... افیون مصری دو دام و ...
دو دام همه ادویه را ... سفته نگاه دارد ... بخورد مجربست برای ...

و دفع لاغری بدن کل دهد و جهال کنجهال و سوبیاری و برگ انبوله و جهال جهربروی و ناگرموته و برگ جیتلی و
صندل سفید و صندل سرخ و کبیر و بالچهر و کپور کچری و الایچی خورد و برگ تنبول هر یک بوزن اوّل برده
گرفته در آب جوش کرده و پارچه از آن تر نموده و خوشبو دیگر مالیده در بدن بپوشند ان شاء الله تعالی فربه شود
و لذت بسیار بخشد علاج رفع درد ... اجوود و طباشیر یعنی بنس لوچن و دانه الایچی کلان و ترنج و ناگیسر بوزن
برابر آورده در یک آثار آب جوش نمده و قدری که حصه باقیماند بنوشند بفضل الهی فرصت یابد قسم بعوق
دو دانه
شکر سفال و ریشه ... و کتیرا و صمغ عربی هر یک ... و تخم خشخاش ... وارد با قلاو و برابر هر یک دو دانه کوفته
بیخته با آب بخیلین حب ... بکار برند ادویه برای دفع ... و ریاده ... گرسنگی و هضم طعام در نظم سونتهه
سونتهه کالی مرچ ... پیپل ... پیپلامول ... چهار
... آب ... چهار چیز وزن برابر در آب جوش نمده و قدری ... باقیماند شیر گرم بنوشند ... سینه و غیره
تمام بیماری رفع گردد ادویه جهت دفع ... قبض شکم طفلان خورد سال حاکسوا ... و
... و افیون و برگ ... کونپل ... سونف ... ملقی کرده همه ادویه را برابر گرفته سحق نماید اما افیون ...
... حصه با ... شیرینه ... معدار نخود به ... بخورانید ادویه برای دفع بخار یعنی تب سونف
... کلوی سونتهه پیپل ... سیاه بوزن برابر گرفته خوب ... معدار ...
... هر روز بوقت صبح یک ... با آب ... بنوشند بفضل الهی تب بالکل دفع شود ادویه در
... شکم جاری ... اجووده ... سونتهه و قند ... بوزن برابر آورده
... گوله بندد و هر دو وقت صبح و شام یک گوله بخورد ان شاء الله تعالی شکم بند گردد
... درد سر و شقیقه بیخ ... و زنجبیل را با هم ... کرده بر ... طلا کنند درد سر ... گردد
... رفع درد سر و درد شقیقه بیخ ... را ... با هم کوبند و در ... بینی خود ... مجرب

کرده آن ادویه را بگیرد و بر پیشانی سرخ بسته در ... یا راست خود بنهد و از گرم الی ... کرده دود در دقیقه
رفع گردد **بو علاج کمپه درد بینی** بیارد چند کلوخ و آنها را در آتش سرخ کنند و در پیش خود یک تغار
آب کرده بیارد و از جلباب خود را پیلان کلوخ گرم را در تغار مذکور اندازد و دود آن را بستاند
درد در یک دقیقه دفع شود **علاج دفع دیوانگی و مالیخولیا** بیارد زنجبیل و سیاه دانه و قند و شیر گاو سفید
انیسه را اصلاح کرده بدهد دیوانگی برود **علاج مجرب دیوانه** اگر گوشت کبوتر را پیوسته دیوانه را بخوراند
دیوانگی برود **بو علاج** خارشتر کژدم را و ناخن سگ و ناخن باخرا این هر سه ادویه را یکجا کرده در جرم گرفته
بر مغز و بر مجنون بنهد و نیکو شود **علاج** خون بینی و بینی و بوی دماغ بیارد کشنیز خورد یا بنیج و برگ
و آن روغن را با روغن بستور بیامیزد و بر تارک نهند و در بینی چکاند در حال خون بایستد **خون بینی** و اگر
گاو را سوخته و خاکستر آن اگر گرفته در بینی بدمد خون بایستد **خون بینی** و اگر برگ کاسنی و اجوائن را با هم آس
کرده در تارک سر طلا کنند خون بایستد **و اگر خون بینی** بهیچ چیز نایستد بیارد زرد عاشق و آنرا با سپیده خایه
بر تارک سر بمالد خون از دماغ خشک شود و خون بایستد **بو علاج** برای بینی بیارد و شهد یکدام و نبات سپید
و ماش بستانند و چهار روز معجون کنند نیکو شود **رفع درد دندان** بیارد دو کل جیت سفید و نیز آنرا کوفته و آب صاف
او را بستانند و ماش ... بینی و درد دندان رفع گردد **علاج رکسته بینی** و بیماریها بدانکه این بیماریها از گرمی
خون و تلخه شود و یا از خوردن گرمی و یا از غم خوردن و از فرقت عزیزان و از تلف شدن مال و از خشم
بسیار و حرکت کردن در هوای گرما و سرما و غذاهای مخالف چون شیر و ماهی با هم خوردن و چیزهای گرم خوردن
و خوردن ماش و ماهی و چیزهای تلخ و تیز خوردن و دل بسوزد و علامتش آنست که خون از دهن و بینی
و از چشم و گوش فرود آید و نشیند و کم درد کند **علاج** بیارد برگ ... زرد چهار سکوره آب بجوشانند و
یکی بستانند و یکدام شهد آمیخته سرد کرده بخورد در کت بینی رفع گردد و غذا برنج و دال مونگ بخورد و نمک اندک

مجرد ادهان بند

میخورده باشد و از ترشی و ماهی و گوشت و ماست و نمک بسیار خوردن پرهیز کنند نوع دیگر علاج رگشت

بیارد بیخ چوب چینی و بیخ کنفلی که برگ او سر شاخ باشد این هر دو بسیار تلخ اند آورده بسایند و بقدر نیم سکره

آب همراه کرده بخورد تا ما در شکم نخواهد ماند حیله کنند که بماند بعده نان تازه در روغن [illegible] تر کرده بخورد

تا استفراغ نیارد و هفته دوم چون بداند که خارش کم شود بعده پاره نان را پیش آب گاو تر کرده بخورد

و هفته سیوم بیخ خورد باید که از گوشت گوسفند و گنجشک دشتی و ابی و از بادی و ترشی و از مجامعت

پرهیز کنند تا که کلی دفع شود مجربست نوع دیگر از برای دفع این زحمت اگر خارش بسیار داشته باشند و اندام

تخم زنبار و قند سیاه و آن را خالص داده بقدر دو انگشت چون نان تنک از آن سازد و در میان او عدد سی

سیاه دانه انداخته غلوله‌ها که خرد خورد که در حلق فرو تواند برد بسازد و هر روز شش هفت غلوله‌ها

در حلق فرو برد تا ۳ هفته بکرم الله تعالی صحت کلی حاصل گردد باید که در ایام خوردن ادویه مذکور

بجز نان جوی خشک بی نمک چیزی دیگر نخورد از کرم الهی به شود مجربست نوع دیگر [illegible] تخم [illegible]

را در شیر بجوشانند چندانکه پخته گردد و اگر شیر نباشد در آب بجوشانند و بخورانند به شود علاج رگشت [illegible]

دانگ سیر و چونه را در یک قدح آب هم بمالد و بسوزاند و در شب بگذارد بامداد آن آب صاف از بالای آن

گرفته بخورد بقدر طاقت خود از کرم الهی زحمت مذکور دفع شود نوع دیگر علاج رگشت [illegible] باید که بخود خام

از بیخ انار گرفته و لیده کنند و تمام سبوس آنرا بستانند و با نیم من آب بجوشانند و با آن دانگ سیر چونه

بکوبیم انار را این آب بچالانند و هر روز مقدار دو درم سنگ [illegible] بخورد در یک هفته دفع گردد نوع دیگر

پوست درخت انار در آب بجوشانند و از آن آب اندام بشویند در یکهفته نیکو شود دیگر [illegible] رگشت [illegible]

[illegible] بیارد گل سرخ یعنی گیرو و نمک سوده یکجا کرده در اندام بمالد به شود نوع دیگر [illegible] را با

شهد همراه کرده بخورد حبه [illegible] دفع شود اگر گنجه سفید و حنجره را همراه کرده در اندام بمالد و هم بخورد

هیچ برطرف شود علاج بول نکردن طفل در بستر دل خروس بریان کرده بچه را بدهند تا بخورد در بستر
بول نکند علاج قی طفل که اطفال را میشود چون شکوفه(؟) پخته باشند بگاه آن دیگ را بشویند و
آب آن را بخورانند قی دفع شود مجربست علاج دفع تب این اسماء اصحاب کهف در اول ایشان روز
نوشته در گلوی صاحب تب بندد شفا یابد دعا اینست یملیخا مکسلمینا کشفوطط ادرفطیونس بینونس
کشفطیونس یوانس بوانس اسم کلبهم قطمیر فالله خیر حافظا یا الله یا الله یا الله یا رحمن یا رحیم و هو ارحم
الراحمین در کم کردن شراب اگر کسی خواهد که شراب خوردن را بگذارد و او را از آن شود بیارد کبکی را در
سایه خشک کرده کوفته و در شراب آمیخته تا سه روز بخورانند از شراب خوردن باز ماند صفت روغن مالکنکنی
که برای جمیع بصر و قوت و شهوت زیاده و دفع امراض بدنیه و برص و نقرس و لقوه و فالج و غیره علتها برطرف
شوند اگر خواهد که روغن مالکنکنی بسازد بیارد روغن گاو یک آثار و مال کنکنی یک آثار و شیر گاو یک آثار و
شهد خالص یک آثار این هر چهار را یکجا کرده دوازده دم بر آتش دهد تا آنکه شهد و شیر تمام در خورد و
روغن خالص بماند فرود آورده در آوند کهنه مهر کرده در میان گندم دفن کرده تا چهار ماه بدارد که
بخارات او برود بعده برآورده خوردن آغاز کند اول روز یکدرم دوم روز دو درم سیوم روز سه درم
همچنین تا هفت روز یک یک درم بیفزاید و از هفت درم زیاده نکند چون یکماه بخورد تمام علت شکم برطرف
شود و چون دو ماه بخورد رنگ روی تازه شود و برین وجه در هر ماهی یک خاصیت خوب در وجود
زیاده شود تا دوازده ماه لیکن در ایام خوردن این ترک ترشی و نمک و وطی نماید علاج درد و دفع نفخ
اگر موصلی سیاه در آب سرد سائیده بخورد نفخ زایل گردد علاج شکم(؟) اگر کسی را شکم باد
باشد یعنی در خود و یا در به گوید باید که هفت سنگ چار روب شکم شکم باد و این هفتتر بخواند الله دبه
دفع شود اما هر بار یک سنگ را آب کنند چون هفتم بار رسد همه را آب کند هفتتر اینست ادفیبی گیو روکون

اری از [illegible] بار برهما کیهوت کات کوث کس و رسی لوک کلاس ریت کا ان کنیلا ببے کالس جیو
کره نیمکی اسبے دیسی جیو ذکر ذکر جادیش جاه یا بالک کا بند جیو ذکر کند دمو کره کہا ہیری بکت
گوزیکه شکت بهر دختر الیسر باجا جیو ترکیب باجن کوبی برای جمیع ازار شکم بابت لقمان حکیم و
بزرجمهر حکیم انتخاب نموده نوشته شد فواید بسیار دارد بیارد زیره کرمانی نخود درم فلفل گرد و زنجبیل
و ورق سداب و بادیان رومی و نوره ارمنی از هر یکی پانزده درم اینها را کوفته و بیخته با سه چندان
عسل کف گرفته بسرشند و هر روز یکمثقال تا دو مثقال تناول نمایند لیکن باید که زیره مذکور را یک شبانه
روز در سرکه کرده یکبار دبعده بکار برد مفرح هاضم و مشتهی و مقوی بیارد زنجبیل و فلفل گرد و بلیله
و آمله و موصلی سیاه و قرنفل و جوز بویه و دارچینی و کلسه و اجواین و بادیان و شیطرج و کل ناگ بویه
و توتیش او بلی و زیره از هر یکی پنج توله زرنباد و سنبل از هر یکی یکپاو اینها را کوفته و بیخته با سه
چندان وزن عسل کف گرفته بسرشند و بقدر حاجت تناول فرمایند نوع دیگر مفرح باه که معده را
قوت دهد و گوارش طعام آورد بیارد فلفل دوازده توله و زنجبیل یکپاو و موصلی سیاه ده توله و
و زرنباد و ساریکپاو و سیاه دانه نیم پاو و بیخ اسکند ده توله اجواین نیم پاو و دارچینی نیم پاو و جوز بویه
یکپاو و تخم ملکهاره یکپاو و زیره سیاه یکپاو و سنبل طیب یکپاو و قرنفل یکپاو و آمله نیم پاو و بلیله نیم پاو
و بلیله نیم پاو و تخم جهکنی نیم پاو و مالکنگنی یکپاو و اندرجو یکپاو و بادیان نیم پاو و سفید نیم پاو و کبابه چینی
نیم پاو اینها را کوفته و بیخته با سه چند عسل کف گرفته بسرشند که بقدر قوت خود تناول نمایند
مفید است نوع دیگر مفرح که فایده بسیار دارد اینست بیارد موصلی سیاه هفت درم و تخم اوتنگن
پاک کرده و زیره سیاه و تخم ترب و تخم تره و تخم کوانجه و بیخ اسکنده و کبابه چینی و بیخ ستاول و تخم کیکر و بهو بیلی
و قرنفل از هر یکی دو درم جوز بویه و الایچی و جوتری و عاقرقرحا و سیاه دانه از هر یکی پنج درم و کل سرخ

و گل بابونه و فلفل دراز و چهار جبک و مصطکی رومی و بلیله و دارچینی و بیخ موسیر از هر یک هفت درم
سنبل الطیب ده درم این همه را کوفته و بیخته با دو چندان و نیم وزن آن عسل کف گرفته سرشته و بقدر حاجت
بخورند معجون ملوک الطوالات و هو رافع البلغم و وجع الظهر و الکبد و المفاصل و التقطیر البول و
تحلیل الریاح و یجلب الفرح و یقوی الشهوة و یشتهی الطعام و یزیل فی الحفظ فرد المتمنی و یقوی
الباه کافه بما هو فی زمن البعید احسن ما یکون بعض حب البلغم فیفضل لاه اخی او فلفل گرد و فلفل
دراز و زنجبیل و قرنفل و بلیله و آمله و شیطرج هندی و زراوند گرد و بابونه و خصیة الثعلب و موز منقی
و حلغوزه از هر یک ده درم کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته و بقدر حاجت استعمال کنند
مجرب است معجون که این از شیخ محمود مصری منقول است فرفیون دو مثقال زر البیخ هفت
مثقال عاقرقرحا و فلفل گرد و فلفل دراز و فلفل سفید و قرنفل از هر یکی هفت مثقال سنبل الطیب ده
مثقال و کلنج سه مثقال این همه را کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشته و در ظروف چینی
نهند و اندکی خمیره بوسی کرده نیز بر وی ضم کنند و دهن ظروف را مهر کرده در انبار جو تا چهل روز
نگاه دارد که بخارات ادویه بر آید بعده تناول فرمایند مفید خواهد بود ترکیب اطریفل کبیر که بواسیر
دفع کند و معده را گرم سازد و باه را قوت دهد بیارد هلیله کابلی و بلیله سیاه و بلیله و آمله و فلفل گرد و
فلفل دراز از هر یک سه درم و زنجبیل و ابو زیدان و بسباسه و شیطرج هندی و شقاقل مصری و شکر تری و خشخاش
سفید و بهمن سرخ و سفید از هر یک یک درم کوفته و بیخته با روغن گاو و چاله تا چرب شود و با سه چندان عسل
کف گرفته سرشته و هر روز نهار یک مثقال تناول فرمایند مجرب است ترکیب معجون ... رومی بیارد زعفران
و تخم البنج از هر یک یک مثقال و فلفل سفید و سادج و سلیخه و عاقرقرحا از هر یک دو مثقال و سنبل و خصیة الثعلب
و درونج و بیخ گل بابونه و گل سرخ و بادرنجبویه از هر یکی چهار مثقال فرفیون یک مثقال افیون ده مثقال تخم

کرمس سنگتره ابنیمه را کوفته بیخته با چندان عسل کف گرفته بسرشته و ظرف انداخته در انبار جونه تا چهل روز

نگاه دارند بعده تناول فرمایند مفید است علاج رفع خفقان و بولدل برگ شیشم دو توله و شربت گاوزبان

دو توله اول برگ شیشم را در آب تر کرده در شبنم نگاه دارد صبح صاف کرده و شربت آمیخته بنوشند مزاج صفراوی را بسی

مفید است ترک خوردن سفوف گلسرخ و ثنا مکی و پوست هلیله کلان و ریوند چینی و تربد سفید خراشیده مجوف

هر یک بوزن هفت ماشه کوفته بیخته بقند آمیخته همراه آب شیر گرم بخورند بوقت خواب آب شیر گرم نوشند بعد فراغ

قلیه یا خشکه تناول نمایند اگر در مزاج حرارت گرمی آید چهار ماشه بلعاب اسبغول یا شربت نیلوفر بخورند علاج

رفع اخراج خون نیلی و آب شبه قدری لخوره با سرکه تر کرده در پیشانی بمالد نیکو گردد علاج زهر باد که بعربی ادمی

اماس سیده باشد کالا زیر چابک دام و موریج و مغز کجوه و پوست بیخ بس کهیره و برگ کونهی هر یک بوزن برابر

همه را با آب سائیده بوزن دو درم گولی ببندد صبح یک گولی خورده باشد اماس دور شود و به شود فصل دوم

در علاج رفع درد چشم و زیادتی بینائی و تیاری سرمه و لیپ و پوٹلی وغیره علاج رفع درد چشم بیارد مغز گهی گوار

و افیون و پهٹکری بریان نمکه پوٹلی بسته در چشمان لیپ نماید در یک روز صحت یابد پوٹلی برای رفع درد چشم

برگ املی و پهٹکری بریان هر دو را باهم سائیده پوٹلی بسته بر چشمها لیپ نماید زود فرصت یابد علاج رفع

درد چشم رتونکی سوده پهٹکری مردار سنگ هلدی زیره بلیله تنگ افیم چنیا بہر مرجان چار اور برابر

تهوتیا دار پوست سور بهتر یابی علاج رفع دمعه و زیادتی بینائی چشم سرمه سیاه و سرمه سفید هر یک

ششماشه و سنگ مصری ماشه و دهنیا فرنگ یکماشه و درنا سفته چار رتی و ورق طلا چار رتی و ورق

نقره نیم ماشه آورده در کهرل هفت روز سائیده و عرق لیمون کاغذی انداخته سرمه تیار ساخته همه مداومت نماید

برای دهلکه وغیره مفید خواهد شد علاج [illegible] چشم سنگ مصری افیون

کف دریا طباشیر رسوت [illegible] گشته هر یک نیم ماشه و سنگه سفید یک توله [illegible] و گل [illegible] هر یک یک توله اونعم

در کهرل ساعت زده در جوهاشیره سرمه تیار کرده نگاه دارد بعده وقت صبح و شام استعمال کرده باشد برای همه درد چشم مفید
خواهد شد علاج جالا و پهوله و قوت جلا و غیره و نزله و غیره همه جاره چشم و ورم مامیره توتیای هارونی سرب سوخته
جست سوخته قرنفل هلیله ژنگی ماهی خیل تخم ترس و تخم کهرته و استخوان کرپه هر یک بوزن یک ماشه و لیمون کاغذی
دو عدد ماشی روز در کهرل انداخته خوب سرمه سائیده همیشه در چشم کشیده باشند منفعت خواهد کرد و پهوله و جالا
و غیره برطرف شود ترکیب سرمه ساختن سرمه که چند بار استعمال کنند فایده بخشیده اول سنگ سرمه سیاه خوب تر
بر قدری که خواهند آورده و بیخ درخت نیم را شکافته و در آن گذاشته بعد چهل روز برآرد و سفید پهن و شیر باکس و تخم کهرته
و تخم ترس و چهار عدد مرچ سیاه و سنگ مصری و طباشیر و جست سوخته و مروارید ناسفته و ورق طلا و غیره انداخته تا هفت
روز کهرل کرده اگر همیشه بلا ناغه یکبار برده بارزت بینائی چشم کم نگردد و برقرار ماند مجرب و از منفعت است فصل
در دفع خارشت و جهت برص و آتشک و سوزاک و تالکی و باد فرنگ و سنگ مثانه و گرده و سلسل بول و دق و گهوره
و غیره نسخه خارشت پاپچی و گوگل و شنگرف و نیله تهوتها و مرداسنگ هر یک بوزن دو ماشه و روغن زرد چهار
دام اینهمه ادویه را کوفته و بیخته بر کام بدن مالش نماید و در مالش آفتاب نشیند در سه روز رفع گردد نسخه
آتشک نیله تهوتها شش ماشه کتهکی شش ماشه و چهال گونته این هر سه ادویه را کوفته و بیخته بر زخم ضماد نماید
به خواهد شد نوع دیگر نسخه آتشک کاکهرو کتهه سفید هر یک بوزن شش ماشه سائیده بر زخم طلا کنند به خواهد شد
نسخه تالکی و درد رقیان جیره و سیلان در بلغمه هلیله بلیله آمله کتهکی سفید و تالکی و نیله تهوتها هر یک بوزن
یک فلوس و بهو بکهید عدد اینهمه ادویه را در ترس بهیوله سه روز کهرل نماید بعده گلوله مقدار تخم زنجبیل صبح و شام
بخورد و غذا نان نخود و روغن زرد و قطعه برو... و آلو ... یک هفته صحت خواهد شد
آب انار بخته و گل گلاب هر یک بوزن یک فلوس و نیله تهوتها یک فلوس و دانه الائچی خرد شش ماشه و سوده
تلی شش ماشه و گلاب شش ماشه سفوف ساخته و در آب مخلوط کرده سه روز یک باری بگیرد که زخم ها ... صحت خواهد شد

ادویه

صحیح و مجرب

دوا برای [illegible] صندل سفید و دو توله سنبل که بریان بکشد و مویز سیاه پنجاه شش [illegible] الفاظ

چار ریته جدا جدا آسیا نیده در آب حل کرده یه در پی سه چار روز بچه چسپ طلا نماید مانند خاک دور شود و علاج

دوا [illegible] موصلی سیاه و عقرقرحا و قرنفل و شنگرف و سنبل که و نیله تیهوتها باید که هر یک دو دیره بوزن نیم

توله آورده کوفته هر وقت در حقه به آب برآورده بنوشد انشاء الله تعالی فرصت کلی یابد [illegible]

دوا [illegible] شنگرف چار ماشه و شیر درخت بر پاه ماشه باید که شنگرف را در شیر بر خشک کرده مقدار گولی

مقدار زیره بسته در نار بره بندد وقت خواب بخورد و دو دفعه در یکروز گولی را استعمال کرده باشد

[illegible] میگن بشتر پنج انار خام اجوائن خراسانی نیم انار خام بزر در آبکی کرده در

سبو انداخته بتال حنظل بکشد برای کورده بکر ته دو ریته و باید آتی بخورد و بر سفید داغ بمالد از تر شیی

و بادی پرهیز کند اگر الجن کند مو تیا بند و باد و بهولد و بنبنی و دهونده و دو هلکه را هم نیکو سازد بکرم الهی

مجرب است دوا دیگر برای دفع [illegible] سمون سانب سنبها لو اگهه چارون کیاوون ناسی باب پنج

سموره یعنی سال پنج انار و پنج سنبها لو پنج انار و پنج اگهه پنج انار یک سیر یعنی مار سیاه هر چهار جنبر را

یکجا کرده بتال حنظل بکشد و تا پنجاه و یکروز بقدر یکرتی میخورده باشد انشاء الله تعالی نیکو شود دفع کردن [illegible]

بوک و مویز سیاه یازده بر دورا سیاه بخورانند صحت خواهد شد دفع کردن زهر [illegible] کیت

چراغ برجای زخم خوب بمالش و بهتر شود و اماس نخواهد کرد و قدری موم در چلم بجای تماکو داشته در حقه

به آب بنوشد بهتر گردد علاج دفع [illegible] باید که آب گرم و روغن بخورد و بعد شیر و

اوراقی کتاند اگر بانها قی نیاید جوز القی را با آب گرم بر بند و دهان و گلوی او را چرب کنند صاف کردن

آلات [illegible] قدری موم و روغن بوست هر دو را حل کرده و در آلات آهنی زده نگاه دارد صاف خواهد شد

در علاج سنگ مثانه [illegible] و علاج سنگ مثانه

بیارد جو اکهار بعدد ترم و شکر سفید ده درم هر دو را باهم آمیخته هر روز یک بار بخورد ریگ گرده و سنگ مثانه
را ببرد **نوعی دیگر** بیارد اجمود که در هندوی کهوراجوان گویند خشک آس کرده نگاه دارد و هر روز
بامداد آنقدر که در سر انگشت بر آید گرفته بخورد سنگ گرده و مثانه پاره پاره شده بیرون آید
انشاء الله مجربست و دیگر سنگ مثانه کشیده تا حاجت بجراح نشود همه ازین دارو دفع شود **نوعی دیگر**
که احتیاج [illegible] باشد بیارد تخم خربوزه تلخ و کلتهی و خار خشک از هر یک ده درم گرفته و شسته در
آب بجوشاند و آب آن را صاف کرده قدری نبات آمیخته بخورد **نوعی دیگر [illegible]**
بیارد دو بلنه نام گیاهیست که در وقت شالی در کناره زراعت در ایام زمستان می بر آید برگهای او شکل
برگ [illegible] میشود و بار او بالا میرود در دراز و تخم او ربع دانه خشخاش [illegible] میباشد باید که بوزن نیم دام تخم
های او را گرفته ناهار بخورد و از کرم الهی سنگ مثانه نگذارد و بریزد مجربست **نوعی دیگر سنگ مثانه**
بیارد کژدمان را در کوزه کنند و سر آن را بپوشند و کوزه را در گل گرفته در تنور گرم نهند چون
سرخ شود برآورده خاکستر آن کژدمان را گرفته مرد جوان را بوزن یکدام و طفل را بوزن نیم دام
بخوراند سنگ مثانه را پاره پاره کرده همراه بول برآرد مجربست **نوعی دیگر** سوره الم نشرح را بنویسد
و در آب بشوید و بخوراند از برکت این سنگ مثانه پاره پاره شده بریزد بیارد برگ انوله را [illegible]
[illegible] آس کرده بخورد به شود **نوعی دیگر** بیارد [illegible] آن را [illegible] آب [illegible] قدری شکر تری
آمیخته بخورد سنگ مثانه دور شود **علاج مثانه گرده و درد کمر [illegible] و درد [illegible]** بیارد سنگهای [illegible]
با بیخ و برگ و خار بخورد آن خار خشک [illegible] هر دو را در هشت پیاله آب [illegible] یک نیم آثار آب باشد
در آن بجوشاند و یک پیاله آب آن بستانند و صاف کرده تا هفت روز [illegible] دام وزن نبات در او
حل کرده بدهد از کرم الهی سنگ مثانه و غیره انیه برود **برای دفع سلسل البول** بیارد بلیله و بلیله

و آمله

و انوله و دیگر ادویه بلد و بیخ انجدان و موته بزرگ هر قدر در جو به اینهمه بوزن برابر گرفته بجوشانند و صاف
کرده قدری با شهد خالص یار کرده بخورند از کرم الهی بر صیوه یرقان دفع گردد نوع دیگر تخم
بیار دیگ فضت و آن را گرم کرده پوست شالی را بر وی اندازند چنانکه سوختن بگیرد صاحب رحمت
را بگوید که بر آن بول کنند چنانچه که تف آن در قضیب رسد دو سه بار چنین کنند کثیر به شود علاج
کسها بیار بیخ سرواله را بجوشانند در شب سکوره آب تمشی از آن بستانند و پاره شکر یا نبات انداخته
بخورانند بر صیوه دفع شود نوع دیگر بیار در روغن کنجد سه و نیم برگ درخت کنار بوقت صبح که آفتاب بیرون
نیامده باشد در ناف بندد نیکو شود نوع دیگر سه شب متواتر زنجبیل را با قند یار کرده بخورانند کناک
دفع گردد نوع دیگر سوره والشمس را بنویسد و بشوید و صاحب کناک را بخورانند دفع شود نوع دیگر زنجبیل
و پوست بلیله هر دو را بوزن برابر آس کرده بمقدار هر دو قند همراه کرده هفت روز ناهار بخورد همه
یکبار فرو افتند نیکو شود مجربست علاج در دفع کردن زهر مار و غیره در پکه بیخ بیخ سانتهی آورده
بسایند و بخورد تا یکسال از زهر مار و کژدم و غیره در امان باشد و زهر هرگز موثر نشود نوع دیگر سیما که
مرصلی سیاه با نمک سنگ و یا بیخ اک که در بول آدم با آب بخورد زهر مار سیاه رفع گردد نوع دیگر
گل سرس خشک را در عرق گل مذکور تر نماید و فلفل و نبات انداخته بخوردن دهد هر زهر که باشد رفع
گردد بار زمین را در چشم هم کشد فصل چهارم در دفع درد دندان و درفع خشک و بیحوالی و نزله
و بواسیر خونی و بادی و رفع بوی بد از دهن و علاج بد بغل و کنج سر و درد گوش و دنبل و ناسور
و ترکیب مرهم بهر زخم ادویه در دفع درد دندان نیله توتیا و گشنیز و مصطکی رومی و زیره و زنجبیل
و فلفل سیاه و زیره سفید و کته بیر سه هر یک بوزن یکدام و کته سفید شش دام و نمک سنگ نیم دام هر دو را
آورده کوفته بیخته بر دندان مالش ... دهن زیر بیاک ... تا که همه الالیس همراه آن بریزد

دندان به شوند مضمضه دندان پوست درخت کنار یکی توله و پوست خشخاش نیم ماشه و عاقرقرحا شش ماشه

و نعناع خشک شش ماشه و سعد کوفی بیخانه در یک نیم آثار آب بجوشانند وقتیکه آب سیوم حصه ماند

مالیده صاف نموده شیر گرم بر دندان مضمضه نماید درد دندان دور شود و مستحکم شوند علاج دفع درد دندان

رومی مصطکی دو ماشه کته بیخته یکماشه مازو سوخته دو ماشه شنگرف بریان یکماشه مورچ سیاه یکماشه

کرنجه گری بریان دو ماشه نیله تهوتها بریان یکماشه مستی مالیده نیم ماشه سنگ جراحت یکماشه

این همه ادویه را آورده کوفته بیخته بر دندان مالش نماید انشاء الله تعالی درد دور شود علاج [illegible]

[illegible] پوست خشخاش و تخم خشخاش از هر یک [illegible] مثقال [illegible]

سه مثقال آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه صد مثقال قند سفید صاف کرده انگیخته بقوام آرد از ده درم

تا ده مثقال رغبت کند انشاء الله تعالی فایده کلی خواهد شد برای دفع درد دندان در نظم

[illegible] از بهر دفع درد دندان سای و باز   وقت خفتن سوده کیمیره بخواری تیز هوش

نیلا توتیه کرد بریان بعد از ان نمک سفید   لوده افغانی بجفته و کته بیشتر [illegible] هوش

برای دفع بوی دهن ادویه برای دفع درد دندان [illegible] سفید [illegible] نظم

بس یه سنیانی میری بات   بولون دارو میں کوشش نت   جسکی حکمت میں دو کهتی دانت

بلتی سلنی کی کی ہلانت   جسکی منهه میں ہو وی باس   اوسکی دارو میں مجہه پاس

دانتوں کا روگ ہے اگر   خوبی کی تو دیکهه کر   کیا ہر چیز ان سب تو ان

خوب ساکر کنز ا جهان   جو ان جو ان لاوی تو کی سکهه   تجهه دانتو نکا جا دی درد کهه

دانت تیری ہوں روی   بلکهت ہو وی جیسے کهی   زیر ا مرجان سنو ا سو نهته

کته او چلا لو نکا کهو نت   تیلا تو تیا دنیا بهون   اوسکی ملا لو ان سفید لون

سپاری بلاک

باین علاج شخص که کلاه خشخاش ادن و ما پیمل لوهن سبستان نعمان بجوشاند سپس یکی از عنبر حیوانات انگشتانی جزیکه کمال
وزن برابر یکی بنول دارو هر روز یا به تو امول سپید خشخاش نوازنه کهین سس مجموع جمع آن لدو یابوی
علاج دفع لکنت زبان بیاورد مرو مهی منقی زنجبیل بلیل و تخم اسپند ادویه بوزن برابر آورده و کوفته
سفوف نماید و بقدر یک نخود با شهد ممزوج نموده بخورد لکنت زبان رفع شود **برای حافظه و حواس ذهن**
که هرچه شنود یاد دارد بیاورد برهمی جمعه بار و برگ و غیره از بیخ برکنند و آب شسته خشک داده همه را در کیلی
بکوبد و در پارچه سفید بسته شیره آنرا برآورده و بقدر یک بیست که یعنی ... پوست ... بگیرد و چهارم حصه
او شیره برهمی در آن بیامیزد و بعده ... زرد چوب ... و هلیله ... یکی ... پل و بابی زنجبیل و بلیل
و شکر ... و شهد و تخم ... همه را یکجا کرده بر آتش نرم بپزد هرگاه قدری آب رفع شود و پخته گردد
آن را برای خوردن بکار برد منفعت ... این ادویه را بخورد هرچه بشنود از یاد نبرود و عقلش زیاده شود
تا نیم ماه اگر بخورد در علم موسیقی ... کند ... شود و اگر تا یک ماه مداومت نماید هر کتاب را که بخواند در تصنیف او
قادر شود و بیماری ... که ... قسمت از خوردن او رفع شود ... نماند و نامرد مرد گردد و ...
بغیر ... زنی که فرزند ... باشد یا مرد ... بود از خوردنش بحکم ... صاحب اولاد شود
علاج مرد که از سردی نامرد باشد از مزاج ... بود بیاورد ... هر یک ... چهار دام و تخم ...
چهار دام و عسل دو دام و ... چهار دام و قند کهنه موافق همه ادویه را کوفته با قند ... حب بقدر
نیم دام ... بخورد ... باشد ... شود **علاج مرد که از گرمی نامرد باشد و مزاج ... بود** بیارد تخم ...
تخم خشخاش ... و ... تخم اسپغول و ... سفید و ... پسته و جوز بویا و تخم ریحان و کندر ...
... و ... خورد و صمغ عربی و کتیرا و افیون و نبات و ... دم الاخوین و بهیدانه و ...
و اجوائن خراسانی ... هر یک ... بوزن ... آورده ... کوفته سفوف سازد و منفعت ...

همراه شیر مادر یا گاو بخورد در فرصت یابد علاج بواسیر بادی گلکرونده و کتهای معروف دفع بیلوی اعتبار بکوفته
باشد ان شاء الله تعالی از بواسیر بادی و خونی فرصت یابد علاج بواسیر یک سیر بلیله کلان بریان کوفته با نمک
سنگ یا نمه روز مداومت نماید و از بادی و از ترشی پرهیز کنند فرصت یابد علاج بواسیر خونی عرق برگ ...
عرق برگ سبحه عرق برگ اکس عرق برگ ... عرق برگ بکاین عرق ... بلیل عرق برگ ... روغن
از هر یک ... دیگر همه ادویه برگ بوزان با ... آورده اول روغن مذکور در کراهی انداخته ...
همه ادویه ... تمام عروق ... شود و روغن بماند فرود آورده نگاه دارد ... بیست و یک
روز لیپ کنند به گردد علاج بواسیر ... و چوب بلیل ... مساوی کوفته
در بول ماده گاو ... طلا کنند به گردد علاج بواسیر از ... بلیل ... ادویه ...
مساوی گرفته کوفته بیخته مقدار ... با آب گرم صبح و شام بخورد به گردد علاج بواسیر موی آدم
کشف ... بجلی ... و مرچ ... برگ ... همه مساوی گرفته ... بر آتش نهاده دود آن ... به گردد
علاج بواسیر ... سیاه بخورد و بالای آن آب ... بخورند تا هفته ... کنند
بیماری رفع گردد و ... علاج ... زیره سفید و کباب چینی
هر یک ... برابر گرفته و کوفته و بیخته همراه ... حب بسته هفت روز بخورد بوی دهن رفع گردد
و در بدن او ... خوشبو پیدا گردد علاج ... کو ... در ...
سائیده بالای ... کنند و از ... بعد از آن ... و در میان مغز او
... سائیده پر کنند و بر آتش گرم نماید تا نرم شود شیر گرم آنرا بالای ... خوب از ... کرده
شود ان شاء الله تعالی در سه روز فرصت یابد علاج رفع ... خواه ... خواه خشک و دفع
... بیلاوه ... و مغز ... و پاره ... و ... سوخته

دلبندو

وسفیدکر و موم سیاه و کنبیله هر یک نیم درم و روغن مسکه گاو دوازده درم خام باید که اول
مسکه را گداخته بعد از آن پاک شوید و این همه ادویه را خوب باریک نموده و موم پاره را همراه کرده در مسکه
ریخته در ظرف گلی با قطعی قلعی انداخته از چوب نیم بر سر او ملو بسی جنبانیده پنج شش روز حل باید
چندانکه حل کنند فایده بخشد بعده قدری از آن بر کنج سر بر زخم بمالند زیاده تر نکنند و اگر بر سر کرم شوند
بسیار باشد باید که کیبل تلخ را در ساخته مثل نان کرده بر سر او بندند و تمام شب همچنان دارند صبح
علاج البلخ برداریند سر صاف خواهد شد پس از آن این دوا را استعمال نمایند مجربست **علاج**
دفع ناسور دوب سفید و اجوائن و بلدی هر سه را در شیر بز سائیده در ناسور اندازد بر طرف شود
علاج زخم [illegible] سپاری سوخته و سهاگه بریان و کیوره هر سه را کوفته بیخته مخلوط
کرده بر زخم بندد بفضل الهی صحت یابد **علاج دفع ناسور** اگر موصلی سیاه در آب سیر در سائیده
بخورد ناسور برود و تب تجاری هم برود **علاج دفع [illegible] باشد** بیارد [illegible] مصطکی و
[illegible] و کتیرا و سنگ جراحت و سهاگه و نیله توتیه و ببیل کرد و [illegible] و [illegible] سفیده و کمیله
هر کدام یکدرم و روغن گاو نیم پاو بگیرد و اینهمه ادویه را باریک کرده [illegible] در
روغن مذکور پخته کند [illegible] وارد و کمتر [illegible] باشد باید که [illegible] بیارد و [illegible]
بران بر [illegible] بمالد در هفت روز بفرمان خدا تعالی فرصت یابد مجربست **علاج**
[illegible] اگر [illegible] شود و در [illegible] شود بیارد پنج [illegible] و [illegible] را یکجا کرده
بسایید و بران بمالد در چند روز نیکو شود **ترکیب مرهم [illegible] باشد** بیارد توتیای هندی
پاو درم صابون یکدام تیل چراغ که تلخ باشد یکدام اول توتیا را با روغن در ظرف [illegible] همچنان
جوش دهد که رنگش یا سفیدی شود [illegible] آتش توتیای [illegible] با روغن حل نموده فرود آورده

صابون را نیز در روغن سائیده یکجا نموده و یکمرتبه از آب شست کرده بکار آرد و به بندد اگر زخم کلان

در پارچه چسبانیده بر زخم بگذارد در چند روز فرصت یابد نسخهٔ مرهم زخم شمشیر و تفنگ و تیر و

کارد و غیره هر طور که باشد بکرم الهی جلد شفا یابد کافور بهیم سینی دو توله کافور چینا پنج توله

سفیده کاشغری هشت توله سندور پنج توله شنگرف ده توله زنگار یک توله و برگ نیم پاو انار و روغن گل

ده توله و روغن بابونه و روغن بار جیل و روغن تیله هر یک ده توله و برگ شیشم شش ماشه و موم

کافوری چهار توله و نبگره سیاه دو توله و بانسری دو توله هر چهار روغن را در کراهی آهنی

انداخته بر آتش نهد و برگ نیم را سائیده ٹکیه کرده در روغن بریان نماید و قتیکه سوخته شود از

روغن بر آورده دور کنند و بر سر برگ درخت چنار اسوزانیده از روغن بیرون کنند روغن را بار دیگر

بر کرده بر آتش نهد اول سندور را آمیزد و چهار پهر آتش دهد بعد از آن سفیده کاشغری بیندازد

و هشت پهر دیگر بر آتش نهد بعده بکار برد مجرب است نسخهٔ مرهم تیل سرشف نیم پاو و برگ بیل شش

ماشه گوغل یک نیم یک توله بوتهی آتش نشان در تیل سرشف سوخته بچسپانند و یک کبریتی در آفتاب

موضع را بکار ارد و بوقت شب تعویذی پنبه تر کرده بالای زخم بسته به بندد بسیار مجرب است

نسخهٔ مرهم روغن ماده گاو چهار دام و موم دو دام و سندور یکجا نمانده رومی مصطکی و نیلم

توله هر یک یکجا نموده آورده بدستور مرهم تیار سازد برای دنبل و غیره بسیار موثر است

فصل پنجم در خضاب یعنی رنگ نمودن موی و درازی آن و رویانیدن موی و زایل کردن موی

و سفید کردن و ریا دیده کردن و رو شدن موی یا فره و پلک چشم و غیره نسخهٔ خضاب تا جو بهیل یک

نیم پاو و برادهٔ مس یکچند آم زنگی اثر پخته یکدام پاو و بالا مردار سنگ و نوشادر هر یک پنج ... هر

آمله مغز نیم پاو اول چهار بید کرده نور را در روغن نیم سوخته کنند بعد از آن همه را در آب کوفته

بجهم

بیخته یکی نمایند و یکونیم پاو آمله دیگر آورده تر نموده و مازو را در پارچه بسته زیر ته کوزه گران سنگ نگاه
دارد و آمله که تر نموده است شیره آنرا از پارچه گذرانیده در دارو ریخته کوزه انداخته محلول ساخته
غلوله بندد و در زیر سایه خشک کرده نگاه دارد وقت حاجت قدری سائیده بالای ریش مالیده
از برگ ارند یا از برگ تنبول بندد تمام موهای ریش سیاه شوند بسیار مجرب است نسخه خضاب یک
خارپشت آنرا در دیگ نهاده و تیل کنجد اندازد آنقدر که خارپشت غرق شود بعده بر دیگدان نهاده
آتش نماید تا آنکه خارپشت تمام یکدام زرد و سوخته شود بعده تیل صاف کرده در شیشه نگاه دارد هر که از آن تیل تا
هشت روز مالش بکند همه موی سفید برود و از بیخ سیاه برآیند بعد از آن سفید نشود مجرب است
نسخه خضاب پوست انار هلیله بلیله آمله بیخ نیلوفر از هر یکی نیم سیر و نصف این جمله دارو شیره
نیشکر در دیگ آهنی انداخته جوش دهند و یک روز در سرگین دفن کنند بعد از آن برآرد و بجای روغن
در سر و ریش بمالد دو ساعتی صبر کنند و بر بیخ در دهن کنند چون از بیخ سیاه شود هم گل ملتانی در کانجی
تر کرده دارد اول ازین بعده باین کانجی بشوید بنوعی سیاه شوند که سه سال بماند مجرب است
نسخه خضاب ماجو ده دام بلیله سیاه پنجدام ثمر یمانی یعنی بهتکری یکدام توسا درود نیکو را
و برگ حنا و بلیله زرد هر یک یکدام و بیخ نیلوفر چهار دام و قند سفید نیم پاو و تیل چنبیلی پاو و انار گلاب
نیم پاو انوله دو دام در آب انوله لسبح ذیل سائیده بمالد اول قند را کوفته در تیل چنبیلی انداخته
ماجوی مسلم که ده دام است در آن تیل مذکور و قند ممزوج اندازند و در ظرف آهنی انداخته بجوشانند
تا که ماجو بریان شود و پاره پاره کرده بعد از آن ماجو را برآورده در پارچه باریک گذرانیده چندان
بمالد که چربی ماجو رفع شود و بعد از آن انوله مذکور و حنای مذکور را در گلاب مذکور یکشبانه روز
بگذارند و دیگر همه ادویه را جدا جدا سعی ماجو سحق نموده و یکی کرده در گلاب مذکور خمیر نموده یک

فلوس وزن کوکی یعنی حب بسته ملا چاه زند هرگاه خضاب منظور باشد یک حبه در آب انداخته موی سفیده
بر موها خضاب نماید و بعد چهار گهری از آب گرم بشوید نسخه خضاب پنج انگشت یعنی گل و بار
و برگ و پوست و بیخ ترپهله یعنی هلیله و بلیله و آمله و لوه چون این همه ادویه را برابر گرفته در بول
گوسفند تر باید و تمام روز خضاب بسته دارد در رنگ مو سیاه کند خضاب بیخ زنبل پوست آنرا
دور کرده در دیودار گسنبلید برابر کوفته در شیره منکره بکرو تر دارد و چهار چند اینهمه چیزها
تیل گرفته بر آتش نرم بگدازد و آن تیل را بمالد مو سیاه گردد مجربست نوعی دیگر خضاب اول
موها را از برگ ارندی پاک بشوید و بجای نشیند که اصلا باد نرسد و برای خوردن گهیر شیر و برنج خورد
تا هفت روز همچنین نماید تا زنده باشد موی سفید نشود خضاب تا یک سال بماند وقت عشت در نظر
آهن ترپهله را در شیره منکره آمیخته یک دو غره پاک کنند زیرا و غایط اسپ انداخته میان آن
این ظروف را دفن کنند هفت روز بعمل آرد بعد از آن بدستور چند در پاک کنند و چهار ده روز
دفن کنند از آن پس جای دیگر کنند بدو بیست روز همچنین کنند بعد از آن ده اثار تیل شیرین گرفته
با اینهمه آمیخته در کراه آهنی جوش دهند تا آنکه آب بسوزد و فقط تیل بماند آن تیل را بر مو بمالد
و در دهان خود برنج بدارد و هرگاه برنج در دهان سیاه شود تا آن موها را از تیل شیرین بشوید
تا یک سال رنگ سیاه ماند ترکیب درازی مو حب جلیله باجبد کیوو بجری برنگ دو دام ناگرموته یکدام
دانه الایچی کلان دو دام مسکه گاو یکدام مرچ یکدام صندل سفید دو دام زعفران نیم ماشه
زنوله نیم دام کشوی نیم دام کهوپره کهنه یکدام لونگ نیمدام دانه الایچی خورد نیمدام مشک و ملکنه و نرکچور
دامنه ستیا برنگ یکدام تیل چنبیلی پنج توله جعفل [illegible] وجاوتری نیم ماشه آورده کوفته
بیخته در موها بمالد در چند روز موی دراز و سیاه گردد هرکه ببیند تحسین کند نوعی دیگر درازی مو

کیوں کند

کشول کنند بعد اصل السوس شیره بگیرند و همه را یکجا کرده تیل بوزن نصف آن شیره بگیرند بر
آتش بگذارند تا خوب بجوشد و بعد هرگاه فقط تیل بماند بر موی بمالند سیاه و دراز شود در پیدا شدن
موی بر رفته دندان فیل را سوخته در سوت در شیر میش بسایند موی پیدا شود در پیدا نمودن مو
بر بال اگر گوگرد این هر سه را در کاهی بسایند و بپزند و بمالند و ساعتی در تابش آفتاب نشینند مو
دور شود در سفید نمودن مو کنجد سفید را تا هفت روز در شیر زقوم تر کنند و باز تیل آن را بر آورده
بمالند مو سفید شود باز هرگاه بشویند سیاه بر آیند علاج در دفع زیادتی مو اگر خواهد که مو بر طرف سازد
اول بر آن موضع حجامت کرده نوره بمالد و بعد از آن خون بدهد بمالد مو دفع گردد و گاهی نروید در
پیدا نمودن موی مژه و پلک چشم و غیره بنجال هانه را آورده و با شهد خالص آمیخته بر مژه و یا بر پلک
چشم بسبب طلا نماید مو بر آید فصل ششم در بیان کشته یعنی کشتن فولاد و قلعی و نقره و طلا و
تانبه و مرداسنگ و شنگرف و ترکیب تیاری زنگار و جوهره و صفت هندی و کوتی و لوه سنکها و کاره
و صفت سیر اکه و تیاری روشنائی پخته و خام و مس و غیره ترکیب کشتن قلعی برای قوت باه و
استعمال برابر یک برنج بر روز تا دو هفته بخورد پیر جوان گردد طریقه قلعی بوزن دو فلوس در آن
دو فلوس برابر سیماب انداز و سیماب آن را خواهد خورد بعد از آن دو نیم فلوس برابر تولد سیار کند که
که در آن انداخته سرد ساخته باید سیاه رنگ خواهد شد و در شیشه گل حکمت نهاده در دیگ پر از ریگ
نهد لیکن سر شیشه از ریگ بیرون باشد آتش دوازده پاس کنند لیکن چهار پاس دهن شیشه وا باشد
و بعد چهار پاس دو ته پارچه دهن شیشه محکم بسته آتش کنند بعد از آن بر دهن شیشه فلوس گیر اشته
از چهار ته پارچه محکم وا از دهان گرده چهار پاس آتش کنند غرضیکه این قسم دوازده پاس آتش کرده
فرود آورده نگاه دارد و هرگاه که رنگ خوب درشود و شیشه سرد گردد کشته برنگ طلا خواهد بر آید

حکم اکسیر دارد باید که در کار برد لیکن بقدر یک انگشت پائین شیشه ریگ باشد و شیشه این مقطر را که ادویه تا
نصف شکم شیشه بماند و در ریگ تا دو انگشت بر گردن شیشه باشد و در آتش دادن توقف بمیان نباید
متواتر دوازده پاس آتش بدهد بسیار مجربست ترکیب کشته ای تامیسر پنج ملوس سیر اشنی و همین وزن
انوله سار کنند که آورده ساییده نگاه دارد و دیگ ماشت گلین و یک کاسه بعینه سرپوش بدارد اول در
ماشت یک مثقال ریگ انداخته بالای او نصفی از ادویه انوله سار کنند که ته و بعده پنج ملوس نزدیک
نزدیک نهند و نصفی انوله سار که باقی مانده بر ملوس ها ته بدهد بعده نیم آثار پنج لس کعیره را بر کاله
مجموعه بر آن انوله سار ته نماید و بالای آن سرپوش کاسه نهاده از چهار طرف لب کاسه خوب بند
کنند بعده تمام ماشت را از ریگ پر سازد و دم او بعینه نقش اسپ سرپوش بند کنند و از پوست سالی پوران
یکمن ده آثار ریخته تا چهار پاس آتش کنند بعده از دیگدان بر آورده ملوس ها را بر سنگ حل نماید و بدارد
و یک بیضه مرغ آورده در روی سوراخ مجموعه نزدیکی دیگر که نگاه دارد در میان بیضه تا میسر انداخته
بر تامیسر نزدیکی بیز بند دارد و بیضه را از پارچه خام نماید و تیز تیغ چرم قوم بیضه را در ماشت [illegible]
بیضه که از نکوان کنند و از ریگ پر ساخته آتش یک پهر از پوست سالی داده [illegible] مجموعه ادویه را بر
نگاه دارد و مقدار یک برنج در برگ پان تناول بخورد هرچه فایده خواهد به بیند نوع دیگر ترکیب تامیسر هفت
ملوس عالمگیری و همین وزن [illegible] بر تال طبقی سپیده کرده دیگ گلی و سرپوش کاسه آورده اول
در اندرون دیگ یک مثقال ریگ انداخته و نصفی از آن ساییده ته دهد و هفت ملوس [illegible] نزدیک
نزدیک نهاده نصفی از آن ساییده ته دهد و هفت ملوس [illegible] نزدیک [illegible] تال مانده بر آن ملوس
ته دهد و نیم آثار پنج [illegible] آورده برگ کاله ساخته بر تال ته داده کاسه [illegible] بر آن
نهاده لب کاسه را از خوب بند نماید تمام دیگ را از ریگ پر سازد و از سرپوش [illegible] بند نماید و

از جور

از چوب مغیلان بوزن یکمن وده آثار ریخته تا به شیشی باتش ملایم دهد و سرد نموده از دیگ برآورده حل نموده
نگاه دارد اگر گرانی سستی شده باشد بوزن دوازده دام قند سیاه و یکدام قرنفل و یکدام بهلی تا جسد که
آمیخته مقدار کنار صحرائی غلوله بندد و هر روز ناشتا بخورد صحت یابد برای شهوت دیگر برگ تنبول و در یکدام
کره و در الایچی خورد بخورد نافع است ترکیب کشتن موتیکه عرق لیموی کاغذی و عرق گنوار بوزن برابر در کیلو
و موتیکه نیز انداز دلیکن عرقهای بالا موتیکه باشد در مین بند مخصص ده دوازده گهری زیر و بالا پاچک نشیبی
داده آتش دهد بوقت سرد شدن بگیرد اگر احتیاج باشد باز عرقهای انداخته آتش دهد خورد اکسیر
از پس خاکستر و یک رتی کبابه چینی و یک رتی دانه الایچی خورد در برگ تنبول بخورد نافع است ترکیب کشتن قلعی
قسم اول قلعی بوزن شش دام گداخته در رس سانبنی هفت مرتبه سرد کند و همچنین هفت مرتبه در رس
بهنگره و هفت مرتبه در رس لیس کهیره و هفت مرتبه در بول ماده گاو نازاده و هفت مرتبه در روغن تلخ
سرد کند و بوزن یک آثار گوگتار و نیم آثار زرد چوب و نیم آثار اجوائن آورده خوب سا شده نگاه دارد
اول قلعی را در کریل انداخته بر دیگدان نهاده زیر او آتش نرم دهد گداخته کنند و از چوب نیم در کریل
قلعی را حل کنند وادویه مذکور که مهیا کرده شده اندک اندک در کریل انداخته باشند و حل کرده باشند
بفضل الهی کشته شود بوزن یک سرخ همراه برگ تنبول بخورد نفع بخشد انجه بیند کشتن ماه ... قسم
اول مس دو دام و قلعی دو دام اول مس را از سوهان ریزه ریزه کنند قلعی را در بوته گرم کرده ریزه مس در
قلعی بیامیزد چون سرد شود عرق لیس کهیره بوزن شش دام در انجوره انداخته و در رس ... که
... ریسته انداز و سر انجوره از گل خوب بند کنند و مقدار یک گز چقر کنند بعده پاچک صحرائی آورده
دران پر کنند چون نیمی حقره از پاچک شود در میان انجوره نهاده تمام حقره را از پاچک پر سازد
و آتش دهد تا سه مرتبه متواتر همین طور نماید و بعده آنرا از انجوره بر آورده در کهرل خوب کوب سازد

ودر و قدری جوکهورت آمیز بوده تکری یا لکه آتش یا دار با جکت ... بعده برآورده حل نموده نگاه دارد

وبوزن یکسرخ در برگ تنبول هر روز بخورد نافع است ترکیب کوشته قلعی که اماس [illegible]

نورده وستی دل و ضعف معده را دور سازد هرچند که کفته پوست آمیه [illegible] کرده در میان قدری

با جکت دشتی نهاده آتش داده هرگاه خوب سرخ شود در بول [illegible] گاو هفت مرتبه سرد نماید بعده در

کرهان با شیر درخت خاردار حل سازد و چون یار بکوب کرده از همان شیر [illegible] در سکوره نهاده

ودر میان آن خام [illegible] در مقدار یک [illegible] با جکلد دشتی آتش دهد چون سرد شود برآورده باز همان

شیر [illegible] حل نماید اگر زیاده کنند بهتر والا هفت مرتبه شرط است بعده خوب یکذات [illegible]

آن حل ساخته نگاه دارد بیمار [illegible] خوراک بوقت صبح نماید و خورش چرب خورد بفضل الهی [illegible]

دفع کند چنانچه اماس و رنگ زرد و سستی بدن دور کند و اشتها و قوت بسیار بخشد خصوصاً اگر [illegible]

طفل کل یعنی ماذه دیوار خورده باشد آن را بسیار نافع است از ترشی و بادی پرهیز نماید

ترکیب کشته [illegible] دو سکوره آورده یکعدد فلوس مس در سکوره نهاده بوزن همان فلوس قلعی

قسم [illegible] موافق فلوس [illegible] بعده از برگ [illegible] ساخته بر دو سکوره را [illegible]

آن را خام ساخته و در میان با جکلد دشتی بوزن [illegible] اثار [illegible] زیاده آتش دهد چون خوب

سرد گردد برآورده خشک حل کرده نگاه دارد و در موسم سرما در قدری ادرک بوزن یک [illegible]

بخورد و در موسم گرما همراه برگ تنبول بکار برد بسیار نفع بخشد از ترشی و شیرینی پرهیز نماید

ترکیب کاره برای [illegible] اماس [illegible] سستی [illegible] هر روز یکشنبه اول [illegible] اثار یا بالا [illegible]

[illegible] استعمال نهاده [illegible] اثار آب و یک اثار یا بالا آهن [illegible]

بیشه [illegible] و یک اثار [illegible] سیاه در آن [illegible] در زمین حفره

برکرده

کنند بعد ازان کبریت آتش داده یا بکهفته یا کم و زیاده تا که خوب جوش خورد بر آرد و بعده بروز اول یکدام بقدر وسمه برگ چه پیر
نمعه پر شد روز دوم یکدام و بروز سیوم یکنیم دام همین طور تا سه دام مداومت نماید و از ترشی و بادی پرهیز
نماید نفع بسیار بخشد **صفت شیر اکه که سلسل البول را و باکی درجه خوا ... کند و پرمیو و درد کمر و درد سر و دیوان**
وغیره را نافع است شیر اکه در لوته چرب استعمالی مقدار سفت علوس عالمگیری شیر اکه دو سیر و نیم یا پخته
ارسیده گندم دران خمیر کرده بیتره ساخته در بهاڑ یا در لاو و جائیکه آتش سوزان باشد از برده طرف
خوب بخته سرخ نماید بعده تا سه روز در آفتاب خشک کرده در هاون دسته باریک کوفته بیخته در ریخ انار
شیر تر جوش داده جعرات منجمد سازد علی الصباح ستی انداخته روغن ازو بکشد و نگاه دارد و همراه پان
وزن دو چاول بخورد و تیزی و تندی بمرتبه نهایت حاصل گردد و اگر خواهد که سوزاک و سلسل البول
و پرمیو وغیره را نافع و اگر بسیاری تیزی و تندی خواهد بجای نخود انه همراه لونگ صبح و شام بخورد
فواید بیند **ترکیب کشتن فولاد که بهمه مرضها نافع و صحت بدن را نافع است** فولاد چندانکه خواهد نخود
تفصیل ذیل در عرقها حل کرده هر مرتبه آتش داده تیار سازد و سازد قسم اول خواهد شد بر هر مرضی که
بخورد فایده دهد آتش عرق بلبل آتش عرق سنبجه آتش شیر کنوار آتش شیر اکه آتش
عرق تنبوبر آتش عرق سنبهالو جوش با آتش جوش ترپهله آتش عرق ترکه و آتش جعرات
ترش آتش عرق کناهی خورد آتش شیره برگ مهندی آتش شیر برگ اکه آتش شیره لیمون
آتش برگ ارند آتش عرق برگ تربب آتش سرکه چند این ادویه را در دو مرتبه آتش داده حاضر
سازد سار تیار خواهد شد **ترکیب کشتن شنگرف** بیارد شنگرف یکدام و بیضه مرغ کرک تازه آورده
اندک سوراخ نموده سفیدی و زردی بیرون کرده شنگرف را کوفته نموده در بیضه مذکور بنهد اورده و
سوراخ بیضه از سفیدی بیضه بند کند بعده لیپ از گل نموده خشک نموده کنند بعده گیروتی کنند همین طور

بعده هر کلی و هفت سیر روغن بکنند بعد از آن با صمغ عربی باشد عمیق و عرض کرده از بهوت سنگ ... بر کنند و در میان [illegible]

بعده جا داده و آتش دهند همین طور هفت مرتبه آتش دهند بعد از آن شنگرف بیرون نموده در سکوری نهاده بالا

سکوری دیگر بر بالا بسته خوب بند کنند و ده انار پاچلد شتی زیر و بالا نهاده آتش دهند شنگرف کشته خواهد شد مقدار

... و در میان چاودست نماید رنگ ... مانند شنگرف بر آید ترکیب کشتن قلعی [illegible] قلعی

مقدار یکه خواهد پیش نموده ریزه ریزه سازند و پوست خشک درخت املی همان مقدار که در آن کشته شود بیارند و در

هاون چوب کوب سازند بعده پرچه تا ش را ... کنند و بر آن پوست ... و بر آن پوست ریزه قلعی را نهند و اگر

زیاده باشد باز همون طور ... بعده دیگر ... باید پوست مذکور داده همان قدر تا ش دیگر بر آن اندازد و از

... درخت ... بسازند بعده ... برسد و داشته گردد ... قلعی ... بالا آتش دهند ... بیرون سیر شود

قلعی کشته بخشد و به موجب تفصیل ذیل همراه ادویه ... باشد ... فایده چند به موجب تفصیل ذیل برای دفع

سوزاک همراه جوزات برای دفع ... همراه ... برای دفع ... همراه برگ ... برای بند ...

همراه روغن ... و برای ... همراه ... برای دفع ... همراه تخم ... برای دفع ...

تپ ... همراه نبات و برای قوت باه همراه شهد و برای ... همراه برگ تنبول و ... برای دفع

بواسیر همراه تخم ... برای دفع ... همراه ... برای ... دل ... همراه کباب چینی و برای

دفع ... همراه دارچینی برای رفع باد همراه ... برای دفع کرم شکم همراه انگوزه برای دفع

... همراه اجواین برای ... همراه ... کباب چینی برای باد همراه دارچینی تخم ... برای دفع

... همراه ... برای ... همراه ... برای دفع سرفه ... همراه ... برای ...

... ترکیب کشتن آهن ... برادهٔ آهن ... قدر که

خواهد ... بعده ... انار خام ... تخم و پوست ... عرق آن ... و در برادهٔ ... خیسانند

... ...

تر شود بعده سنگ الصفید بر آن صندل لب بند نموده در آفتاب بدارد تا سه روز همچنین نماید بعده در گیلان خشک حل کرده
آب تر بعد از آن شیر مرغ حل کرده در سفالها داشته در با چکلشتی آتش دهد همچنین سه کرت کنند بعده از شیره صمغ کیلان کرده
نمک بسته در میان سفالهای مذکور نهاده خام ساخته بطریق مذکور آتش داده تیار سازد چون سرد گشود بر آورده باریک
ساییده نگاه دارد و بکار برد ماشه یا نیم ماشه خوراک نماید قوت باه وغیره را بسیار افزاید و مرض زهرباد را هم
نهایت مجربست و استعمال غالب کرده و هرچند که زرق تر بعده وغیره را بالم آتش دهد بهتر والا نه از [illegible] تیار
میشود **ترکیب کشتن طلا** طلا را ورق کرده چنانچه از مقراض توان برید بعده زیبق ده درم و کبریت چهار درم
هر دو را باهم خوب کجلی سازد و در بوته سفالین اندک کجلی در ته پهن کنند و بر آن ورق نهند باز بر آن کجلی پهن کنند
علی التواتر تمام پر کرده بند کنند و از چکلشتی از هر چهار طرف آتش دهد چون سرد گشود بیرون آورده نگاه دارد و بکار
برد در هندی آنرا مرگانک گویند بر بسیار مرض کارگر شود **نوع دیگر کشتن طلا** بیارد و مرده سنگ را به آب جوشیده تر
ساییده بسی ورق طلا را بیج مذکور در بوته پر کرده [illegible] آتش دهد چون سرد شود زر کشته نگاه دارد و بکار برد **ترکیب کشتن قلعی**
قلعی یک دام گرفته هفت مرتبه در روغن [illegible] و هفت مرتبه در [illegible] بالعفور در جوزات و هفت مرتبه
در بول بچه ماده گاو سرد نموده در کراهی انداخته از همه وهای آتش دهد و بوزن یکدام سجی بوته و یکدام شوره باریک
ساخته تر دست نگاه دارد بعده اندک اندک در کراهی می انداخته باشند و از دسته چوب نیم حل کرده باشد هرگاه
سجی و شوره فارغ شود بفضل الهی قلعی کشته خواهد شد از کراهی برآورده خوب ساییده نگاه دارد و بوزن
دو ماشه در برگ تنبول خوراک مقرر نماید و غذا چوب [illegible] بسیار [illegible] بر یکدام قلعی مقرر [illegible] هرچند که
خواهد کشته نماید اما سجی و شوره برابر قلعی خواهد گرفت بقدر یکه داند تیار سازد و بعد کشته شدن قلعی مرقوم
حل کرده در جوزات ماده گاو و نمک بسته در میان دو سکوره نهاده در میان یک توکری با چکلشتی آتش دهد
چون سرد شود بر آورده حل ساخته بطریق صدر بعمل آورد **نوع دیگر کشتن قلعی** بیارد قلعی خالص نه تولچه گرفته [illegible]

بعده تلخچکی تازه بیخ انار خام و کوکنیم انار نمک سامهر بوزن خام چهار فقط تلخچکی اول بار نمک ساییده شود
و بعده نمک خاک سائیده هر دو را مخلوط کرده بر یک بیتر لیت کنند و دیگر را لیت کرده بر و نهند و بر آن هم بر نهند
بهتر را همین ترتیب کرده در دیگ گل نو نهند و سر پوش بر آن نهند بعده از گل آن سرپوش لیت کرده بر دیگدان
نهاده یک پهر یا و بالا آتش میانه بسوزد و چون سرد شود از دیگدان فرود آورده بکار برند ترکیب
روغن کشیدن از ادویه ساییده برای علتی از بس تداوی بکنند و بر قضیب مالش دهند بفضل الهی کار کرد
افزیت جابر دو سانده یکدام و دیوچه یعنی جونک یکدام و خراطین دو دام و ببر بهوتی دو دام و
پوست کنیز چهار دام و کهوچی سفید دو دام هلیلیه با و انار در کر هلیلیه نهاده روغن کنجد خالص بیارد
هر دو بکیست این همه ادویه را در هلیلیه حرب کرده بطریق معروف روغن کشد بفضل الهی نامرد مرد
گردد مجرب است ترکیب روغن کشیدن جهت سخت کردن ذکر و چلق زده بیخ پوست کنیز سفید یکدام و بیخ دهتوره
فتله و اسگند ناگوری فتله و بیخ درخت نرگس و بیخ ارنده و بیخ ارنده و بیخ اونت کتیله و بیخ اکره بیخ
مالکنگنی بر یک وزن یکدام و شیر گاو میش دو انار نجته انداخته روغن کشیده بر قضیب طلا نماید فایده
بسیار خواهد شد و بوزن فار کرده مجرب است ترکیب سیاه کردن سه دلی و فلفل هر دو برابر
فلفل را خوب ساییده و شیشه در کرپل کلمی انداخته بر دیگدان نهاده از همه دیگ آتش میانه افروز
چون کداخته شود مقدار دسته چوب در آن گرفته بیک دست و در شصت فلفل گرفته قدری قدری در
شیشه ساییده از چوب میکوز حل میساخته باشد چون دود برخیزد فلفل بریان شود باز قطره
صدور نماید چون گشته شود بعده شیشه تلیما مقدار خاکستر گشته گرفته در شیر قدری جوش داده و خشک
ساخته ساییده بهمان خاکستر گشته و شیشه ساییده را آمیز نماید بعد از آن برابر هر دو سیاه و بیخ
بکمر دو بار یک ساییده بر شیر آب کند بعده موافق وسعت قدری دال چینی و قرنفل و الایچی و

جایبل

چا چهل با نیز سائیده آنقدر جا سازد که لیسن آزار سردی یا تقویت رد و حب بیابد که مشغول باید در باره او درک
بخورانند از ترشیح بادی بادی و غیره پرهیز نمایند و اگر بشیشه مذکور بالتمام وا اند حل کرده و شکری یا بسته در میان
ده دبوره نهاده در کوزه چوب مسطور برداشته بپوشد و به یک ماه سرخ شود فرود آورده حل ساخته در شیشه نگاه دارد

ترکیب کشتن فولاد بیارد فولاد و براده کند و به آب نمک بشوید و در ترشی لیمو بشوید و خشک نماید و در سفال
نو نهند زیر او آتش کنند و شیره صبر آنمقدار که غرق شود بیندازد و چون تمام بخورد بیرون آرد سرد کرده
دیگر جهت القوله بسیار مثل براده باریک چنانچه پیش گفته بیامیزد و شیره صبر بیخ و با چوب بجنبانند تا بخیالی
هفت بار شیره صبر بخورانند بعده شیره انزا هفت بار در آفتاب بخورانند و با نانها سازد و خشک کنند بعده
بیارد برگ کو سفید در زمین حفره ساخته انبار کنند و هموار سازد و نانها یا قند کور بالای برگ بنهند
و دیگر برگ اندازد و آتش دهند تا تمام سوخته شود سرد کرده بیرون آرد فولاد کشته نگاه دارند و

ترکیب زنگار چوره مس سه بار و نوشادر یکبار و خالص در گل انداخته از جغرات ترش طلا و
سرکه و ترشی لیمو سحق کنند تا هفت روز بدارد بعده برآورده خشک سازد و کلیچه بسته نگاه دارد و
اگر در ترشی لیمو سحق کنند بسیار اعلی باشد و در سرکه دوم و در جغرات سیوم درجه زنگار تیار شود

نوع دیگر ترکیب زنگار بیارد سبوس مس و سهاگه پاکیزه نیم سیر و در سرکه مقطر یکونیم سیر بنهند و دو درم نوشادر
نهند و در مکان نمناک کنند یک هفته بدارد و هر بار بجنبانند نوشادر در ته نشیند و سبوس مس کم در آب در حوض
زنگار لطیف شود و بکار برد

نوع دیگر ترکیب زنگار نوشادر یک اثار و سبوس مس ۳ ... و نو
اندازد و سنگ اثار جغرات برابر کنند و در آوند مس یکجا کرده بچوب نیم کهنه نشاسته سازد یکروز و پاک کنند تا
وقتیکه قرار گیرد و بر برگ بیدمشک پهن کنند و در سایه خشک کنند و بکار برد

روغن بجهاک برای ... و دفع سستی ... بجهاک سنگی دو دام مغز بیدانجیر دو دام و سفیده ماکیان چهار عدد
و روغن کنجد نه دام اول بجهاک را خشک کرده سائیده پرچه بیزیده نگاه دارد و مغز تخم

بعده انجیر در کهرل انداخته بکوبند و یک … مغز سفیدی یا زرد … و پوست … در آن اندازد و جوش

بدهد و موم اندازد و همینطور … باهم حل کنند بعده … یا … آهسته … اندک اندک

روغن انداختن و حل ساختن بگیرد چون روغن اندازند را در خورد یا روغن اندازد و

حل سازد در هر گاه تمام روغن جذب گردد منجمد شود و دیگر روغن نیندازد و همان منجمد را حل کنند

چندانکه روغن خورده را باز گذارد چون یک ذات مثال روغن گردد و در قدح … نگاه دارد به بازد چه

بیخ جیب … دیگر گذاشته … بالای … سوت … تمام بپیچد بعده چهار پاس بکشاید … احتیاط

نماید که آب … در … نرسد بعده از آب گرم بشویند بفضل الهی فرصت کلی حاصل آید ترکیب

سوده رئیس ترکش … دام و … سه دام چینیا … موتیره ستاور کبر … دیودار بلند … وال

موصلی اسکنده بای … اجوائن … موتیها … تخم … بوست …

کنگوان بیبل … کنگی مغز … کشلا … تخم … تخم … هر دو … ماما

جواسه ناگ کیسر … چینی تخم سنبل … هیچ بعده … موتیره … فراس … هموزن

بوزن یک یک آورده علحده علحده کوفته … نگاه دارد و بکار برد …

را دور کنند و … آرد ترکیب منافع مهندی بیارد بیخ و برگ مهندی در سایه خشک کرده بکوبند

و با شیر ماده گاو بخورد نفع بسیار بینند و … طلب نمودار شود و در … عت … نماید و اگر چهار

سال … بخورد از حضرت خواجه خضر ملاقات حاصل آید و اگر چهل روز بخورد

آسمان و ستاره در روز … ببیند و در خوردن مهندی هیچ پرهیز نیست و از خوردن شش ماه

از … آید صفت مهندی برای دفع … و قوت باه و غیره بیخ مهندی خشک

کرده و … ساخته با شکر تری … و در هفته چند عورت … خوش شود … و مانده نشود

نوع دیگر در فایده مهندی بیارد مهندی که باز … باشد ساییده … با آرد میده

خمیر کرده

بخورد و چون دو بار روغن [illegible] شکر تری بخورد و منافع بسیار است ملکی تخم [illegible] جمع کنند و با شکر تری بخورد شخصی
سوگند خورده است که من یک سال خورده ام [illegible] بودم و [illegible] جوان [illegible] شدم و مو سیاه و دندان از سر نو برآمد
[illegible] است چرا که [illegible] این همه چیزها است اگر [illegible] و [illegible] که بار [illegible] بلکه [illegible]
[illegible] با شهد [illegible] روغن گاو بخورد و در یک هفته [illegible] شود [illegible] بجا همه [illegible]
[illegible] یک پهلو و سر که مقطر [illegible] یک پهلو این [illegible] و [illegible]
[illegible] از سر که مقطر تر کنند بعد یکهفته زیر و بالا کنند و سر که [illegible] کنند [illegible] خوب
[illegible] سیماب [illegible] شود [illegible]
[illegible] و قرنفل و [illegible] و تخم [illegible] سیاه [illegible] برگ [illegible]
[illegible] سفید بوزن چهار تولچه همه ادویه را کوفته بیخته [illegible] گنجد [illegible] آب انداخته تمام
شب نگاه دارد و بوقت صبح [illegible] پارچه بیز کنند بعد [illegible] ادویه [illegible] انداخته [illegible]
[illegible] مقدار [illegible] بالا [illegible] و یا از [illegible] و یا از [illegible] برگ تنبول
[illegible] و بالای آن برگ تنبول پیچیده از ریسمان خام ببندد تا دو هفته یا دو هفته همینطور بعمل
آرد بفضل الهی قوت و راست گردد [illegible] جل [illegible] ببیخ [illegible]
و [illegible] یکدام و [illegible] دارد [illegible] تجربه [illegible] نماید که [illegible] در ظرف [illegible] داخل نموده
[illegible] که تمام روز و شب آتش [illegible] دفن کنند و تا یکهفته [illegible] یکهفته نگاه دارد
[illegible] بعد [illegible] حاجت [illegible] آب [illegible] نماید و بالای آن برگ تنبول ببندد بعد
[illegible] از آب گرم [illegible] خواهد شد بعد [illegible] زده [illegible]
[illegible] بیاره [illegible] و [illegible] و افیون و [illegible] و [illegible] نرگس [illegible]
[illegible] و پوست بیخ [illegible] سفید و [illegible] سفید و [illegible] و زعفران و [illegible] لونگ [illegible]

جنگلی و بیخ بس کبیره و زیره ماهی و مو و زهره گاو هر یک ادویه بوزن سه ماشه آورده کوفته
و آمیخته طلا سازد و بالای آن برگ تنبول بندد مجربست ترکیب دیگر که دندان را جلا دهد و کشنده
مازو دو عدد و نیله توتیه دو ماشه سوخته حکیمی یکماشه بوده چون بوزن ماجو گرفته همه را یکجا کرده پارچه
نموده بر دندان استعمال نماید مجربست نوع دیگر [illegible] مار چیل پهلکرا کور ... ببیلد و او ان یک ... و کنیز
ابنیه نون و دوده هم بوزن نون تا بجز در لب باید ... گردد بر دندان بمالد خوب رنگ خواهد شد ترکیب
روشنائی خام دوده یکدام بول دو دام و صمغ هفت دام ابنیه در ظرف ... لب بیایید بیکس از دسته
چوب نیم تا هفت روز حل سازد بعد از آن در تابش آفتاب خشک نماید روشنائی خوب شود ترکیب
روشنائی پخته دانه کهنه چهار دام بجهت آب یک آثار بر دو را بر آتش بگذارد و دوده و سهاکه کوفته
شش ماشه و سبی یکماشه اینها بر سه را در همان جوش نیده بیندازد بر گاه بقوام آید یک قطره او بر
کاغذ اندازد اگر بر پشت کاغذ نم معلوم شود باید دریافت که پخته شده پس دوده دران انداخته با یکجا
بهم حل نماید و بعد از آن بکار برد نسخه روشنائی خوب و خام دوده خالص و صمغ عربی و نوسادر
و پهتکری و ماجو هر یک بوزن یکدام آورده اول مازو را بریان کرده بعد از آن با دو آثار آب جوش کرده
بر گاه که چهارم حصه باقی ماند پهتکری انداخته جوش موقوف نماید و چهار پهر بگذارد و بعده سه روز
از دسته نیم حل ساخته بکار برد نوع دیگر ترکیب روشنائی خانه خود ... روشنائی یکدام و نیله توتیه
یکدام بر دو را آمیخته بنویسند در حروف ... پیدا خواهد شد فصل ... در قوت باه و ترکیب [illegible]
و باقوی مقویات و امساک و درازی قضیب و دور کردن بوی گوشت و ماهی و سوری طعام و اطوال
زمان یعنی انزال کردن آن و تنگی فرج و بکر و سخت کردن پستان و بستن و کشادن فرج زنان
و دفع بکر عورت پنج شش سال و علاج ... حالات زن عقیمه و درد زه و منع اسقاط حمل و [illegible] نمودن
و جاری کردن خون حیض و دیگر معالجه و غیره ادویه ... نخود سفید مقشر چهار مثقال

درد

در روغن ماده گاو کهنه کرده و عاقرقرحه و جوز بویه و قرنفل و دارچینی و عود خالص و مروارید ناسفته
و کهربا و مرجان و ابریشم خام و مقرص پوست و ترنج پسته و بهمن سفید و صندل سرخ و فندق پسته و
الایچی خورد و تخم تالمکهانه و بیخ کشنیز خشک و یاقوت سرخ و سنگ یشب السابه و زرنب سیب هر یک ادویه بوزن
چار دام و کلان خالص و عرق بید مشک هر یک یکپاو و نبات و عسل هر یک نیم آثار عنبر اشهب و مشک و ورق
طلا و ورق نقره و شیرخشت هر یک دو دام بطریق معروف معجون تیار ساخته خوراک یکتوله همراه نیم آثار
شیر ماده گاو مقرر فرماید هر چه فایده بیند به بیند نسخه قوت باه در نظم هندوی از بوتی ساخته اند دیگر
برتهم بات چنبلی آن تاکو کوت لیو رس چهان سے تاکہ کوت منس سم بیجی میتھی تیل اکنیر کیجی آب
اونی رنگ بیج جای جہنی بستر لیو جہنای کرکی راکھو ستیل تیل کا نج نکے بہا جس بہتر میل لنگ کو
لیپ آن توکری توتی نار بہتر نا ہے جو تری اندری لبس تن برا جو ہوی تو بہ سنگی لاوی سو ہے
دوہرہ ایکدن لاوی تیل کو ایکدن رہی نجنت بہول لنگ شتا فو رہی جون مستی کو دنت نسخه
قوت باه تال مکهانہ بیج بند کجراتی اندر جو رام دانا موچرس موصلی سفید موصلی سیاه موصلی ستبل
کوند ببول کوند جنا کوند ناکوری کوند ڈھاک کیو کرو کلان کیو کرو خورد تج خالص مغز تخم املی
مغز تخم کسرس هندی ترکسندی سونٹ تخم زردک تخم ترب تخم اونٹکن برہم دنڈی سناول مصطگی
رومی بوبعلی مغز پنبه دانه مائی کلان مائی خورد ناگیسر کاکراسنگی تخم سرواری قرنفل بہیونج
بنگره سیاه تکہ جہکنی سعلب مصری بیخ بوره بہمن سفید بہمن سرخ و تبسی بوجین ریختہ ادویه بوزن
یک یک توله و برابر ادویه شکر تری کوفته آمیخته کفدست صبح همراه شیر ماده گاو بخورد قوت باه همچنان شود
که هفتاد زن را در یک روز خوشنود کرد اند نوع دیگر قوت باه مغز پنبه دانه تخم املی مقشر و سعلب مصری
اردماش موصلی سیاه هر دو برابر ساییده و بیخته و برابر شکر تری آمیخته در دو نیم آثار شیر بر پخته
سرد کرده هر روز یک توله بخورد منی بیفزاید و قوت باه بغایت پیدا آید نسخه قوت باه دیگر

بیضهٔ مرغ جوز بویه جوتری دانه الاچی خورد دانهٔ اسپند سوختنی افیون خاکستر اول سفیدی بمقدار یک
برنج بیضه را بر آورده بعده هم ادویه را کوفته در بیضهٔ مذکور داخل نموده سوراخ بیضه را از کاغذ بند
کرده و بالای آن نیز تمامی بیضه را کاغذ چسپانیده بعد از آن مقدار چهار فلوس از خمیر گندم آب آمیخته
بران پیچیده و در ته خاکستر گرم دفن کنند تا که سرخ گردد بعده بر آورده بیضه را بخورد و بالای آن
شیر ماده گاو بنوشد و بعده یکپاس جماع کنند تا یک پهر امساک خواهد ماند قوت باه بهکر مول و جفنه بیستر
برده را در عرق شراب دو آتشه بهر حل نموده لیپ کنند و بالای برگ تنبول بندد قضیب سخت خواهد
1 شد نسخهٔ امساک زعفران و قرنفل و افیون هر یک یکدام و جای پهل نیمدام هر چهار را یکجا سائیده در
شکر سرخ آمیز نماید و از آن گولی کنار یا از شراب پخته داده شانزده گولی بندد و قبل از دو گهری یکی از آن
نسخهٔ ... بخورد اما باز آب و دودمی رسد اگر انزال خواهد از آب غرغره کنند همان زمان خلاص گردد
قوت ... باید که انار خام خورد که در دانه نهاد و فتاده باشد تمام با رسعه پوست تخم در دهن
2 برای قوت باه و ... خاینده بخورد و از ترشی و بادی و شیرینی پرهیز نماید بفضل الهی ... شود
بسیار قوت ... گوکهرو یکدام و تخم سروالی یکدام و صمغ کیکر یکدام و مصری یک بیست دام سائیده
پارچه بیز نموده یک یک تنکه صبح و شام همراه شیر ماده گاو بالضرورة بخورند و از ترشی و بادی
گوشت و ماش پرهیز نماید قوت باه شود نسخهٔ امساک تخم زردک و تخم بلبل و مالکنگنی و زر سنبهل هر یک
بوزن یکتوله و قند سیاه چهار توله سائیده کوفته و بیخته همراه قند گولی بندد و هشت هفته صبح و شام
بخورد فایده بینند قوت باه از بوتی ... ترنجات یعنی الایچی و برنج سرخ و نبات هر
روغن زرد و شهد را آمیخته یکجا کرده با شیر وقت شب بخورند قوت باه خار خسک و تخم کونچ
برده را کوفته با شکر تری آمیخته با شیر بخورد بر زن غالب آید قوت باه بلبل و نمک سنگ و شیر
گوسفند و روغن زرد ریخته با هم آمیخته وقت شب با شیر خورند اگر صد زن باشند بران غالب آید

۳۰

قوت باه سیماب گوگرد هر دو را برابر گرفته در شیره کنار و یا شیره حنا و یا شیره انگول تا سه روز کهرل
نماید و حب بسته در گوشت تازه گوسفند داشته [illegible] کرده در تیل کنجد پخته سازد هرگاه که گوشت
سرخ شود سیماب و گوگرد را برآرد و موصلی سیاه را جوش دهند تا سه روز در شیره او کهرل نماید و با نبات
آمیخته بقدر یک توله با برگ تنبول یا نبات بخورد بر زن اگر صد آید مانده نشود قوت باه سیماب گوگرد
بوزن برابر شیره کنول سرخ نیم پاس کهرل نماید و در شیشه خورد پر که در بالو خنجر نگاه دارد تا
تمام روز در آن شیشه داشته بعد از آن شیشه را برآرد و از آن برآورده و ساییده بقدر دو سرخ
در برگ تنبول بخورد و بالای آن شیر و شکر تری بخورد قوت باه حاصل گردد قوت باه خارخسک
تخم گوکهرو ساییده در قند چاشنی نموده طلا نماید قوت باه سیماب بقدر دو پل طلائی کشته بقدر یک
گهرک علق یعنی ابرک بقدر یک پل رو بس بقدر چهار رتی که را همه را در پنج اتبرت که عبارت از شیر
و جوعرات و شکر و روغن زرد باشد تمام روز کهرل نموده در تیل خنجر پخته نماید بعد از آن برآورده
بساید بقدر رکار صحرائی با پنج اتبرت حب بندد و هرگاه که یک حب از آن بخورد خوبی آن بیابد
قوت باه خارخسک تخم گوکهرو [illegible] تخم کوتبل [illegible] کیله [illegible] همه را برابر گرفته بوزن
همه نبات داخل کرده در شهد آمیخته بقدر نیم پل بطریق لیسیدن بخورد و بالای آن شیر گاو خورد
قوت او برابر که صد بو شود قوت باه تخم گوکهرو و تخم کوبل کنجد سیاه و ماش سیاه و پنج ارد و پنج
خارخسک این همه را برابر گرفته کوفته سفوف نماید و بوزن همه شکر تری گرفته بقدر یک کف دست با شیر
ماده گاو بخورد بر یکصد زن قادر شود و منی تا عمر کم نگردد قوت باه زنجبیل [illegible] در بیان قوت
باه و کرده نیست و افزونی منی بیارد زنجبیل و جوز بویه و کباب چینی و علل عرف یعنی کندر
و قرنفل از هر یکی دو درم و خولنجان و قند کهنه و عاقرقرحا و عود خالص از هر یکی یک درم اینهمه
ادویه را کوفته و بیخته با شهد معجون سازد و هر روز یک درم تا مدت هفت روز بخورد قوت باه

شود نوع دیگر اگر گنجشک نر را کباب او را در میان آرد نخود از آب خلط کرده دو کباب آتش دهد و چیزی که
دران باشد آنرا فرود آورده بر قضیب جماع کند شهوت بسیار غالب آید در سختی قضیب و لذت مباشرت
اگر بیخ شیر را بر ذکر بمالد و استعمال چند روز نماید سخت و قوی گردد قوت باه و سختی ذکر بلبل دراز
پاو آثار و شیر ماده گاو هر دو را بجوشانند چندانکه تمام شیر را در خورد بعد از این بلبل را بر آورده در
سایه خشک کرده کوفته و بیخته باد و چندان وزن نبات آمیخته هر روز از آن بوزن پانزده درم
با نیم آثار شیر ماده گاو خام بخورد قوت باه چندان شود که صحبت زنان را خوش شود تواند نمود در لذت
شهوت قرنفل و عاقرقرحا و زنجبیل این هر سه را کوفته و بیخته و با شهد آمیخته بر ذکر طلا
کند و مباشرت نماید چندان لذت شود که در شرح راست نیاید در لذت جماع قرنفل یک درم
و دارچینی دو درم هر دو را کوفته و بیخته و با شهد آمیخته بر ذکر طلا کند لذت بسیار شود علاج
دفع سستی قضیب زهره خرگوش را آورده مردار سنگ را اندکی در وی بسایند و بجامیرد و بر سر قضیب
بمالد فی الحال سستی بر طرف شود در زیادتی شهوت بلبل دراز در میان پنج آثار شیر بخته بخورد
شهوت کلی حاصل گردد و اگر پسکنده با کوری را در شیر گاو بخته هفت روز بخورد شهوت بیفزاید
در امساک جوزبویه و قرنفل از هر یک دو درم زعفران و افیون از هر یک یک درم عاقرقرحا شش درم
مشک درم رنیه را کوفته و بیخته و با شهد بیامیزد و حبه ها بسته نگاه دارد و با بوزی تا بوزن کعبه دارد
و یکی از آن بخورد و بالای آن بجز برگ تنبول چیزی دیگر نخورد و جماع کند امساک شود و اگر خواهد
که خلاص گردد اندکی ترشی بخورد انزال شود نسخه امساک و قوت باه که حکیم عمادی از نظام
الملک تجارب ساخته بود و نقل از سید محمد مدنی کرده شده مجرب بود که فایده بسیار دارد
زعفران و فلفل سفید و فلفل گرد و فلفل دراز و سنبل الطیب و بادرنج بویه و گلسرخ و لسان
و دارچینی و قرنفل و مستکی و شقاقل و بلیله و املج و بزر البنج و سپند و بیخ مومنه و تودری سرخ

و تودری

۳۴۳۸
سالارجنگ

وسعد کوفی از هر یک ده درم وحب الثعلب و بهمن سرخ وسادج وجوز بوا از هر یک شش درم و کبابه چینی
ولسان العصافیر و گاوزبان و ریوند چینی و گل مختوم و صندل سفید و سرخ از هر یک هفت درم سنجا
مخلص و عاقرقرحا و بهمن سفید و گل بابونه از هر یک پنج مثقال و افیون چهار مثقال و حب النیل پانزده
درم و ورق طلا یکدام و ورق نقره یکدام اینهمه را کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند
و یک مثقال هر روز تناول فرمایند قوت باه و کرده و دل پدید و منی بیفزاید و خفقان و وسواس را
زایل کند و چشم روشن گرداند و حفظ زیاده کند مجربست قوت باه که همه عورت را در یکجا خورد
صفه بیار عاقرقرحا و مستکی و جوز بوا و بزر البنج و پوست خشخاش و مرنج و قرنفل از هر یک سه دام
خولنجان و موصلی سیاه و موصلی سفید و بهمنکره سیاه و سفید و سنگهاره از هر یک چهار درم و لسان ثور ازده
درم و افیون یکدرم و تخم کونج و حب و تخم اوتنگن و فلفل دراز و تخم ملکاره و تخم کندرو تخم ترمز و تخم
ترب از هر یک پنج درم مغز پستان ۲۸ درم ولبیده نخود بریان کرده ۱۸ درم اینهمه را کوفته و بیخته
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و بوزن چار دام تناول فرمایند و اگر نه دو درم بخورند مجر
بست نوع دیگر بعد رنوف ابرک پنجدام کابهیل یکدام کوتنه دو دام اسگنده سه دام ... چار دام
موچرس پنجدام براری کوزه ۶ درم کهبرکنده ۷ درم موصلی سفید ۸ دام موصلی سیاه ۹ دام کهوکرو ۱۰ دام واندر جو ۱۱
دام تخم کنواجه ۱۲ دام کیل کنده ۱۳ دام سناوال ۱۴ دام اجمود ۱۵ دام حبشی صده ۱۶ دام کنجد سیاه ۱۷ دام کجور ۱۸
دام جوز بوا ۱۹ دام جوتری بیت ۲۰ دام نمک سنگ ۲۱ دام عاقرقرحا ۲۲ دام کشنیز ۲۳ دام بهار نکی ۲۴
دام کماکر اسنکی ۲۵ دام سنگهاره ۲۶ دام زیره سفید ۲۷ دام زیره سیاه ۲۸ دام جنرک ۲۹ دام جاب ۳۰
دام بسرخ ۳۱ دام ناکیسر ۳۲ دام قرنفل ۳۳ دام دانه الایچی ۳۴ دام ساتری ۳۵ دام کج بیل ۳۶ دام فلفل دراز ۳۷
دام فلفل گرد ۳۸ دام سندی ۳۹ دام رنیکا ۴۰ دام راک تراه ۴۱ دام نمک ۴۲ دام تنتریک ۴۳ دام
سمندر سوکه ۴۴ دام اجواین خراسانی ۴۵ دام حشیش یعنی بهنک ۴۶ دام مالکنکنی ۴۷ دام اینهم

ادویه را کوفته و بیخته کف دست که همراه شیر بخورد فایده بسیار خواهد شد تقویت قضیب تنبول تخم کنجد برّی

برود و در شیر گوسفند سائیده تا یکماه اگر بر قضیب طلا کند مثل انگشت فیل کرد دراز کردن قضیب عرق و نیم پخته

بیخ اسکنده مسکه گاو میش این همه را یکجا نموده طلا نماید مثل آلت اسپ شود فربه و دراز کردن قضیب سیماب قلقل

تنبول طرکیتا پی اسکند کنجد شهد نمک سنگ سرشف سفید اباریک جوالهاری پیپل این همه را برابر گرفته طلا آب سائیده

طلا کرده باشند مثل موسل فربه شود و برابر تمام دست دراز گردد فربه و درازی قضیب اسکند بیخ تنبول ستاوه

این همه را در تیل کنجد جوش داده بر قضیب طلا کند تا یکماه همچنین نماید بسیار سطبر و طویل گردد ایضاً موصلی سیاه را کوفته

با مسکه گاو میش ممزوج نموده در یک ظرف داشته در میان ظروف غله دفن کنند بعد هفت روز بر آورده طلا کند بسیار طویل گردد

نوع دیگر بلیله تنبول پیپل فلفل شیر و شکر تری برابر گرفته طلا کند یکماه اگر کند بسیار طویل سازد ایضاً

اسکند ستاور در تیل کنجد همه را پخته نموده تا یکماه طلا کند دراز و سطبر گردد برای درازی قضیب اسکند و دراز

افیون و بیخ کیکر سفید هر چهار چیز را با بول خر آس کرده بر قضیب طلا کند و بابرگ بید انجیر ببندد چنانکه خشک

شود بکشاید چهار انگشت دراز خواهد شد و با چهل زن نزدیکی نماید ایضاً سنبل و انگوزه و دار چینی

و بیخ بهمن و شنگرف آس کرده در میان قند اندازد و بر قضیب طلا کند دراز و سطبر گردد در قوت قضیب بیخ گاو

و بیخ نرگس و عاقرقرحا و مغز دانه بنفشه آرد کرده بر قضیب و کف پا و خصیه و مقعد را چرب کنند قوتی عظیم بخشد

در قوت قضیب زرده تخم مرغ و روغن گاو و روغن بر قضیب و در میان آن نهند و تا دیر بگذارند قوت

عظیم حاصل شود برای سختی قضیب و پستان عورت پوست انار و روغن سرشف بکوبد بعد و قضیب گیرد

شود بر آورده بر قضیب طلا کند سخت و دراز گردد و پستان را طلا کند از انتقال باز ایستاده گردد علاج

تخم کوکنار سفید و تخم ناگیان سیاه بر ورق بر قضیب طلا کند مرد گردد و قوت باه کرده امساک

لباب چینی و دارچینی قرنفل و عاقرقرحا و سنبل و اسپند هر یک بوزن دو درم و عود خالص بیکدرم

و قند هم چندان ادویه یکجا کرده باریک سائیده و جامه بیز کرده هر روز یکدرم با نبات خورد وقت حاجت چندان

امساک

امساک کردد که صحبت عورت را خوشنود گرداند و عورت مبتلای او گردد امساک مال کنگنی و ستاور

و تخم کونچ و بنسلره برگ کهر و باریک کرده قدری روغن کستور و قدری ... در میان چار شیر جنیدا از دو جوت بمه

بخورد و قوت امساک کردد دارچینی و دار فلفل هر یک نیم درم آرد کرده باب ...

قضیب بمالند اثری عظیم کردد که زن فریفته و مبتلا کردد لذت مباشرت زنجبیل و عاقرقرحا نیم درم و قرنفل

دو درم باب ... بر سر آلت طلا کند لذت بسیار دهد لذت ... خصیه کربه اهلی

خشک کرده با عسل آمیخته بر قضیب طلا کند و نیم درم کهری مجامعت کند بیند آنچه بیند

بادنجان که زرد شده باشد و درون آن درم سنگ پپیل دراز پر کند و با گل بگیرد و در میان

آتش بپزد و بعده پپیل بخورد در سایه خشک کرده سه درم سنگ و دارچینی یک نیم درم و سهاگه یک نیم درم

بشنگری حجر را چهار یک بساید و همراه شهد به قیاس نیم درم گولی بسته نگاهدارد بوقت حاجت از دهن خاییده

بر قضیب طلا کرده بعده ... ساعت مجامعت کند انچنان لذت شود که مرد و زن هر دو مبتلا و فریفته گردند و زن

خلاص کردد مجرب و از محقق است تخم خرفه سه مثقال اسپغول دو مثقال ... یک نیم مثقال

هر سه ادویه را کوفته بیخته جامه بیز کرده مقدار یک مثقال هر روز تناول کند زعفران و قرنفل و افیون

هر یک یک درم و چاسل نیم درم گولی بسته بخورد مجرب است زنبور زرد که ... را

کوفته ... و در شهد آمیخته بر قضیب طلا کرده مجامعت کند عورت فریفته کردد

عنبر و جوهه و مشک نیم درم سوده با شیر مادیان آغشته کنند و در فرج نهند ... بند لیوانی و ...

کردد ... گل چای چوبی بکوبد و عورت در اندام نهاند ... بکیرد ...

ناسیال نیم پاو چهال کیکر نیم پاو مازو نیم پاو جوز بویه یکدام پوست بیخ زرد

هفت دام خیار شنبر ... دام ... یکدام ... هفت ماشه شهد ... چار ماشه ...

خشک مصری هر یک چار ماشه ... نیم ماشه مغز ... و برگ ... و برگ آرو و برگ نیم و برگ حنا و برگ ...

بریک لبوزن چار دانه کوفته بیخته بر فرج بیش بندد و هم سافه گیرد باره کرده که بمشکل دخول کردن تواند

در تنگی فرج پوست انار و مازو سفوف کرده و در میان آب آمله بساید و در فرج عورت بدارد آنچنان شود که بدشواری دخول

کردن تواند در تنگی فرج شراب ادویه ... و در آن تر کرده و خشک کرده و دو سه دفعه تر و خشک کرده و از آن بیش کرد

بر فرج دارد تنگ کرد و در تنگی فرج جوز هندی بتراشد و خشک کرده با آب بساید و سافه گیرد فرج عورت تنگ گردد خشک

کرده در تنگی فرج کف دریا و هلیله و بلیله و مازو و پوست انار و ... بسیار ... و کسی هم را کوفته

بیخته سافه گیرد باره کرد و در تنگی فرج گل نیلوفر ... آورده در روغن ... حب بندد و در سایه

خشک کند بعد از آن بر فرج طلا کند ... در تنگی فرج تخم ... و شیر ... جوشش داده فرج را بشوید تنگ شود

در تنگی فرج پخ کپاس با قدری آب جوش داده فرج را بشوید تنگ شود در تنگی فرج مشک زعفران کافور ... صندل سفید

اینهمه را ممزوج نموده حب سازد هر گاه بر فرج طلا کند تنگ شود در تنگی فرج روغن ... و با آب ... اگر

روزانه فرج بشوید تنگ شود در تنگی فرج ... و آب ممزوج نموده جوشش ... بگیرد ... شود و تنگ هم گردد

از شستن در تنگی فرج مازو و کسیس ... کرده بسیاری ... بسیار ... سنگ

اینهمه را ممزوج نموده سفوف کند و پارچه ... ساخته چیزی خوشبوی مثل مشک و غیره ... در فرج سافه طلا

بیش گیرد و اگر آب بسیار داشته باشد خشک کند و تنگ سازد ... شانزده ساله شود ... هم پرسد

در انزال کردن عورت کافور خام بساید و بر قضیب بمالد و نزدیکی کند در حال انزال شود و در خفته گردد در انزال عورت

سیماب چکا فور خام بوزن برابر بر قضیب طلا نماید و نزدیکی کند عورت در حال انزال گردد در انزال عورت ... شهد ... قند

و جوز هندی یکجا کرده بوقت حاجت بر قضیب طلا نماید عورت را انزال گرداند در انزال عورت خون خرگوش هم مشک

قدری عقرقرحا چند ... بوقت مباشرت بر قضیب طلا کند عورت بیهوش و خفته گردد در خفته کردن عورت ناج ... کند

بوقت جماع ... طلا کند زن عاشق آن مرد شود در کم شهوت کردن عورت ... خشک کند

و بساید و در ... زن را بخوراند شهوت او کم گردد در انزال عورت ... بیضه ... گوشت ... وقت ...

دل

دکل هندی و کافور بر قضیب مالیده با زن جماع کند اول انزال زن شود **انزال عورت** صندل سفید و چوب آک
سفید بر قضیب طلا نموده جماع کند اول انزال زن شود **انزال عورت** شهد و کوکرد و سلاجیت اینها را ممزوج
نموده بر قضیب طلا کند اول زن انزال خواهد شد **انزال عورت** کمونه شهد بلبل زمینی قند اینها را سائیده طلا
کنند به دستور شود **انزال عورت** گل و برگ جنبلی و مجیته و سریف سفید و لعاب دهن اسب اینها را ممزوج نموده طلا کنند
به دستور شود **انزال عورت** منتر لانظلی کند رهاب سائیده به دست خود طلا کند و آن دست را بر فرج عورت مس
نماید اول زن انزال شود و مطیع گردد **انزال عورت** سهاگه شهد کافور صندل سفید سیماب اینها را سائیده
طلا کنند به دستور شود **انزال عورت** بیخ و تخم کتابی و فلفل و پلپل و شهد و کور و حنظل اینها را سائیده طلا کنند
به دستور شود **انزال عورت** کسیس سلاجیت تخم زعفران شهد آمیخته اینها را ممزوج نموده طلا کنند زن سخت
مطیع گردد **انزال عورت** تخم آک کافور سهاگه سیماب پلپل شهد شیره برگ آک شیره برگ دهتوره اگر طلا کنند
زن کنیز او گردد **انزال عورت** سیماب برگ دهتوره کافور مشک برگ آک سهاگه در روغن زرد آمیخته طلا کنند
به دستور شود **انزال عورت** گل گوکهار و لوکه کیمر و حجر دل خار گژدم همه را برابر بگیرد و در لیمو بخته بر کنند بر زنی
که نماید انزال او شود **در بستن فرج عورت** در انراوه تخم بیخ لانکلی بیاید در نیکی وقت شام بردو و
زوج صدف را بگیرد و خاک پای جت زن اگر اینها را کوفته بیخته بر فرج زن طلا نماید بسته گردد **کشادن**
فرج عورت با روغن ذکر بشوید کشاده گردد **بستن فرج عورت** کفن مرده و خاک پای جت زن کوفته در ان
پارچه کفن پوتلی به بندد و نام زن گرفته این منتر بخواند **منتر** اونک فلان جهته جهته کهنه نهنه تهنه سو اها
کشادن هرگاه با شیر بشوید کشاده سوای این قوت هیچکس بر علاج کردن نشود **بستن عورت** زیره ماکیان
را در میان مردار سنگ آمیخته بر قضیب مالیده نزد عورت برود آن عورت بسته گردد **عورت کشادن بکر**
عورت بیخ شش ساله لانگلی کند را در شهد سائیده بر ناف و فرج او ضماد کنند کشاده شود اگر بیج شش ساله
باشد بکن آید علاج در درزه که بوقت زائیدن میشود انگوزه نمک سنگ هر دو را آمیخته در کانجی انداخته

جوشانیده بخورد فی الفور برآید علاج دیگر پنج درم زیره اگر در شوربا کوکل داده در کمر بندد نیز خلاص شود علاج دیگر

پنج [illegible] اگر در شوربا کوکل داده و در کمر بندد خلاص شود در منع اسقاط حمل شهد و نبات [illegible] کنند کنجد

سفید [illegible] آمیخته اگر بخورد اسقاط نشود علاج دیگر گل [illegible] گلنار و روغن گاو و شیر و شهد و نبات اگر

بخورد اسقاط نشود [illegible] اگر اعتیاده جاری باشد [illegible] گندم [illegible] اگر در آب

برنج [illegible] بخورد علاج دیگر با [illegible] با روغن زرد بخورد خون بند شود علاج دیگر سبز فلفل برنج [illegible] نبات

شهد با هم آمیخته بخورد خون بند شود [illegible] روز یکشنبه منقار زاغ آورده

در شوربا کوکل داده بر زمین خط کشد چنانکه از آن خط بگذرد خون او بموسم جاری شود باز اگر

آن منقار را از آب شسته آن زن را بخوراند بند شود [illegible] انگوزه و نمک سنگ [illegible] با سرکه

[illegible] ساند و کرم [illegible] بچه بیفتد و زن [illegible] عقیمه گردد [illegible] حمل پنج روز [illegible]

سفید [illegible] آورده پخته شیر گرم [illegible] بچه بیفتد در حمل ماندن [illegible]

[illegible] نبات [illegible] بخورد حمل ماند انشاء الله تعالی در حمل ماندن [illegible]

[illegible] خرگوش [illegible] غسل مصفی [illegible]

و بعد از آن مرد نزدیکی کند حمل نماید [illegible] این آیت را نوشته بر زنی که [illegible] بندد

هرگز حمل نگردد اینست آیت و تمنعی ولا تمنعی ما النحل الدرمن ولدا یا ما فی الله برحمتک یا ارحم الراحمین

محبت گردانیدن در میان زن و شوهر اگر در میان شوهر محبت نباشد این نقش را نوشته و شهد

٤	٩	٢
٣	٥	٧
٨	١	٦

و شوهر را بخوراند محبت شود و تغیر رانیست علاج [illegible] زنان عقیمه [illegible]

سلیمان علیه السلام [illegible] اگر [illegible]

که حمل نمیماند و اگر میشود زنده نمیماند باید که بر این حقیقت [illegible] نظر کرده کار کنند زود مراد رسید روز

منبر سلیمان علیه السلام بر تخت نشسته بودند زنان عقیمه جمع شدند و گفتند الغیاث یا پیغمبر خدای که

[illegible]

ما یا نا فرزند نشود موجب چیست چون پیغمبر سلیمان صلوات الله علیه و السلام علی الدوام این سخن بشنید آصف وزیر را
طلبید او را پرسید که ای آصف این عورتان را فرزند چرا نمی‌شود آصف گفت یا نبی الله عورتان را هفت علت
می‌باشد که از زنان فرزند نشود اول آنکه دهان رحم شکسته شود که از آن تخم در رحم قرار نگیرد دوم آنکه در رحم
باد پر شده باشد که بسبب آن نطفه نتواند در رحم آمد سیوم چربی و گوشت زیاده شود دهان رحم را گرفته باشد که منی
نتواند داخل شد چهارم در رحم کرمها افتاده باشند که تخم را بخورند پنجم حرارت و گرمی از حد اعتدال زیاده
باشند که نطفه را بسوزاند و با خون آمیختن ندهد ششم سردی در رحم از حد اعتدال زیاده باشد که منی را به خون
نیامیزد هفتم از سبب جادوی بود که حمل نماند پیغمبر سلیمان علیه السلام فرمود که علامات اینها را بیان کرده
علاج هر یک را ظاهر ساز که مردم از این بلا امان یابند آصف گفت که مرد وقتیکه از جماع فارغ شود بعده بپرسد که
کدام جایی تو درد میکند اگر سر عورت درد کند بداند که دهان رحم شکسته و کشاده باشد که منی در آن قرار نمیگیرد
علاج رحم شکسته بیارد سیاه دانه و تخم مرغ آبی با هم آمیخته بهم که زن بعد از حیض تا سه روز ساخته کند فرزند دار گردد
از حکم باری تعالی حمل قرار خواهد گرفت دوم اگر اندام بدرد بداند که باد در رحم جمع شده است علاج رحم بادی بیارد
انگوزه خالص و با روغن کنجد آمیخته بعد از حیض سه روز ساخته کند و بعده نزدیک برود حمل قرار ماند سیوم اگر بعد از
فراغ شکم درد کند البته گوشت زیاده شده باشد و دهان رحم را گرفته منی را داخل شدن نمیدهد علاج رحم چربیده
گوشت یا دید کرده بیارد زیره سفید و ماحی فلفل را آتش کرده با روغن تلخ سرشته بعد از حیض سه روز ساخته کند بعده نزدیکی کند
برود حمل بماند چهارم اگر بعد از مجامعت شکم درد کند بداند که کرمها افتاده باشند که تخم را میخورند علاج رحم کرمهای افتاده
باشند جوز بویه و جاوتری هر دو را با آب سوده سه روز بعد از حیض ساخته کند حمل دار شود پنجم اگر شکم درد کند
و دل بسوزد و اندام او پیوسته گرم باشد و در هوای گرم از تشنگی صبر نتواند کرد علاج رحم حرارت گرمی بیارد بابونه سفید
و بابونه سیاه و صندل و گل نیلوفر اینهمه را باریک سائیده با روغن ماده گاو سرشته ساخته بسازد و بعده مجامعت کند حمل دار
شود ششم اگر بعد از فراغ زن را سینه درد کند و سر گران بود و خون حیض بسته آید مثال آبی و همچنان بود که کسی تخم

بیارد جوز ماثل سه درم و نمک سنگ یکدرم هر دو را علاج ورم خوردن شیرین برود بیکر فرو دیگر آن انداز پرآب در سبوی گندم

سوده نهار برآب گرم بخورد بسیار استفراغ خواهد شد بعده بیارد شب یمانی و سماق از هر یک یکدرم سوده و چشنی

نیم از آن بخورد و نیم باقی را بر شکم نهاده در خود گیرد بار دیگر روز هفتم دیگر بعد از فراغ زن هیچ جا درد نکند فاما تمام

اندام گران بماند آسیب دیو و پری بود باید که این نقش معظم را از مشک و زعفران و کافور نوشته در گلو بندد

و بلا ها دفع شود و از کرم الهی حامله گردد نقش معظم اینست

و	و	ط	د	ه	ا	ه
لص	ی	هر	و	و	و	ح
و	ها	ی	و	و	و	ه

فصل هشتم در علاج جانوران بی زبان

و دست کردن فیل و آهو و میده و اسپان و لداب جنگ شدن

و علاج دادن بیماری جانوران چهار پایه و باز و جره و شکره و شاهین و بحری و کوهی و چرغ و طوطی

و شارک و کبوتران و غیره جانوران پرنده از خواجه لقمان حکیم است واز دیگر کتب نیز انتخاب کرده در حیز

عبارت آورده تا اهل هوش از مطالعه این بکمال بلاغت افزاید و در عهد گذشته در سرکار شهنشاه سلاطین

پناه اکبر بادشاه رواج این چیز بسیار بود چنانچه در سرکار نواب مستطاب معلی القاب نواب آصف الدوله بهادر

نیز این ادویه ها آزموده که اکثر آهو و فیل و غیره که در جنگ گریخته بودند ایشان را از این ادویه داده

باز جنگ کرده نصرت یافته و از بیماری شفا یافته باید که بموجب نوشته بعمل آرد تا قطعی واقع شود

و اول درود بر آن سید عالم صلی الله علیه و آله و سلم بخوانند تا بحرمت ایشان این تداوی ها فیض بخشد

ادویه فربه و مست کردن فیل که بسیار آزموده شد بیارد بهوا توتی ده درم و کل ترنج کوفته

منجری پنجدرم و بهونه ترور پنجدرم و ماکه بهول پنجدرم و کستوری دو نیم درم و بادام بید پنجدرم و

جاوتری و مرمشی و سیت باجاوکا بنهل و بیدری و کرجانی و بیدل مست دو درم و برنج جوت و پیج

بالسری و انار کلی و بهوبهلی و مشکی هر یک پنجدرم این همه ادویه را آورده در رسن ابقول در میان آب

تازه آمیخته هفت روزانه دفن کرده بدار بعده برآورده فیل را پنجدرم و آهو و میده را دو درم بدهد خوب

و مست و جنگی گردد از جمله شده است **در مست کردن فیل** بیارد جاوتری و جوز بویه و گل بای و بیخ حلبه
و نرمری و مهالی و برهم دندی و موصلی سیاه و موصلی سفید و بیخ چیته و سهبدی از هر یکی بوزن پنجدرم
گرفته کوفته در شیره برگ تنبول مخلوط کرده بوزن یکدرم با و بالا گولی ها بسته نگاهدارد فیل را دو گولی
و آهو و میشه را یک گولی بخوراند چنان مست و جنگی شود که هرگز از حریف خود روی نگرداند **در فربه و چالاک کردن**
مست کردن فیل بیارد بهوبیلی و کرمانه و ماچوبیل و برنج جوت و کانبهل و ماچوکرن و اندرجو و سیت
باجاو بیهم جنبدیا و سهبد بنی و بیخ رتن منجریا و بیخ مولسریا و مستکی از هر یکی بوزن پنجدرم و بیخ بل با نیم درم
اینهمه ادویه را یکی کرده در میان آب تازه خلط کرده بوزن پنجدرم فیل را و بوزن یکدرم آهو و میشه را
بدهد مست و چالاک و جنگی گردد **برای زیادتی گرسنگی و لاغری چاره فیل** بیارد نمک سانبهر و نمک سیاه و نمک
سونچر و نمک کهاری و نمک دریا یعنی سمندر لون و بره لون و جواکهار و آجمود و اجواین و بیخ تبای برنگ و
نرمری از هر یکی پنجدرم کوفته و بیخته با آب زنجبیل گولیها بوزن ده نیمدام بسته نگاهدارد فیل و غیره را
بخوراند گرسنه زیاده شود و جانوران بر زور گردند **برای دفع بیماریها و علت شکم هر نوع فیل** مرچ بیضه
و انبوچه از هر یک ده درم و بهوبیلی و برنج جوت و ماچوبیل و کانبهل و سیت باجاو و بارکلی و سنبله
ناگیسر و مایچیا از هر یکی پنجدرم اینهمه ادویه را یکی کرده در آب صبر خلط کرده گولیها بوزن یکونیم تولچه بسته
نگاهدارد و فیل و آهو و میشه و هر جانوری چهارپایه را که بخوراند تمام علت او برطرف شود و شکم صاف
گردد **ختم مستی فیل بر دد** نوع دیگر منتر را اگر خوانده بر آهو چرخ نوع ... او بگریزد مجرب است **منتر گریزاندن**
آهو حریف اون موان سنکل تالا جرتا یا ریا بیلی نتعالی آنک بیکت دوادیک سنکا ترت ترت ہوگا
سنجیا نعال بیکار کری نیونت جبتی مرگ جلی ہمت ساده سیتی و اگے سرباجی نیون نیون سیک اولت
دی بهاجی گور که سکنت کیهون نه لاجی بهرو منتر اشر مهاکی باجا **نوع دیگر منتر آهو و میشه**
بیارد روغن چربا نیز مهان دین منتر را بخواند و بر سر آهو و پاشد چنانچه آهو بماند و در میدان نگاهدارد

چنان جنگ کنند که حریف خود را بر نداشت مجرب باکه تیل پلیا باندی او جبه باندی سیو سنس باکس جل دا
بعکل جلی جیون کهیو بیتی باچا جهوتر نرا گهی شکست میبری یاده برپاهاکی اد بیادلی چوکیه کچهه جنیک
والا مهاد بوکه شکست کا جاپی لاگی ببالا بهاکه مرکا سیس دیکا جیون جای متوالا ادویه جهت گرم کردن
آهو و میش بیار در روغن خشخاش و این فتیر ایران دمیده به یار کب آهو بمالد و در میدان بگذارد چنان
جنگ کنند که حریف خود را بزند و خود هرگز نگریزد دانسته مجرب سیس تیل جب لاکا بار بنه تسکون لاکا بوشت
جیی او جهر باری جو باری هیمت بهکار بهکار بوکار را مخنید رنجهیا کتوار اکس بعید کس جلی است باجه
دوار ادویه جهت گرم کردن آهو و میش و غیره بیارند بهیل ده درم و رال یکجدرم و کهوکر ده درم و کونه
یکدرم و اجمود یکجدرم و داجو بهیل یکجدرم و پنج بید انجبر یک درم این همه ادویه را یکجا کرده و کوفته و در شیره
ککر و نده انداخته در زیر بیل تا مدت نه روز در کوزه گلی کرده دفن کرده بدارد بعده بر آورده و صاف
نموده بوزن یک تولک آهو را یا میش را بخورانند و یک ماه چنان مست و جنگی گردد که هرگز نگریزد مجرب است
ادویه جهت جنگی کردن فیل و میش بلیله ده درم و بلیله ده درم و سند پنجاه درم و قرمری و اکسیاری و
رتن منجری و و سکنده و بو بیواهو و مسهالی و کریاری و اکیاچی و سنده بوتی و جهن و زرنیخ و کلاهیل و
اسکنده و مائیں و زرد ک و زرنیخ گشته و رتن منجری و اجمود و منجری و بجی بهیل و او نت کتاره و تخم
تربت و کامیهل و مینوتک اوپر کامی بر یک بوزن ده درم آورده و کوفته و باهم آمیخته در میان کوزه گلی
اندازد و بالای آن آب چندان اندازد که ادویه در آن غرق گردد و آن کوزه را در میان زمین
دفن کرده بدارد چندانکه جوش بزند بعده بر آورده و صاف کند از آن شش تولک فیل را و یک تولک آهو و میش
را بخورانند در چند روز چون میخورده باشند چنان مست و جنگی گردد که حریف خود را بزند و خود هرگز
نگریزد مجرب است بوعو بکر ... انوله یکجدرم و انجروت یکجدرم و دن مالا یکجدرم و ...
یکجدرم و بابچی یکدرم و عاقرقرحا یکجدرم و کاهیل یکجدرم و جوز بویا و اسکنده یکجدرم و موصلی کنند

تا دو

پنجدرم ولبساس یکدرم اینهمه ادویه ها را نرم بیکجا کرده درمیان عسل کوفته دیخته بجا میزد و در کنبا بسته نگاه دارد
و هفت روز دو دو کولی ازان بخورانند آهو دیده چنان مست کردد و جرات چندان پیدا کند که حریف خود را بزند
بجولست
برای دیگر نوع مست شدن آهو حرف
بیارد و بهشکره وانرا درمیان بول لاشه خلط کرده در آوند انداخته تا پنجاه
روز در زیر زمین دفن کرده نگاه دارد بعده برآورده اندکی ازان در نخود انداخته بدهد و بکرر را که حریف غالب
بخورانند با برابر اندازد و سه روز متواتر همچنین کنند البته که آن آهو بی مست شود که از ان [illegible] بجولست
[illegible] جنگی کردن آهو
جنس [illegible] و بریانی در رود و [illegible] و سیام سبت و جرعل و [illegible] لنگی و حشیش و برن [illegible] و لسبابس و بسته مغز و خرما از هر یک
پنجدرم بادام و جوز بویا از هر یک یکدرم اینهمه ادویه را کوفته در آوند کهنه اندازد و بالای آن شیره [illegible] جنس چندان اندازد
که همه ادویه دران تر شود و از شیره مذکور چند انگشت پس آب تازه انداخته در زیر زمین دفن کرده تا هفت روز بدارد چون
چهل روز کهنه شده و جوش [illegible] برآورده از دن قدری بگیرد و دران اندکی روغن گاو و شهد خالص انداخته در
نخود کرده آهو را تا مدت نه روز بخورانند چنان مست و جنگی کردد که هرگز نگریزد و بجولست
ترکیب ناسر
بیارد
انگوزه خالص وانرا در شیره لگر [illegible] بساید و اندکی در [illegible] آهو یا [illegible] ناسر و بدو چنان جنگ کند که آهو حریف را
بگریزاند بجولست
مست و جنگی کردن آهو و غیره
بیارد [illegible] و درم [illegible] پنج [illegible] اجود و پنج
[illegible] جنگلی و سعد کوفی [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یک پنجدرم کوفته در آوند
کهنه انداخته مقدار آب نیز انداخته در زیر زمین دفن کرده تا مدت بیست و یکروز [illegible] بعده برآورده ازان
بوزن یکدرم بخوراند آهو دیده چنان مست و جنگی کردد که هرگز نگریزد
نوع دیگر
بیارد [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و دارچینی و [illegible] کنند و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] کنند [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible]
[illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] و [illegible] از هر یکی پنجدرم اینهمه را

و میان آب تازه محلول کرده در آوند گلی انداخته در زیر زمین دفن کنند مدت چهل و هفت روز بگذارد بعده برآورده

بوزن یکدام تا نو روز بخورانند آهو و مینده چنان مست گردد که بار نظیر نزد مجربست آموختن بچه باز بر جنگ و قوی کردن این

مدام برای ساخته ... چنان جنگ کرده که ... میدان را نگذارد و اسپ بیارد و ... و ... جوز ... و ... پیل و

پنج سیجه و موصلی سیاه و سنبل الطیب و ... و ... و چند ... و ... و ... و سفید

... و ... و ... و پنج سیاه موصلی و ... پاچا و ... و ... و ... و پنج ... و

... و ... و ... و ... از هر یک ... درم گرفته و کوفته در میان ... انداخته و آب تازه و

انداخته در زیر زمین تا مدت ... روز دفن کرده بعده برآورده بوزن یکدام از آن ... کرده بخورانند تا ... روز

نماید چنان ... و توانا شود که ... و هرگز نظیر نزد مجربست تازه و فربه و ... کردن آهو ... بیارد و ... سکند

... و ... و ... و ... و ... و ... بالا و ... و ... و ...

و ... و ... و ... کند ... و موصلی سیاه و سنبل الطیب و ... و ... و ...

پاچا و ... و ... و ... و ... و ... و ... و ... از هر یکی ده درم

... کرده کوفته در میان آب تازه آمیخته در آوند گلی انداخته در زیر زمین دفن کرده تا ... ده روز برآورد

بعده برآورده ... بوزن یک ... آهو را بخورانند ... روز ... بسیار توانا شود و هرگز نظیر نزد مجربست

... بیارد ... بالا و ... و ... و ... سفید و ... و ... و ...

و ... و ... و پنج ... و ... و ... و ... و ...

... و ... و ... و ... از هر یکی ده درم گرفته کوفته با آب آمیخته

در ... انداخته دفن کرده مدت ... روز ... بعده برآورده آهو را موافق ... از ... کردن

تازه شود و چنان مست گردد ... بیارد در ... کردن و ... و دفع کردن علت

... و ... و ... و ... و ...

که این نسخه حسن خان از میان مصطفی آموخته بود و اونشان از شیخ بایزید و اونشان از جمال مهادرت و او از کمال الدین آموخته
و بارها در تجربه آمده و نیز بسیار نفع دارد ادویه اینست بیارد سنگهای مویی و دانه های مویی از هر یک شش درم و وزن سنگ
و سنگ الماس و طلهمنا و مستکی و مویملی و رتن جوت و موصلی سیاه و انارکلی و سپید شش و سکنده ناگوری و زنجبیل و منده ری
و سه ری و برهانه و جبرمل و کل دهاوه از هر یک ده درم وزن زنجبیل پانزده درم و بیخ نازکلی پانزده درم این همه را کوفته
با آب آمیخته در آوند گلینه انداخته مدت سیزده روز در زمین دفن کرده بدار و بعده برآورده صاف کرده بوزن یازده درم تا
پانزده روز فیل را بخورانند چنان مست و جنگی گردد که فیل کلان از بزند و هرگز بکی نگند مجرب است و نیز نفع بسیار دارد ادویه دیگر
بیارد هست چنگیار ده درم و جوتری و سپیدی و بوزنکی و سنده ری و بانجی و کرن جهلی و سنگهای مویی و رتن جوت و سیال
و تنبان و انارکلی از هر یک ده درم لسان بکودم و موصلی کند پانزده درم و مصطگی بحدرم این همه را یکجا کرده کوفته
و با آب تازه آمیخته در آوند گلینه انداخته دفن کرده تا یازده روز بدار و بعده برآورده بوزن شش درم پانزده روز فیل را
بخورانند در هفت روز مست و جنگی گردد مجرب است فیل که ریخته را تا زیر شکم آورد دوا بیارد کنده ها دیو سنوده و کل رتن
انجود و مای و سنگهای مویی و رتن مالا و کل دهاوه و طلهمنا و بیخ جبنبه و نام بید و موجرس و بیوال و طرن کیست و
بیخ الکس از هر یک ده درم کوفته با هم در آوند گلینه انداخته آب تازه بنیز انداخته تا سیزده روز در زمین دفن
کرده بدار و بعده برآورده بوزن سه درم صاف کرده بفیل بخورانند مجرب است تو عمر کرانه در فیل که مهمت تیز رو گردد بیارد
دیوچری و بیخ رتن منجری و بیخ رتن جوت و بیخ موصلی سفید و سیاه و هر مینی و نار بانی و کربانی و اجوده و اسکند
و مهفال و نارسینی و اودیتی و رتن ملی و سپید لی و هست کند و ماجو و بانجی و بیخ کیتر و کل دهاوه از هر یکی ده درم
بیخ موصلی سیاه پانزده درم و رتن ملی بحدرم گرفته و کوفته با آب آمیخته در آوند انداخته تا سیزده روز دفن
کرده بدار و بعده برآورده یکجا و فیل را بخورانند مست و جنگی گردد مجرب است ادویه در حق فیل را آهو و ... دلاور
هم نوع شیر دراج وغیره همه جانوران را شکار آید بیارد طبقی پانزده درم و سبزاری و اتولم و سیر جهری و کیهو و اجواین
و رتن جوت و رتن مالا و عره مالتی و بیخ کسو نر و مدا نکوری و طلهمنا و مانی و کربانی و سپید کوراج بس و بیو تو و بانجی

و اسکنده و رائی و ساگونگی و بهو انبولی و داوری و بابل برنگ و موصلی سفید و موصلی سیاه از هر یک ده درم و موبرتی

پانزده درم و مانکیه بهوله پانزده درم و همه پانزده درم اینهمه را کوفته با آب آمیخته در زیر زمین دفن کرده تا سیزده روز بعد از آن

بعده برآورده بوزن ده و نیم درم تا چندام فیل را بخوراند باشد در پانزده روز مست و جنگ کرده و دیگر جانوران

را بقدر تعداد وجه بخوراند **ادویه سرخ کردن بول و سرگین فیل** بیارد رتی مالا و رتن جوت و مده مالتی و رگلی و موچرس و جاوتری و جاپهل

و اسکنده و کابهیل و کماستری و بهیده و بلیله و عاقرقرحا و سنگهاپیوری و اندها هولی و بورنگی و بیخ سنبل و همی و مرت

و برگ چنبلی و بیخ موتهره و ماهی و انار کلی و سیندوری و چند رسی و کرپانه و مانسی و بیوکنتی و کیلا و سباس و چند جوت و بهورا

لولی و مانکنی و مولسری و بیوفا و چندیری و شب یمانیه و مانک بهول و گل اگ و گل سنیجه و موصلی کنده از هر یکی

ده درم یکجا کرده با بول اطفال آمیخته در آوند گلی انداخته در زیر زمین دفن کرده تا ... روز برآورد بعده برآورده بوزن

هفت درم فیل را خوراند هر دو بار مست و جنگ کند مجرب است **ادویه دیگر** بیارد مانکیه بهول و سنگهاوه و چینی

و کباب چینی و مال کنگنی و بورنگی و خشخاش و ناگ بتی و سرسری و بیخ بهولسری و تمی و تجبیل و خرمست و بابی برنگ

و سیندو رسیه و انجوت و سندی و رتن جوت و حنا و اکیاری و اسکنده و تخم او ثلی و سیال سان و کیره بهرا خند او و

اجمود و جرمل و بهوبی و رزمانی و بیخ کلوره و بیخ چیته و سندور و کهورا چونیا و کوبیلی و بیر جهری و سبام ست و کیولالی

و سیکاینه و جوتری و موصلی سفید و موتهه جنگلی و انار کلی از هر یکی ده درم یکجا کرده کوفته در آوند گلی انداخته و آب بقدر

حاجت آمیخته دفن کرده تا سیزده روز برآورد و بعده برآورده بوزن یکچند درم تا سیزده روز بخوراند مست و جنگی کرده

مجرب است **ادویه دیگر بهر قوت باه و تیز کردن فیل** بیارد سنگهار سنگهار و مهندرسی و موچرس و بیمن بهل و دارچینی

و خرمست و نام پیدو و بس بوچین و ملائی کنده و اسکنده و موصلی سیاه و جرمالی و بورنگی و کهورا چونیه و انزه کهوتی و ...

و مده مالتی و مانسی و اوجنکی و عاقرقرحا و بهلانیه و تخم کونچ و ترتری و بیر جری و سنگهاپوری و اندها هولی و سبام ست

و بیرن چبیل و جوز بویه و جوتری و ماهی جری و لکر و نیره و عرق مست و انگوزه و بادام و بهنسا و راج بنس و اونت کنتاره

و مهبتی و اکیابالی و سبام برن و دیوان جری و برگ سالکون و بیخ کیکر و بهند و گل دهاوه و کابهیل و ماجو پهل از

هر یکی

Conserved by
MCC
SALAR JUNG MUSEUM
Hyderabad

هر یکی ده درم کافور و حنظل برابر از هر یکی یک درم و پنج اثیل بیست و پنج درم همه را کوفته و بیخته آمیخته

تا مقعد آن زرد فنی کرده بدارد بعده برآورده صاف کرده بوزن دو و نیم درم عسل بخوراند و در چند روز

فربه و زور آور و تیز رو گردد باید که پاره شهد همراه کرده بدهد مجربست [illegible] بیارد کرم از

نرگس و در بینی آن سبب سوراخ نماید پاک کند و آن کرم را سمان جایی تا یک پس بیارد از کرم [illegible] بخواهد شد

علاج [illegible] اگر از شکم [illegible] شود بیارد احمر دیکیا و [illegible] نیم پاو و نمک [illegible]

یک و نیم پاو و بلیل کر پنج درم و نمک سانبهر دو و نیم درم و ریح دو نیم درم و بوزیدان یک دام و رسنکی نیم درم و جوز

نیم درم و کلونجی نیم درم و بابی ترنگ نیم دام و [illegible] نیم دام و [illegible] یک دام همه را یکجا کرده کوفته و با قند

کهنه آمیخته گولی بسته بخوراند از کرم [illegible] نیکو شود مجربست در علاج [illegible]

[illegible] بدانکه میر شکار را باید که دوام جانور را در دست خود نگاه دارد

و با خود آشنا کند و همیشه [illegible] آرام [illegible] بخواباند چنانکه در وقت آرام جانور [illegible] که خانه او را آتش [illegible] کرده

باید که جانور را به آرام نگند و دست خود را آشیانه او سازد و در وقت [illegible] که رام شود علاج

در باب گرسنه ساختن جانوران پرنده بیارد [illegible] یک درم آن را شیره بگیرد و راج [illegible] نیم درم و قرنفل نیم درم

باید که قرنفل [illegible] در آن شیره تر کرده بدارد چون تمام شیره [illegible] خورد قرنفل مذکور را در سایه

خشک کرده نگاه دارد و هر روز یک [illegible] قرنفل را بجانور [illegible] بخوراند بسیار گرسنه شود و همه [illegible] گردد [illegible]

سیر کردن جانوران پرنده بیارد شیره [illegible] نیم درم و شیره [illegible] نیم درم و شیره [illegible] نیم درم

و شیره ساکون نیم درم و قرنفل یک درم را در میان شیره‌های مذکور انداخته نگاه دارد و بعد از دو روز

قرنفل را بیرون آورده نگاه دارد و جانور را [illegible] بخوراند [illegible] قرنفل ساییده در طعمه [illegible] سیر شود

در گرسنه ساختن جانوران پرنده بیارد شیره راج [illegible] دو و نیم درم و شیره [illegible] دو نیم درم و شیره پنج [illegible]

و شیره [illegible] برگ دو و نیم درم و کافور دو و نیم رتی و [illegible] پنج رتی در آن شیره‌ها انداخته [illegible] بدارد بعده

آن کافور را برآورده نگاه دارد و بوقت حاجت یک رتی ازان در شیره برگ تنبول آمیخته کرده در طعمه باز را بدهد
در هفت روز جانور گرسنه گردد و کم هم گیر شود که در تجربه نیامده مجرب است نوع دیگر پنج ماشه فلفل و پنج ادرک و پنج
سنجیده و پنج حبه از هر یکی هم وزن درم وزن شیره گرفته یکجا کرده در میان توتوم ری تلخ انداخته باشد سه روز
بدارد بعده تخم آن توم ری را گرفته برآورده در سایه خشک کرده نگاه دارد در وقت دانه را ازان صاف
کرده و ساییده با تخم و زر در طعمه بخوراند هم گیر شود نوع دیگر برای باز و شکره بیارد تخم حنظل هم اندام شیره
سنبهالو و شیره بهنگره و شیره ناگاه رجنی و شیره پنج رتی مالا اینهمه را یکجا کرده و تخم تای مذکور را در آن آغشته
کرده در سایه خشک کنند و ازان یکونیم دانه را آلس کرده در طعمه بدهد گرسنه گردد مجرب است در دفع زکام
دهن جانوران پرنده بیست با جان بخدرم و پنج کپزده درم و پنج اروت کتاره بخدرم واجود بخدرم اینهمه
یکجا کرده اندازه بخته باز و تاب باید جو کولیها نوران بخود بسته نگاه دارد هر گاه که یکی ازانها باز و جره و باشه و شکره
را بخوراند گرسنه گردد و دم بر طرف شود مجرب است نوع دیگر بیارد شیره لکرونده و شیره بابچی و شیره رتی مالا
هر سه را یکجا کرده در میان این قرنفل را پخته نگاه دارد نیم قرنفل به هر جانور یکبار بخوراند هم گیر شود مجرب است
در بیان کبوتر باز طریق چاشنی دادن و بیماری که عارض گردد و چهره ورشی بر آمدن آنها عشقبازان چینی
مقرر کرده اند که چون کبوتر جوانه چهل روزه با بام اقتاب جمع دیگر هر کس بربام کشی نشیند و اگر دانند که کبوتر
جای نخواهد رفت چون بام خود را مغز کرد ساخت و اصلا کبوتر بازان تا عدد کبوتر چهل و یک رسد چهل
بکونند و جوانهای اقتاب داده اند هر چند پرواز بیشتر دهند نفع بسیار است و عشقبازان از بال کبوتر بطریق
استعاره گفته اند که مرا کشی بجا زی آورد که چهل بشر بسته باشد و هر کدام روزی چهل بار پرواز دهند شروع
باید دانست که جوانها باشند پر و چهار پر باز و بیفتد از دو خاصیت اقتاب دهند چون شروع در اقتاب دادن کنند
دانه ازان نخوردن دهند و هر جوانه را یک وقت ازان نیم تولچه دانه دهند که هر دو وقت یک تولچه باشد و گاه گاهی
سبجه جراغ نمانده که نمر کبوتر بسیار است و چون جوانها بام خود را خوب شناسند و پرواز در آیند روزی ده بیست

پرواز دهند

بکلی پرواز دهید بلکه هر چند پرانند بهتر و خوشتر باشد و اگر جوانه از جهاتی کلوله شود دانه کم بسیار زده و پرواز
بیشتر دهد اگر روان شود فهو المراد و الا دانه بکار هیچ نیاید و اگر کبوتر اصیل است از وی جوانه بگیرد و بعاده
کم باز جفت کنند تا جوانه او کلوله شود و جوانه تا از کریز بر نیاید به بازیها در نیاید و نهایت بازیها آمدن جوانه
یکسال قرار داده اند و جوانه باید که فاخته دوی نکند اگر پر زند فاخته به بالا نرود و پر بر فاخته یکی بازی که ده
در اندک فاصله بعد از آن بپایان آید برهم نخیزند بقدر آدمی بر آید آمده باز روان شود و اگر احیاناً بر فلک
برسد باز به پرواز آید و بعضی جوانها بازوی خود را از کثرت بازیها باز و ضعیف میسازد از آنجا بکار نیاید
از برای آنکه دیگر بازیها خود را از آن به نتوانند افزود بلکه از خامکاری ترک بازیها کنند باید که دو بندی پر دو
کار نیاید عشقبازان بسیار باختن نه پسندیده اند کبوتر را باید که کم بازد اما نهایت شدت و قهر بازد
چنانچه او از بازیها از کبودی فلک بنیچی نکو نشین آید گویا تفنگ است اگر چه کمتر باشد و با اسلوب باشد مطلوب
است و الا هیچ بازیها که با اسلوب نبازد کافیست و جوانه کر بر آید بازی کم نکند و زیاده افزاید اصلیت او را
از پرواز باز بر دارد و بچه کشد و خود را بازی قایم ندارد و هر طرف کند و باز جمالتو در دانه جوانها پرداز میرود
که گوشت آنها حیاته نگاه دارد نه فربه و نه لاغر اگر فربه شود لوند گشته بند گردد و زمین گیرد و بهوا نرود
اگر لاغر باشد بقوت نبازد و علت آرد باید که جوانها را در پرواز خبر از زنخ نباشد و دانه کبوتران بجز
اقسام و انواع مخلوط باشد و در ایام زمستان سیاه دانه و ارزن گندم با روغن کنجد غلوله کرده بدهد و در هر
ماه چند روز نفع تمام بخشد و از برای مست شدن دانه معصفر استعمال نوعی دیگر استعمال برای سیر کبوتران
اگر کسی خواهد که کبوتران را سیر اندازد باید که چهل بیست نگاه جوانه توانا زبردست خوب چیده پرهای آنرا بسته بالای
بام نشانند تا یک هفته یا دو هفته دانه سیر خور دهان دهد تمام روز بر بام گشته بعد از آن روزی که پرهای کبوتران
بکشاید باید که آن روز کبوتران را نصف دانه بدهد و شسته نگاه دارد و پنج شش گهری روز مانده آنها بخوانند تدبیر
آب دادن کبوتران بیارد قند سیاه پنج بر سابی و شاشه اطفال پنج پر سابی و بمقدار دو بقدار آب آن را آمیخته بکدازد

تا وقتیکه تشنه شوند سیری نا گفته آب شود در آن بنداندازند پیش کبوتران بدارد که همه بخورند و خوب سیر بخورند که صاف

خوانده شد بعد از آن کبوتران را در کبوترخانه در آورده نگاه دارد علی الصباح چهار پنج گرتی بار زده بر آمده

آب سرد شبانه پس کنند پیش کبوتران بدارد که بخورند بعد از آن پرهای کبوتران وا کرده بالای بام نشانند

و خبردار باشد که در زمین فرود نیاید بوقت شام سر هر کبوتر سه دام یا نه دام دانه وزن منقعه بخورانند و هفت

شش روز جاقی برنج از روغن بریان کرده نیز بخورانند **در طریق ساختن جاقی کبوتران** بدارد برنج سفید

یک آثار و نبات نیم آثار و مقدار برنج مذکور شربت ساخته قوام نماید بعد از آن برنج مذکور را انداخته آنقدر بجوشانند

بعد از آن از دو لیمو کاغذی شیره بر آورده اول شیره و کشیده انداز که بجوش بخورد غرضیکه برنج سه حصه

خام بماند بعده در پاو آثار روغن زرد بریان نماید که سرخ شود بعد از آن فرود آورده سرد نموده پاره

شیره لیمون پاشیده در آن خوب بگذارد و از ابتدای شروع این جاقی در چهل کبوتر پاو آثار سه روز

متواتر بدهد بعد از آن سیوم روز یا چهارم روز از جو دانه کبوتران بر شش [illegible] داده باشند که تاب و تب

خوانده بدهد و بلند خوانده شد اما در هفته سر هر کبوتر نه دام وزن نموده بخورانند و ته و بالا کنند و در پی

دو هفته از ده بار تا صد بار رسانند و باز دو هفته از صد بار تا ده بار رسانند و در این جنس چند چند هوا کم می

پرانیده باشد که نزد یک بزرگ نیز [illegible] چهار طرف خوب شناسند بعد از آن سر هر کبوتر دوازده دام

دانه وزن منقعه بدهد بعد از سه روز و چهار روز که جاقی مذکور بدهد مقدار جاقی از وزن دانه قدری کم

نموده بدهد که حساب موافق دستور باشد و از دستور زیاده نشود و مدار کار بر همین دانه سبت ملاحظه نموده

عمل کنند بعد از آن تا دو هفته دیگر هر روز جهت هوا یا با نصه پرانده خوب سبق دهد و جاقی و آب معمول کنند

صاف [illegible] کرده شد بعد از سه روز و چهار روز جیداده باشد **علاج کبوتران ناتوان** اگر چنانکه کبوتران

ناتوان شده اند پنج دمری وزن دانه بدهد معراج هر کبوتر یا و کم نوزده دام [illegible] و بعضی جهت [illegible] هم گفته اند

اما باید که سه روز مقدار پنج دمری وزن سر هر کبوتر وزن کرده بخورانند اما اینجا باید که تشخیص اینعنی نماید که

در ام وزن دهد

و در کم خوردن دانه چطور پرسش مینمایند و در زیاده خوردن چه قسم و از مینمایند پرحسه بهتر [illegible] بر آن عمل کنند
لهذا باید که هر کبوتر را نماز شام در وقت دانه دادن بدست گرفته تفحص نماید که کدام یکی پر خورده و کدام یکی کمتر
خورده هر کدام که کمتر خورده باشد آنرا جدا کرده بهمان رتبه چند دانه زیاده بدهد و ملاحظه نماید که برابر همه شده است
یا نه باید که گوشت همه مساوی باشد و بعد از پنج روز و چهار روز بعد از پیچ آبی که ذکر کرده شد وقتی بود بکبوتران
پرنسی بخورانند و غسل دهند و کهاری که ذکر کرده میشود این کهاری بعد از پنج شش روز میداده باشند **طریقه راست**
نمودن کهاری برای کبوتران بیارد که ته نمک شاهی و بلیله و از نمک شاهی در مقدار آبی که کبوتران آنرا بخورند
و غسل کنند سائیده مخلوط نماید و پیل صیاوان را نیم حصه آب نیز مخلوط کند و یکدو ساعت بگذارد که آن
آب را بخورند و غسل نمایند تا بازی نمایند و در گرمی آفتاب خشک ساخته در کبوتر خانه نگاهدارد و چهار پنج یکسر
روز بر آمده بپرانند خوب تاب خواهند خورد و بد پر خواهند پرید و بلند خواهند شد باید که از این آب در هر
دو سه روز غسل میداده باشند **نوعی دیگر طریق راست کردن کهاری** بیارد گل چنبه و بل دو نیم آثار و
گل ملتانی نیم آثار و نمک سامبر لاهوری نیم پاو و شوره قلمی دو آثار نیم پاو آثار و شیره لیمون کاغذی ده عدد
و باقی با آب خمیر کرده مثل قند ساخته در سایه خشک کنند و در میان کبوتران پرنسی و بچه دار بدارد و این کهار
را کاه گیر خوانند فاما بعد از سه روز و چهار روز کبوتران را بخورانند باید که جمله اشیا را کوفته و بیخته
خمیر نماید **طریق تیار نمودن کهاری کاه گیر برای کبوتران پرنسی بچه دار** گل چنبه و بل سه آثار و فلفل گرد
نیم پاو و فلفل دراز نیم پاو و اجواین نیم پاو و پنج نیم پاو و بابی برنگ نیم پاو و بادیانه نیم پاو و زیره نیم پاو و
زنجبیل نیم پاو و سیاه دانه نیم پاو و نمک سیاه نیم پاو و نمک سامبر و شوره و نمک سونچر هر یک نیم پاو و شوره قلمی
دو آثار نیم پاو آثار جمله اشیا را موافق وزن گرفته کوفته و بیخته در گل مذکور مخلوط نماید و با آب که خمیر کنند و یکدو
روز در جای گرم محفوظ نگاهدارد که خمیر بر خیزد بعد از آن مثل قند ساخته در سایه خشک نماید و در کبوتران
پرنسی و بچه دار بدارد که میخورده باشند اگر دانند که خشک شده سخت است از آن آب لیمون یا سرکه کرده اندکی تر نمایند

اگر ضرور باشد [illegible] نم کشیده تر نماید دوای کبوتران که [illegible] بسیار است بیارد لونی خاک از دیوار کهنه چهار اثار

و لونی خشت از دیوار چهار اثار و نمک سیاه نیم پاو و نمک سنگ نیم پاو و شوره قلمی یک پاو اثار و غله باجره [illegible] اثار و سرکه

قندی یا کهنه چهار اثار باید که لونی باجره نیم اثار بسیار کوفته و بیخته با باجره یار [illegible] در سرکه مذکور اندازند و در ظرف گلی [illegible]

که خشک شود بعد از ان تر و کبوتران [illegible] بگیرند [illegible] باید که خورده باشند بسیار نافع است طریق راست کردن [illegible]

[illegible] کبوتران [illegible] یک اثار و نبات مصری با قند [illegible] نیم اثار [illegible] و شربت کرده [illegible]

لیمون چاشنی [illegible] و شربت چاشنی [illegible] تر نماید و تمام شب [illegible] که تمام شربت جذب کند بعد از ان

در سایه خشک کرده [illegible] ابتدای این چاشنی در چهل کبوتر یک پاو اثار [illegible] و بعد از [illegible] روز یا چهار روز [illegible] داده باشند

[illegible] کبوتران [illegible] یک اثار و [illegible] و پوست [illegible] کلان [illegible]

[illegible] تمام شب [illegible] تمام آب [illegible] بعد از ان در سایه خشک [illegible]

[illegible] بعد از هفت روز [illegible] روز [illegible] دانه چاشنی در چهل کبوتر یک پاو اثار [illegible]

[illegible] الصباح [illegible] روز [illegible] چاشنی و آبی که سابق تیار شده [illegible]

شام [illegible] روز [illegible] چاشنی و آب [illegible] روز [illegible]

معاینه کنند اما بعد از دادن چاشنی و آب و دانه کبوتران را نگاه دارند بعد از ان [illegible] دانه راست [illegible] دانه

کم نماید [illegible] کبوتران اگر خواهد که کبوتران را دوربین [illegible] کنند و [illegible]

راست [illegible] در میان [illegible] کبوتران [illegible] این دانه [illegible] بیارد

[illegible] یک پاو اثار و مقدار آب [illegible] شربت نماید [illegible] شربت [illegible]

شربت [illegible] بول طفلان [illegible] سازد بعد از ان بیارد

باجره یک اثار [illegible] کرده [illegible] در ظرف گلی اندازد [illegible] باجره [illegible] مذکور را انداخته [illegible]

[illegible] از دانه باجره [illegible] باجره [illegible] ظرف [illegible]

کنند که دران باد راه نیابد و او را در زیر پرورش دفن کنند و بعد از هشت روز برآورده در سایه خشک کرده نگاه باید داشت و اگر خواهد که
کبوتران فربه شوند سه روز متواتر این دانه در چهل کبوتر باز و انار وزن کرده هر دو ما این دانه از دانه سابق زیاده باشد و این
دانه روغنی که ذکر کرده شد در چهل کبوتر باز و انار در بین ایام هر دو ما از دانه و دستور که همیشه میدهد باز و انار کم نماید و آنچه ذکر کرده شد
در این روزها نیز بدهد و غسل هم از آن آب میداده باشد آنچه کیفیت بعمل شد بظهور خواهد آمد اما عقب از آن را می باید که بعد از ده روز
یا دوازده روز باین آب که ذکر شد غسل میداده باشد که پرها سخت خواهند شد و خوب گیری میکنند و بعد از سه چهار روز کم بطریق
دادن دانه روغنی و غیره مذکور شد میداده باشد **در پرورش گرفتن این ترکیب نیز از استادان قدیم است** بیارد باجره نو شسته
در آب صاف نموده و خشک کرده در یک آثار شیر ماده گاو تر کرده تمام شب نگاه دارد که تمام شیر را جذب نماید علی الصباح
برآورده در سایه خشک نموده بعد از آن در دیگ گلی نو باجره را انداخته و زیر آن آتش نرم نرم کند و از بالای آن نیز شیر
گاو اندک اندک پاشیده باشد و باجره را می جنبانیده باشد که بهمین طریق بریان شود و قریب نیم آثار شیر در او بخوراند تا باجره مذکور در شیر
بریان و سرخ و خوشبو گردد بعده برآورده و سر دیگ نموده نگاه دارد هر وقتی معاینه کند ازین بدستور سابق بعمل آورده بالای آن آب بر داده
نگاه داشته علی الصباح بپرانند خوب رنگ خواهند شد مجربست **اگر خواهد که بسیار بلند بسمای پرواز کنند** بیارد سیاه دانه
نیم سیر شاهی ملیتی نیم سیر شاهی و شیره برگ سه برگ باشاخ و بیخ نیم سیر شاهی و شیره برگ بارتنگ باشاخ و بیخ نیم
سیر شاهی هر چهار چیز را خوب جوش نمایند در پارچه تنگ و چسپ پوتلی بسته در دیگ انداخته که باره اندک در آب
پخته شود بعد از دانه دادن وقتی متواتر هر روز این آب بیاشامد هر کبوتر باو کم نوزده دام دانه و بعد از آن همین
آب بخورانند و بوقت بر آمدن آفتاب بپرانند و درین چیز بهیات تحمل در چهل کبوتر باز و انار که ذکر شده است **علاج کبوتر تند**
اگر کبوتر تند شده باشد آنچه اول دانه معتاد او باشد از آن سیوم حصه کم نموده بپرانند و اگر روان شود بهتر و گرنه آب را
نصف کند نبات سه حصه و نمک یک حصه و بعضی گفته اند نبات دو حصه و نمک یک حصه هر دو چیز را در یک سایه نیز
یکجا کند و آنچه در میان دو انگشت بگنجد در حلق کبوتر تند بریزد تا وقتیکه روان شود همین عمل بکند و درین چنین باب معمول
غسل نیز به هر دو نه بالا کند چهار پنج روز همین عمل کرده بپرانند اگر روان شود بهتر والا نه در شکم بپرانند که از خورده خرجه

وزن خوبکاری میکنند کبوتر مذکور را از کبوتر ماده علیحده نگهدارند اگر دانند که خوبکاری میکنند که و بعد درین عمل نظر انداخت

بکنند برجه در انبار آب بکار برده دیگر اگر کبوتر بلند شده بر بالای دم که اندک گوشت بلند دارد چنانچه زنند میشاید

کرم نموده اند که واقع کرده همان ساعت بپرانند تندی بر طرف نشود و خوب پرش نماید عمل میان اهل فن است بلند

در بلندی کبوتران اگر خواهد که کبوتران بلند شوند و بسیار پرش کنند هر روز جانب آب زنند چهار درم پوست مغیلان

نیم پاو و گل ده ... نیم پاو و تینک نیم پاو و قند ... هفت سیر شاهی و در موسم زمستان و اگر تابستان باشد

کیا ... استعمال نماید باید که هر سه چیز را جو کوب کرده و درمیان مقدار ... بهتر چهار درم ... صاف کرده و قند

مذکور انداخته شربت ساخته و در آبخوره کنند باید که اول کبوتران را تشنه نموده دانه سیر بخورانند صبح کبوتران

یک سیر شاهی بعده دو ساعت که خوب تشنه شوند آب مذکور بکبوتران دهد که سیراب شوند و نگذارند که از آن ... بخورند

بلکه تمام شب این آب در کبوترخانه باشد علی الصباح یک پاس روز برآمده کبوتران را دو ساعت بر بام ... نشانند که

آفتاب ... بخورند ... بعد از آن ... در کبوترخانه درآرد باز وقت دانه به دستور سابق دانه

بخورانند تشنه داشته درمیان یک سیر شاهی شیر گاو ... و آب انداخته در آبخوره کرده پیش کبوتران بنهند که هم

بخورند تمام شب پیش ایشان باشد علی الصباح یک پاس روز برآمده دو ساعت بر بام نشانده بپرانند آنچه حقیقت باشد

کنند اگر خواهد که کبوتران بلند پرش نمایند باید که اول همین آب که ذکر کرده شد خورانیده و این دانه خورانند این ...

... معمول است چهار ... بول ... دو سیر شاهی همراه آب ... مخلوط نماید و یک انار با جوه در آب مذکور تر نماید

تمام شب نگاه دارد که همه آب جذب کند بعده بازخورانیدن ... و بکنید اول کبیل کبوتر دو سیر شاهی ازین دانه خوراند

دانه دیگر و بعد پرش خوب کنند و در آسمان بمرتبه بلند شوند که در نظر نیاید حقیقت ذات ...

معمول است بول دو سیر شاهی همراه آب باران ... مخلوط نماید و یک انار با جوه در آب مذکور تر نماید و تمام

که همه آب جذب کند بعده بازخورانیدن سازد دریافتن ذات کبوتر از ... معمول است چهار د

... گندم پنج سیر شاهی و گل ... پنج سیر شاهی ... و مقدار یک سیر آب تر نموده تمام شب نگاه دارد علی الصباح

در

خوب غلس داده از پارچه صاف کرده بعد از آن برنج سفید بشوی و آن را در آب مذکور تر نموده و تمام شب نگاه دارد
که همه آن آب جذب کنند بعده در سایه خشک کرده نگاه دارد و هر کبوتری که پایک آمده باشد بوقت شام دانه بدستور
خورانده بجنس دانه ازین برنج مذکور خورانده باشند تا که به پنجاه شصت تا ارتفاع برسد بعد از آن بیارد عرق اعلی
برابر بخود در میان ظرف انداخته در شبنم نگاه دارد علی الصباح در حلق کبوتر مذکور فرود برد چهار گهری
کبوتر مذکور را در قفس انداخته بالای بام نگاه دارد و هر کبوتر مذکور هیچ آب نخورده باشد تا که بحال صاف
کند مثال آب شود بعد از آن تحمل نموده اول بجنس کبوتر کمکی بپرانند تا بلند شوند بعد از آن کبوتر
مذکور بپرانند و این نیز همراه شود و هر حقیقتی که در ذات او بوده باشد نماید این ترکیب مجرب و غریب از
کبوتر نامه اکبری نقل نموده شد از استادان قدیم معمول است بیارد نان نوبی تازه نیم سیر شاهی و حلبی
نیم سیر شاهی خوب بشده در پارچه پوتلی بسته نگاه دارد و در میان شربت نباتی که در آبخوره باشد شیره
کند و پیش کبوتران برشی نهد اما بوقت صبح بسیار نافع است دیگر طریق پرانیدن کبوتران که هر کبوتر
یاو کم نوزده دام دانه وزن تخمه دانه ارزن یا برنج بطریق چاقی داده کبوتران را در کبوتر خانه نگاه
دارد بعد از آن دو سه گهری صبر نموده آب بخورانند و گاه گاهی آبی که درین باب بجهت صاف نمودن ذکر شده
بدستور بدهد و آبی که برای غسل مذکور شده نیز میداده باشد و بوقت شام سر هر کبوتر یاو کم دوازده دام
دانه نخود وزن تخمه بخورانند بعد دو سه گهری بپرانند خوب پرش کنند و در بیرون دور رفته بلند شوند
و حلقه زنند و هر کدام کبوتر هر چه هنر داشته باشد بظهور آرد اما در ایام زمستان این عمل مذکور بعمل
نمی آورده باشد و در تابستان سر هر کبوتر نه دام دانه وزن تخمه بخورانند و بعد از آن دو سه روز سر هر کبوتر
یکدام وزن روزی از دستور زیاده میداده باشد و گاه گاهی از این دستور کم بخورانند و در بعضی تفحص نماید
که از کم دادن چطور پرش میکنند و از زیاده چه قسم چه در نظر آید بدان عمل نماید و گاه گاهی دانه
ارزن میداده باشد و بسنجد و معلوم نماید که باین دانه چطور پرش میکنند و اگر موافق آید

دانه ارزن بدستور فیداده باشد این عمل از کبوترنامه اکبری تحریر نموده شد **اگر خواهد که کبوتران بر سماء**
خوب جا بند بیارد کافور یکماشه و الایچی خورد هفت دانه و لیمون یکعدد در دست سنگ چهار بهلولی بعد ازان
کافور و الایچی آس کرده در شربت لیمون بیزد و نقل کند بعد از دانه دادن وقت دو پهر این آب بجمیع
کبوتران بنوشانند بیارد که بخورند بعد از دو گهری بپرانند خوب جا بند بر سماء اما این دانه دادن بکبوتران بر سبیل
که در هر هوای چه قسم دانه باید داد **اول در فصل هوای گرما** این دانه باید داد باجره یک آثار و آب تازه
از چاه نیم پاو در آوند کلان کرده سر آنرا محکم به بندد که هوای بیرون نرود و بعد از سه روز بر
آورده در سایه خشک کنند به هشت کبوتر یک سیر شاهی وزن نموده چکی از همان دانه بدهند و در
هنگام بالای بام بخشانند و بعد از سه پهر دانه معتاد بدهند و آب سیر بخورانند **دوم در فصل هوای تابستان**
دانه باین ترتیب بخورانند بیارد تخم موهته نیم آثار خوب سائیده در یک سیر آب نموده تمام شب بگذارد
علی الصباح از پارچه صاف نموده در آن در آب آب باجره نو یک آثار در آوند گلی تر کنند و سر آنرا محکم
به بندد که هوای در آن راه نیابد بعد از دو سه روز بر آورده در سایه خشک کرده در هشت کبوتر
دو سیر شاهی وزن کرده بطریق چکی بدهد بعد از آن دانه معتاد داده نیز سیر بخورانند **سیوم در هوای**
برشکال این ادویه بخورانند بیارد قند سیاه نیم آثار در آب مقدار شربت کند بعده یک آثار جو در میان
شربت تر کنند و دهن آنرا محکم بسته نگاه دارد و این آوند را هوا ترمی چنبانیده باشد که شربت
بر دانه طلا گردد بعد از سه روز بر آورده در سایه خشک کنند و در هشت کبوتر دو سیر شاهی وزن نموده
بخورانند بعده معتاد داده آب بدهند **چهارم در هوای برسات** بیارد یک آثار باجره در نیم پاو آب لیمون
کاغذی تر کرده بدستور سابق خشک کنند و در هشت کبوتر یک سیر شاهی بطریق چکی بخورانند و بعد از
سه پهر دانه معتاد داده آب نیز بدهند **پنجم در عین زمستان** بیارد یک آثار باجره در نیم سیر شراب دو آتشه
بدستور سابق تر کنند و خشک نموده در هشت کبوتر یک سیر شاهی وزن کرده بطریق چکی دانه بعده دانه معتاد

بدهند و آب نیز بخورانند باید دانست که علت کبوتران از دو سبب است یکی آنکه باید که هر کبوتر که علت پیدا کنند
آنرا از کبوتران دیگر جدا نگاه دارند و همچنین باید که در کبوترخانه و کاواک چرکین نباشند و احتیاط نمایند و هر وقتیکه
کبوتران را دانه بدهند اول جای دانه را جاروب نمایند تاکید نمایند که دانه بجای کبوتران نخورند که سبب علت خاک
از آنست و آبی که برای خوردن دهند پس خورده سگ و ماکیان نباشد و آب شنبه تا بازده ضم نکنند بر وقتی
آب تازه بر بس کبوتران بنهند و تاکید نمایند که کبوتران آب با احتیاط بخورند تا علت پیدا نکنند چراکه از خوردن آب
سرآوری علت پیدا میشود که علاج پذیر نیست و اگر احیانا کبوتران آب بی احتیاط بخورند علت پیدا نکنند
باید که قدری روغن تلخ در بینی آنها بچکانند یا قدری از کموزه در دهن آنها کنند اگر به نشود آب در حلق
و بینی آن بریزند نیکو شود باید که قدری از شوره بید و فولاد یا نمک آمیخته بدهند که همین میخورده شنیده تا دانه
تحلیل یابد و علت نیارد و کبوتری که علت آید زود علاج کنند و گرنه از هیچ علاج به نشود آن کبوتر را
علحده نگاه دارد و چهار علت اند که کبوتر از رو جان بسلامت نبرد اول تخمه است که چند جا برجا آید
در میان شکم و بند های پاها و اعضای دیگر و اگر اندرون شکم بر آمده باشد و به هیچ وجه علاج پذیر نیست
و آنکه بر بند های پای و بازو بر آید تا مدتی نمیرد اما از کار میرود و اگر در اعضای دیگر بر آید از بجا گل
کردن و داغ نهادن دفع میشود چاک کردن اعضای کبوتر بدین نهج است چون تخمه کلان شده و
رنگش به زردی مایل گردد آنرا با نشتره بتراشند و غدود اندرون بیرون آرند و در بر آوردن احتیاط
نمایند که کثری از آن باقی نمانده باشند و اگر باقی مانده باز غدود پیدا شود ملاحظه کنند که تخمه خام
نباشد و بعد از بر آورده باده نمک سوده و زرد چوب آمیخته بر آن بمالند نیکو شود طریق داغ نهادن
کبوتر اگر تخمه بزرگ و کلان نشده باشد دوک را بر آتش گرم کنند چون سرخ شود از نوک آن داغ کنند
بر طرف شود علت دم سینه کبوتر خرک میشود اول دم بکنند که از سبک کردن بار دوم علت میرود
بیارد مغز بادام گندم یا دنبه گوسفند یا با بیهه بز مخلوط کرده و غلوله ساخته موافق معتاد دانه بخورد

بخورانند تا یک هفته بحال اصلی باز آید و اگر دنبه گوسفند و پیه بز بهم سرشته با روغن زرد بدهند و اگر گاه
گاهی در حالت صحت هم میداده باشند نفع تمام است علت سیوم نوع علتیست که در بینی کبوتر آواز میکند
و آبی بیرون می‌آید از روغن سرشف خالص قطره چند در مسام آن بچکانند و چند روز همچنین کنند
صحت یابد علت چهارم موی سر آدمی خوردن علتیست که علاج ندارد و لیکن عشقبازان یافته و ازین
علاج قرار داده اند باید که پنبه کهنه دود خورده را بقدر نخودی با روغن سرشف چرب نموده در حلقش
نهند که فرو برد یک هفته همچنین کنند تا هر چه که موی خورده با پنبه پیچیده بیرون آید و اگر گوشت گوسفند
با برگ کوفته و غلوله کرده بخورانند نیز نافع است علت پنجم علتیست که کبوتر دم میکند و بر دم آب
نخورد و سبب بیضی دانه الیت با سرگین موش خورده باشد و علت دیگر کبوتر حکاکی مند عنبر اشتق قرار
کرده اند علاج آن قدری کافور در حلقش نهند تا فرو برد چند روز چنین کنند نیکو گردد و اگر یک
قرنفل هر روز در آب سائیده بخورانند تا سه روز نافع است و اگر کبوتر را لقوه زند مکیدانه شیر کوفته
بخورانند تا چند روز همچنین کنند نیکو شود و اگر شیره جید انجیر بخورانند نیز نافع است و اگر از بینی اش خون
پیشانی کبوتر با دو رگ داغ کنند علاج و نفع عام برای کبوتر و دیگر جانوران هر چند خواه از گرمی باشد خواه
از سردی یا از ضعف جگر [illegible] یا هضم طعام [illegible] یا بیماری هر علتی که باشد
جمع نمود این جمله اشیا را کوفته و بیخته در شیره برگ تنبول بمقدار نخود گولها بندد بوقت حاجت یک یک
گولها به کبوتر و دیگر جانوران بدهند اگر بقدر هر صبح میداده باشند از همه آفات نجات یابد اشیا بوزن برابر
گرد اینست ادویه پلپل دراز و پلپل گرد و مونده و قرنفل و دارفلفل گرد و منهی و سیاه دانه و مغز کرنجوه
و نمک سنگ و شیره برگ تنبول کبوتر یا دیگر جانوری بتخم اگر [illegible] باشد و دانه و آب نخورد و روز
بروز خشک شود بیارد گل خانه مار و در شیر گاو بخوشانند تا همه شیر در آن جذب گردد آن زمان خشک کرده
کوفته در کلاب بیندی بیا تر نموده باز خشک سازد و نیز کوفته و از پارچه صاف نموده بمیل عنبر ساز دهد

بجای پاکیزه

جای پاکیزه بدارد تا جانور بند گور دهان خاک معمول خاکبازی کنند و بخورد و چون چند روز متواتر عمل نماید صحت
کامل خواهد شد و اگر در میان کبوتران برنجی بدارد و خوب بجنبش کنند و چندان مشاهده نماید **علاج کبوتری**
که از بیضه وا از بیضه دادن باز مانده باشد بیارد زردی بیضه مرغ و مغز پسته گنجشک بر دو و زرد آرد نخود خمیر کرده
نان گرد سازد و در خاکستر گرم پخت نماید بعد از آن با مغز ماهی رود هو خمیر کرده مقدار نخود گولی بندد و هر روز
سه گولی بخوراند تا یک هفته کبوتر مست خواهد شد **علاج کبوتر [illegible] زخم خورده [illegible]** از لال غنقعبار
معمول است بیارد زرد چوب خالص ساییده با قند سیاه یار ممزوج کرده سه چار روز متواتر علوله بسته در حلق کبوتر
فرو برد از کرم الهی شفا یابد و مومیائی اصلی نیز همین حکم دارد **علاج [illegible]**
[illegible] بیارد انگوزه خالص چو برابر اخگر بریان نماید و در اندک بیضه گنجشک پخته بخوراند و
بالای آن دو هم قطره آب بچکاند تا سه روز تندرست شود **اگر جانور [illegible]** باید که
از سوزن یا نشتر رگ تجار [illegible] که کبود شده باشد و در رگ زدن ملاحظه نماید خون در زیر آب سیاه بدر خواهد رفت
و بالای آن زرد چوب و نمک [illegible] ممزوج خواه خشک خواه تا به [illegible] ممزوج طلا نماید بعد از چند روز صحت کامل
خواهد شد مجرب است **علاج کبوتر [illegible] زخم خورده [illegible]** و اگر [illegible] شود باید که
اول از سوزن و نشتر [illegible] بعد از آن همان وقت پاره سنگ [illegible] ساییده بجای کبوتر [illegible] ممزوج در زخم
پر کنند و طلا نماید چند روز متواتر همین عمل نماید صحت شود **علاج [illegible] کبوتر و غیره جانور [illegible]**
[illegible] پاره مشک خالص بخوراند و تا سه روز متواتر همین عمل نماید چاق شود **علاج جانور [illegible]**
[illegible] بیارد قند سیاه و علوله [illegible] کرده بخوراند و دو سه گیری [illegible] کمال شود
برای دفع هر علت و چاق شدن جانور [illegible] باید که سه چار روز شیره [illegible] در حلق جانور کبوتر و غیره
می انداخته باشد که هیچ علت پیدا نخواهد شد و چاق خواهد شد نافع بسیار است **برای دفع هر علت جانور**
[illegible] روغن زرد گاه گاهی در حلق کبوتر می انداخته باشد که نفع بسیار است و هیچ علت نیارد [illegible]

دانه دادن جانوران پرنده خصوصاً بچه کشی جانوران میباید که این چند دانه بتفصیل مخلوط
ساخته بخورانند بسیار نفع است جانور چاق و تندرست خواهد شد و خوب بچه کشی خواهد کرد و بچه
توانا خواهد شد بارد یا جو سه نیم آثار برنج سفید نیم آثار و دال نخود یک نیم آثار باید که هر سه چیز را
مخلوط ساخته بخورانند در دفع بیماری مانده جانوران پرنده باید که پاره سیر که انگوری اعلا چند قطره
در حلق او فرو ریزد نافع آید و اگر شراب دو آتشه بخورانند همین عمل دارد علاج دفع درد و غیره بنجال
سفید مرغ در آن روغن نمود بخورانند صحت یابد از علاجهای معمولات اگر کبوتر و غیره جانور را بیه
پیه شده باشد بارد پاره الیوه که در فرس سپاره گویند و سیاه که مقدار دانه موتهه چند روز متواتر
در حلق کبوتر فرو ریزد و در کبوتر خانه نگاه دارد و او بندیا برآب بمقدار نزد کبوتر بدارد که تمام روز
میخورانیده باشد آنچه علت باشد همراه بنجال فرو ریزد و بعد از چند روز بهتر خواهد شد علاج خره
اگر کبوتر را خره باشد بهنگ یا بکدام و پوست انار ولایتی در دام هر دو را آتش کنه شش علوله
کبوتر را که پیه شده باشد و صفوه بیرون آمده که باز اندرون نمیشود دیگر وزن یک دانه سیر سه حصه نمود
یک حصه در قند گولی بسته بخورانند تا سه روز چنان کنند شفا کامل حاصل آید بعد مذکور ماده را میشود
نیز را این مرض نمیشود اگر بخوردن دیده خره بر طرف شود مجربست اگر کبوتر و غیره جانور پرنده را
بروز گرمی علت شده باشد این گولی هفت روز متواتر بخورانند صحت کامل شود بارد فلفل گرد
یک سیر شاهی و زرد چوبه یک سیر شاهی باید که هر دو چیز را برابر گرفته بیخته در شیر بلته در هم ساخته مقدار
نیم نخود گولی بندد و در سایه خشک کنند و نگاه دارد و وقت حاجت استعمال نماید و کبوتر را بخورانند
و از کبوتران دیگر جدا نگاه دارد صحت یابد دیگر جانوری را از بیضه دادن مانده باشد این گولی بخوراند
و یا از ضعف بیضه دادن جدا مانده باشد همان حکم دارد بارد میده گندم دو سیر شاهی مسکه تازه نیم سیر شاهی
باید که هر دو را باز بمقدار در شراب دو آتشه خمیر کنند و مقدار جو گولی بندد و دو هفته متواتر بخورانند

بیضه خواهد داد

بیضه خواهد داد و جفت خواهد شد این عمل مجرب شیخ احمد [illegible] است اگر کبوتران بچه کش باشند بدین ترتیب دارو

باید که جمیع کبوتران چاق و تندرست و بیمار هرگز نشوند و بچه ها توانا بزهند باید [illegible] هم انار و برنج سفید هم انار

و دال نخود یک [illegible] انار باید که [illegible] و دستور [illegible] باشد نوع دیگر برای جمیع امراض کبوتران [illegible]

[illegible] است اگر این کبوتران رسیده باشند و خواه از بیضه دادن مانده باشند خواه بیضه خام می انداخته باشند

خواه بچه بیضه میدهد و بچه نمی شود و بفضل الهی از خورانیدن این ادویه بچه چاق و خوب خواهد آورد و بیضه پخته

خواهد داد و بچه خواهد بست و اگر [illegible] تخم شده باشند تخم خواهد داد ادویه این است [illegible] پلپل [illegible]

پلپل [illegible] و [illegible] سیاه [illegible] نخود [illegible] همه بوزن برابر گرفته کوفته و بیخته باشند

برگ تنبول مثل نخود گولی بندد و هر روز یک گولی ناشتا بخورانند تا صحت یابد طریقه پرانیدن کبوتران

اول باید که جوانها را [illegible] تا بیست روز یا چهل روز دانه [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] و شربت قند [illegible] و نصف آن [illegible] طفلان نابالغ بوقت شام بدهند بعد از این صبر کرده تا دو

روز دانه [illegible] تا سه روز بدهد بعد از آن از سه [illegible] تمام [illegible]

دانه بدهد بعد از آن تا دو روز بند کند و دانه اندرون کبوتر خانه بدهد [illegible] را در میان دانه [illegible]

[illegible] این همه را در آب [illegible] باجوه [illegible] کاغذی [illegible]

کند و در سایه خشک کرده نگاه دارند و [illegible] بعد از سه چهار روز همراه دانه میداده باشند تا هفت روز [illegible]

باشند و [illegible] خوب [illegible] وزن دانه بدهد [illegible] که بلند کنند [illegible]

و شربت [illegible] بخورانند و [illegible] خشک [illegible] انداخته در روغن [illegible] شربت کرده [illegible] بخورانند

در باب [illegible] کبوتر عاقرقرحه [illegible] فلفل [illegible] همه ادویه [illegible] خوب [illegible]

دانه آمیخته سه روز کبوتران را بخورانند [illegible] خوب خواهند رفت در باب [illegible] کبوتر که عظمه

[illegible] خوب باریک [illegible] در آب [illegible] را کم کرده در آب [illegible]

در سه روز بنوشانند جلدی حصول کبوتر باید و پنجگاری زده دام و شهید کوده دام لیمون دو عدد در آب آمیخته

هم شب بنوشانند ان شاء الله تعالی خوب شود و دراز خوانند رفت دیگر زرد چوب سائیده در دانه آمیخته بخورانند گرسنگی

پیدا کنند و خوب شود باب دوم در بستن هر چیز که خواهند بستن نظر و بستن دهل نفت و بستن بچه

دشمن و حفظ سلاح خود و در بستن عقل و زبان دشمن و بستن آتش و آب و بستن مرد و [illegible] و بستن

چوکی و پلنگ و غیره مشتمل بر چند فصل فصل اول در بستن نظر قاعده اینست در هر کاری که دشمن

بستن خواهد اول بحفظ خود کوشیده بعد از آن بعمل آرد که هم مطلوب بصدق پیوندد و هم آن کس محفوظ ماند

در بستن نظر اول نمک را سائیده در چشم کشند و هم او را سوخته دود آن به دماغ خود رسانند بعد از آن

روز یکشنبه چوب انگول را با این منتر آورده در جای صاف و پاکیزه و پاکیزه پاک در جای پاک در خوکه داده و حفاظ

کرده بدارد و در آن مکان در چوب دیگر کنند اینست منتر اوم نمه بهکوتی پاسکی ناگ [illegible] جای گوب کنند [illegible]

ماتی [illegible] سواها از این منتر و از آن چوب نظر بند میشود در بستن نظر اول این منتر را یکصد و هشت بار

بر خود بدمد و باز بر آب خواند به بدن خود بدمد باز بر خاکستر آن چوب [illegible] و غیره خاکستر کرده قشقه

آن بکشد تا حفظ بدن باشد اینست منتر اوم [illegible] پایی سوراج [illegible] چندرمان [illegible] بهکوتی

درست [illegible] سواها بعد از این هر چیزی که گفته میشود همان منتر اوم نمه بهکوتی بیارد [illegible]

[illegible] که در موسم برسات از آن [illegible] برگ [illegible] اینجا [illegible] سائیده [illegible]

همان منتر افسون نموده در سایه خشک کنند بعد از آن برگاه را [illegible] سر انگشتان خود طلا نماید و هر چیز

را که خواهد نمود کند چنانچه نظر آمدن [illegible] سبزه و هر میوه که خواهد البته بظهور میرسد مثلا اگر [illegible]

که چیز سبزه باید انبه یا بادام هر میوه که بگیرد [illegible] حاضر میشود نظر آمدن جن و عفریت و بلیت و پری

نمودن [illegible] اگر همان چوب [illegible] طلا کرده [illegible]

تماشا [illegible] چرا که از علم طلسمات است نظر آمدن بلیت اگر همان چوب را سائیده

بر چوب قوم که پوستان را دور کرده باشند طلا نماید چوب و پوست بنظر مردم در آیند نوعی دیگر
مردمان در آیند انگور شاخ و غایط خرگوش و برگ زقوم و تنبول و پوست بلیله همه چیز را یکجا کرده با بول
مینش سائیده بهمان منتر سابق حب نموده در سایه خشک کنند و بحفظ بدان بدستور سابق منتر صد ر نموده
این حب چون ضماد بر اندام خود بمالند و بر چه بگوید بمردم نماید و بظهور رسید نوعی دیگر اگر بر کلو طلا نماید
آن شخص بی سر نمود شود نوعی دیگر اگر بر زاغ طلا کنند همه زاغ بنظر آیند نوعی دیگر اگر بر برگ تیغ طلا نموده
و تیغ را برو یکی کرده بر میان کشند بعالم آن شخص دو شکل نمودار شود نوعی دیگر اگر بر بال کبوتر طلا نماید و آن بال
را بلند کنند انگش چنان معلوم شود که از زمین بلند است و اگر سر نگون کنند بنظر رسد نوعی دیگر اگر با آب
لیمو طلا نماید کژدم بنظر رسند نوعی دیگر اگر با بر بال آمیخته بر انگشت طلا نماید و بلند نموده مردم نماید چوچی
و عنکبوت ظلال بنظر آیند نوعی دیگر اگر به مرغ و طاوس طلا نمایند مرغ و طاوس مشاهده شوند نوعی دیگر
اگر بر غله طلا نماید بر دانه آن رنگها رنگ مثل جواهر و مروارید بنظر آیند نوعی دیگر اگر آن غله را در زمین بکارد
و آب دهد معه گل و بار بروید و فی الفور بار آورد نوعی دیگر اگر بر بینی و دست و چشم خود طلا نماید از نظر مردم
غایب شود نوعی دیگر اگر بر تمام بدن طلا نماید همه اعضا شکسته بنظر آیند سر جدا و دست جدا کلیه اینست
اگر بشنوند همه خیال است طلسمات حب سیوم انگور شاخ و تیخ کیله و انلم بسال و بنیر و بر تال کلیجو و نیتی
انگور موبنگ که بعد تر کردن از آن میرود بوزن برابر گرفته با بول مینش آمیخته بدستور سابق بهمان منتر
و بهمان طریق حب بندند و بیست و یکبار منتر را خوانده در سایه خشک کنند بعد از آن اگر سائیده در ظروف برونی
طلا نماید از باسیل معلوم شود نوعی دیگر اگر با سر سیفی به بول ماده گاو ممزوج نموده بر بدن آدم طلا نماید کوتاه قد
بنظر رسد نوعی دیگر اگر با سر سیفی به بول گوسفند ممزوج نموده بر بدن طلا نماید پیر معلوم شود نوعی دیگر اگر
تخم دهتوره و شیر آمیخته بر انگشت طلا نماید بر کرا انگشت نماید انگشت برهنه شده در رقص در آید اگر بشنوند
همه هیچ است و خیال طلسمات حب چهارم انگور شاخ هرتال کورنیتی و تیخ کیله و سنگرف و پوست بیضه مرغ

دشمن در میان و غایب گردد و در تعویذ این آیه را با این ختم این ختم جهت دفع ... جهت دفع یکبار
خوانده در سایه جنگ کنند و ببیند و یکبار ختم سابق هم خوانده اگر انگشت را طلا نماید و هر دو نماید زن و مرد یکی
بنظر رسد فصل چهارم در استعمال آواز فعل ... و غیره جائیکه ... قفس میکنند ... و در عمل می خواند اول ختم
بخواند آنست ختم ال ... بانه ... حیوان جمل ... حیوان بانه حیوان ... چهار ... کوس و دست کو
بانه حیوان ... با ... در ... سنگ گورکی ... هر دو ختم البس ... حیوان ختم ... چهار طرف
زیر و بالا دم کنند و صفت ... جهت آورده نمودن کرده روز ایستاده شود ... از عمل خواند
باز خواند ... اگر خواهد ... زیر با خواهد افتاد فصل سیوم در استعمال ... دشمن روز ... شنبه در
... بیخ ... در ... و بیخ درخت ... مانند سرمه در چشم کشد و قدری از آن بیخ ها در دهن ...
و بیخ ... یعنی بخورد در ... آورده در دست ... اسلحه خود ... اسلحه حریف ... کارگر نشود
از ... الله تعالی ... این ... ساعت ... در استعمال سلاح دشمن در ... اگر بیخ ... و بیخ
درخت ... و بیخ ... کرده ... در روغن ... گاو ... بخورد ... عقب
بخورد ... اسلحه حریف ... کارگر نگردد نوع دیگر اگر روز یکشنبه که ... باشد بیخ ... آورده و با
... بعد از خوردن نصف ... این را بخورد ... بر ... این عمل را بعمل آورده ... اصلا
اسلحه دشمن بر ... کارگر نشود ... اگر بیخ ... روز یکشنبه در ... آورده ... داده
... بسته ... دشمن ... کارگر نخواهد شد نوع دیگر ... در ... بعد
آورده در ... از ... کند ... داده آن ... را در دست
دارد ... شیر ... خورد ... در دهان خود دارد اسلحه ... کارگر
نشود نوع دیگر اگر وقت کسوف آفتاب بیخ ... آورده در دهان خود دارد و خاموش باشد
و آن را ... داده نزد خود دارد اسلحه ... مؤثر نگردد ترکیب و صفت ... باید دانست

چراکه اینهمه که گفته شد بآن منترها در ساعت مذکور خوانده شود و پاک و صاف بوده و این سخن از دیگری شنیده
و این منتر را یکصد و بیست بار خوانده و از یقین دل و جان روی بشمال کرده بعمل آورده باشد ان شاء الله
العزیز بغیبی خواهد پیوست منتر اهو بیه کرن مهارا کس لنگی کره بسم تم بچهن مها بیر جیو
پاک و در ... ادر جنگ مظفر و منصور شود روز شنبه صوال بگویند که گفته رشته آن از دست
دختر ناکتخدا تاب ریسیده و هفت بار این منتر بر قومه خوانده و هفت گره در آن بسته و بر ... بسته باید و آنرا
بطریق دست بجی روز جنگ در دست راست ببندد فتحیاب خواهد شد منتر سوت ریسیده دختر ناکتخدا
موافق کمر خود یکصد و هشت تار گرفته از منتر بر قومه یکصد و هشت گره بدهد و ... کند و بکمر بندد ان شاء الله
العزیز در جنگ مظفر و منصور گردد ... روز یکشنبه
... و صول ... بجنبد از ... که گفته میشود زمین ... دیده ... خود
خواهد بر کمر خواه بر سر دارد فایده بسیار بخشد و در جنگ ظفر یابد ... در روز جنگ
و ... و ... و ... و بسیاری و
... کننده ... دو سر
کرده ... و برای جنگ ... گردد ... اگر در همان ساعت
... و ... پنج ... آورده در ... و پنج ... و پنج ... آورده ... بندد
کسی بر وکار گر نگردد فصل ... روز یکشنبه ... و یکبه ...
آب ... برسلاح خود بمالد در جنگ ... بیعنی سلاح شکسته نگردد فصل ... در ساختن ...
که از صدای آن دشمن رو بفرار آرد ... یعنی ... نقره ... هر یک ... بیکجا ... بگیرد
و ... از دهم حصه گرفته در همان ساعت مذکور نقاره تیار سازد و ... آب ... برآن بمالد و در جنگ بنوازد
و از استماع آن دشمن رو بفرار آرد و ... گردد ... ساختن نقاره ... و ...

بیخ لاله قطلی و بیخ کبیده و خاکستر جای سوختن مرده و برابر انجمه برگ کوچ سائیده بر نقاره ضماد کنند و
مقابل حریف شده منقار رنش برآرد بمجرد شنیدن آواز فوج غنیم هولناک و مضطرب وار منهزم خواهند گشت
فصل ششم در کشتن عقل دشمن بگیرد و اولکا سفید بوی و بیخ سفید و انجمه برابر بیاورده و در ظرف
گل آهنی داشته بعد وزن روز قشقه آن بکشد و روبروی دشمن شود هیچ نتواند کرد فصل هفتم در بستن زبان
دشمن کوبهی موم سگها در بکیه بجثه آورده و زنگه آورده کوبهی را در دهان و دوم را در سر اداره بر زبان
دشمن از جو گفتن بند شود و به حق او نیک گوید فصل هشتم در تپ کردن دشمن بیخ اخر را بی روز
یکشنبه بیارد و در زنجبیل و پلپل و فلفل در دان آمیخته با شیره کوکنار سیاه گولی بسته بر سر برکه جیند از د
الشخص گرفتار مرض تپ گردد و هرگاه از کا بچی غسل دهند تپ دفع گردد فصل نهم در نا سوختن از آتش
اگر آتش مشتعل شده باشد در پیش مقابل رسد باید که عرق برگ گیتوار و عرق انگول و بیخ میس همه را ممزوج
نموده بر بدن طلا نماید و در آتش برود از سوختن ظاهر نشود فصل دهم در عدم پختن طعام در دیگ
سنای گرال صنع او و ست چوب [illegible] با چوب [illegible] که سوخته انگشت او نماید و با بول خر آنرا مستعلق کنند
اگر یک انگشت هم منجمله آن در دیگ دیگ افتد اگر برابر من همه را آتش دهند طعام پخته نگردد
فصل یازدهم در خوردن آتش در عدم سوختن دهان پلپل و فلفل و زنجبیل را در بر آتش بر یارد
خائیده آتش در دهان بگیرد اثر سوختن ظاهر نشود فصل دوازدهم در منطفی نمودن آتش مشتعل
اگر آتش در خانه مشتعل شده باشد این منتر را هفت بار بر آب خوانده و یا بر چهار گوشه آب [illegible] رسیده
خوانده و در آتش بیندازد فی الفور فرو نشود و انطفا پذیرد منتر [illegible] بجلی [illegible]
[illegible] فصل سیزدهم در [illegible]
و عدم سوختن آن روز یکشنبه بیخ [illegible] بیارد و با آب سائیده قشقه بر جبین [illegible] اگر [illegible]
[illegible] شده باشد [illegible] درست شود [illegible] بیخ [illegible] و روغن زرد و انجمه را ممزوج نموده

بر دست طلا نماید و قشقه بر پیشانی بکشد دست مرده هیچ کرم نشود نوعی دیگر برگ کنول از زمین قند این

هر دو را سائیده بر دست طلا کنند اگر آهن گرم گرفته در دست او بدهند هرگز نسوزد نوعی دیگر اگر بیضه عنکبوت

که در موسم سرما پیدا میشود برآورده در دست ضماد نماید از آهن گرم نسوزد فصل چهاردهم در اثر نکردن

زهر اگر سرگین گوساله تازه زائیده بشرطیکه بر زمین نیفتد در دست بگیرد و آنرا بخورد زهر اثر نکند فصل

پانزدهم در غرق شدن آب دست داشت کرکلاش آورده با بیخ عشق پیچان اونگ الگنی آورده سوا

تعویذ کرده در تربوه یعنی طلا و مس و نقره نگاه دارد و بدهان داشته در آب رود هیچ آسیب نرسد فصل

شانزدهم در طلا بودن آب منی موی گربه سیاه را اگر در چوب کوکل داده بکمر بسته با عورت نزدیکی کند

تا آنرا نکشاید انزال نشود نوعی دیگر بیخ دهتوره سیاه را اگر روز یکشنبه از عشق صد برگ که اونگ الگنی باشد در

یکجا جمع آورده تعویذ کرده و در چوب داده در تربوه یعنی هر سه دهات بدارد و بر کمر خود و بستن تا

بدارد تا بر خود نخواهد انزال نشود هرگاه تعویذ بعقب کنند انزال شود نوعی دیگر بیخ اونگ الگنی را روز یکشنبه

منتر خوانده بیاورند و روز یکشنبه صبح رفته بیارد و در چوب کوکل داده در کمر بندد و تا آن را

نگشاید خلاص نشود نوعی دیگر بیخ سفید نیلوفر میان کنول یعنی نیلوفر را اگر باهم سائیده با شیر

و روغن آمیخته بر ناف طلا کنند انزال نشود فصل هفدهم در بسته شدن جوکی و ... بر خاستن نتواند

روز یکشنبه درخت ... رشته موی ... بسته بیاید و زبان خود در آنجا بگوید که آنچه در دل داشته باشم

با تمام رسد و کار من باید نمود باز روز یکشنبه چوب آنرا پیش از طلوع آفتاب رفته بیارد که سایه خود

نیفتد و وقتیکه سنگ حفت میشود آن چوب را که بسیار نازک باشد بوقت حفت انها بجا انداخته

سنگ بزند که لشکند و پاره چوب که در دست مانده از آن پاره بر جوکی یا جار پایی وغیره بزنند و یکبار بگوید

بستم هرکه بر آن نشیند بسته گردد نتواند برخاست هرگاه که پاره چوب دوم که بر زمین افتاده اگر آنرا

بجوکی مس کنند بکشاید باب سیوم در بکردن یعنی مطیع نمودن عالم و رعیه و سردار و وزرا و

مردان و مرد و زن را و بخفته آوردن و نیز و بر و افسون و از جمله طلبیدن آنکه کسی خود بخورد

بر خشم شدن زن و مکر طلسمات و غیره مشتمل بر هفت فصل فصل اول در مطیع نمودن عالم

روز جمعه در عمل انگشتر شوره زمانی را آورده و از زمین درخت انار سائیده قشقه بر جبین کشد

هرکه سوی او بر بیند بداند که من این دیده ام و مطیع و فرمان بردار گردد فصل دوم در مطیع

ساختن راجه و سردار زعفران صندل گوروچن و کافور را همه در شیر ماده گاو آمیخته در شنبه

یکشنبه و چوب دیب داده نگاه دارد و قشقه بر پیشانی کشیده روبرو رود هرچه گوید بپذیرد و خوشحالی گردد

و سردار با اختیار شود نوع دیگر بیخ جگر درست را اگر در هست انگشتر آورده و در چوب دیب داده در دست راست

ببندد راجه با اختیار او شود و اگر در مجلس ظالم برود زر بستاند نوع دیگر در انگشتر بوده با ببالگی اگر دانه ادله

از باغ آورده در چوب دیب کوکل داده در دست ببندد اگر راجه اندر هم باشد مطیع شود تا بدان زمان چه رسد

نوع دیگر روز یکشنبه ملکه انگشتر بیخ نقاشی سفید و بیخ زنبل سفید از درد کمری شب نامده بیارد تا سایه او

نیفتد بلکه ترشنده بگیرد و در چوب کوکل داده در تره تعویذ کند و در هر مجلس و مقام که رود عزیز

گردد و در تمام ملک برود آسیب بدو نرسد بلکه جای جای حرمت و عزت بیند اگر دیگری این عمل نماید مختار

شود فصل سیوم که مرد زن را مطیع خود سازد زهره کوپل را با منی خود و مشک ممزوج نموده حب بندد

و بعد زنیکه بدو دهد به دل و جان و تن حاضر باشد و مطیع گردد نوع دیگر بیخ آک سفید و مشک و زعفران گوسفند

این همه را ممزوج نموده اگر در چشم کشد زنان مطیع او شود نوع دیگر تخم دهتوره سپید عدد اندر چوب تر زده عدد

دندان ماده گاو یا دندان گاو نر و منی خود همه را سائیده قشقه بر پیشانی کشد اسیر انیر باختیار خود شود

تا بزن دیگر چه رسد نوع دیگر گل دهتوره سیاه در یکشنبه انگشتر دبار او در هر بیخ انگشتر و چوب او در ... انگشتر

او در هست انگشتر و بیخ او در عمل انگشتر آورده با کافور و زعفران و گوروچن ممزوج نموده و خوب سائیده قشقه

اگر کشید بطرف هر زن که ببیند زن فریفته و مطیع او گردد نوع دیگر بیخ ... در یکشنبه انگشتر بقدر یکشنبه آورده

تا رجل

انورانی

بار جیل و بلیل و فلفل با شیره مادهٔ گاو سائیده گولها بندد و با صندل این حب را سائیده قشقه کشد
زن باختیار او شود نوع دیگر سلاجیت و تمال پتر و زعفران و گوروچن این همه را سائیده خواه
زن خواه مرد هر که بر پیشانی خود قشقه بکشد و بایر تمام بدن خود طلا نماید محبت بسیار شود و در مجلس
راجه و سردار هم اگر رود سخنش بالا گردد و همه مطیع او شوند نوع دیگر تمال پتر سرمه کنول گته صندل
و گل فرنگ گوروشن شکرت او را برنگو باشد و گوروچن اینهمه برابر آورده با گربا نخن یعنی ده
سائیده بطریق سرمه در چشم کند هر که از زن و مرد باشد باختیار او شود نوع دیگر روز چودسی
ورش بجنبد وقت طلوع آفتاب که مرده باشد خاکستر آنرا بگیرد و جغرات گاو میش سیاه آورده هفت
بار آن خاکستر را ته بدهد و باز شیر آن گاو بس یعنی جفتالی آورده هفت بار ته بدهد بر سر هر که از
مرد و زن بیندازد عقب او روان شود نوع دیگر روز یکشنبه مرشتی سیاه که در زبان زاغ و خاکستر آورده
سیاه گوروچن آورده قشقه بر پیشانی بکشد زن مطیع باختیار گردد نوع دیگر روز شنبه درخت
چنبلی را نیونه بدهد و روز یکشنبه بیخ چوب آنرا بیارد و خشک نموده صفوف کند جای الایچی
مه صفوف بر یک تا سه ماشه یکجا کرده در شیر اک هفت بار بدهد و گولها بندد و هر که را بدهد باختیار او
شود نوع دیگر تریال بیخ لهک دهتوره یعنی گل و بار و برگ و بیخ و پوست هر یک و سنجال ساخته
و مرغ زنگل سفید و دود خاکستر و خون محبه دهتوره اینهمه را روز یکشنبه باهم آمیخته
اگر بر پیشانی کسی بیندازد باختیار او شود و عقب او بگذارد و هرگاه از شیر غسل کند آنوقت
آن را بگذارد و بگیرد این چیزها را باین منتر روز یکشنبه خواه دوشنبه بکار برد منتر اوّل
گوری شنکر لسن کیوا اندرانی لسن کیو مراسان لسن کیواه ملین لسن کیو کاما کا جیا
دیو کیه شنکت لسن کری اونک بشه بشه بشه سواها و از همین منتر یکصد و هشت بار خوانده بر سینه
سفید اگر بر پیشانی میش بیندازد آن میش گله خود را گذاشته عقب او روان شود و طرفه

امتحان است نوع دیگر خاک پای جغد نر و ماده و خاک پای راست مرد و خاک چهار راه بوقت شام روز یکشنبه
یکجا کرده ببست و یکبار این منتر خوانده و دو چوب کوکل داده بر سر زن یا مرد هر که بیندازد تا تمام
عمر در میان ایشان نفاق روز بروز منتر اونگ [illegible] بسم [illegible] ماتا بر [illegible]
نکاه اون بنهان لاگت لاگی [illegible] اگنی فصل چهارم در [illegible] بحکم خود کنند کل چنبلی
و زیر سفید کونسی داده باهم آمیخته و [illegible] بر فرج طلا کنند مرد مطیع شود نوع دیگر [illegible] عود و کافور
با شهد آمیخته بر فرج طلا کنند مرد مطیع گردد نوع دیگر سرشف سفید [illegible] کل و برگ [illegible] و چوب انار
این همه را سائیده زن بر فرج طلا کنند اگر مرد آزرده هم شده باشد بعد نزدیکی مهربان شده مطیع
او گردد نوع دیگر گوشت بوم و گوشت کبوتر جبن و گوشت زاغ و زعفران اینهمه را [illegible] بعد
فراغ حیض زن در فرج [illegible] دارد و بعد از سه روز برآورده و بول و غایط و آب چشم و آب بینی
و آب دهان و جگر [illegible] در آن ممزوج [illegible] در برگ تنبول اگر بخوردن مرد بدهد غلام او شود
نوع دیگر روز یکشنبه که [illegible] قرنفل را در خون حیض آمیخته اگر بخوردن مرد بدهد غلام او
شود نوع دیگر خاکستر [illegible] گوز و جبن و صندل سرخ و الایچی و کافور اینهمه را [illegible] سفوف نماید
و در پارچه باریک [illegible] بطریق [illegible] که حایضه شود در فرج [illegible] نگاه دارد و بعد سه روز برآرد و
در سایه خشک کرده بخوردن مرد دهد غلام او شود نوع دیگر چوب درخت [illegible] عود [illegible] مشک [illegible]
[illegible] اینهمه چیزها برابر گرفته کوفته جائیکه مرد بخسپد آنجا بسوزد [illegible] دود [illegible] برسد اگر
ناخوش شده باشد باهم مواصلت نماید فصل پنجم در اختیار نمودن فیل [illegible]
ثمر [illegible] بیارد و دو چوب کوکل داده در دست خود بندد فیل مطیع و رام او شود نوع دیگر
در [illegible] ثمر [illegible] بیارد و دو چوب کوکل داده بدست بندد فیل مطیع او شود فصل ششم
در بیرون آمدن از خانه [illegible] در [illegible] ثمر [illegible] بیارد و دو چوب کوکل داده پوست درخت ارجن بیارد

ودربی

و در بول بز نر ساییده خشک کنند و زن سفوف بر پیشانی زانی مرد هر که بیندازد خود بخود دویده
بیاید نوع دیگر خاک پای مطلوب بطلبید و در خوان کرکلاس ساییده مثل تصویر کنند و روبروی آن تصویر بول
کنند تا مطلوب و اگر آن شخص بر بول مطلوب کرده باشد بی اختیار شده دویده بیاید فصل هفتم در برهنه شدن زنان
کل کنجوا که در هندوی ملعب گویند با پارچه کل تار مالیده فتیله نماید و چراغ روشن کنند هر زنی که در آن
روشنی بیاید برهنه گردد نوع دیگر زنبور مرده را با پارچه مالیده اگر فتیله نماید و چراغ روشن کنند پارچه‌ها
خود را بیندازد و برهنه شود نوع دیگر خاک گردباد بگیرد و روز یکشنبه موی دم خر نر و ماده که بوقت جفت
شدن از هر دو گرفته باشد بر شم آگوفته یکجا نماید اگر مرد بر پیشانی زنان بیندازد پارچه‌های او دور
شود و برهنه گردد نوع دیگر روز یکشنبه موی دم خر نر بگیرد و کنار خورده شغال که در غایط او برآمده
[illegible] کنار را سوراخ نموده در آن موی خر نر رشته سمر [illegible] کرده در دست بپوشند هرگاه زن را
نمود آن سمر زنیرا باهم دست بالا کند پارچه‌های زن بالا شود و برهنه گردد هرگاه سمر [illegible] فرود آرند
پارچه فرود آید نوع دیگر برگ [illegible] گردباد و موی دم خر نر و ماده بوقتیکه جفت باشند گرفته سفوف نماید
بر سر زنی که بیندازد پارچه او بالا شود و برهنه گردد و بر مردی که [illegible] بول نشسته باشد اگر بیندازد
مرد از [illegible] باب چهارم [illegible] مثل [illegible] اگر مروارید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مشتمل بر [illegible] فصل اول [illegible] مروارید در سنگ بلور قدری سوراخ
نماید لیکن برو رو سوراخ نباشد بلور ساخته کنند و یک سرپوش هم از بلور بقدر دهان سوراخ تمام
بعد از آن ریزه مروارید در شیر [illegible] ساییده در آن سوراخ پر کنند و هم از سرپوش غرض بلور [illegible]
مروارید کرده شود پس آن را در تابش آفتاب [illegible] بعد یک پهر برآرد مروارید میشود باز سوراخ نموده

برنج آمیخته تا یکپاس آتش آهسته آهسته آنرا بکوبند و پاره شود مروارید آبدار میشود نوع دیگر مروارید جسیم را بای
کلان را گرفته جدا جدا در پارچه علحده پیچیده در شیر میش که آنرا بالای آتش در دیگچه نهاده و نیز دیگ تا که
آن شیر برسد و تا چهار پاس در آن شیر گرم نهاده چون شیر بآب سوختگی کم شده باشد ریشته ابریشم را نیز
بسست نکرده باشد تا که از شیر دور نماند بعد از آن سوراخ نموده در سایه خشک کنند و با برنج آمیخته
بدستور صدر بعمل آورده باید در ظرف روغن نگاه دارد فصل دویم در ساختن یاقوت قیمتی لاکه بوزن
بیست پل و آب نوشادر پل لاکه را کوفته با آب یکجا نموده بالای آتش نرم بگذارد و بجوشد و دونیم پل و سهاگه
دونیم پل در آن دیگچه که بالای آتش است بیندازد و بجوشد نرم آتش دهد تا پخته و رخت شود آنرا
فرود آورده پارچه تر نموده در شیشه نگاه دارد هرگاه در موسم برسات از آسمان ببارد آنرا از زمین آب نگه
غلاف کرده در تیل مهوه بریان کنند و بر سازد و بوم را رنگ تیار میشود فصل سیوم در ساختن نیلم مجیته را
کشمیری جوش داده و دوده را در آن بیندازد و قدری جوش دهد و باز در شیشه نگاه دارد و دانه را غلاف نموده
در تیل مهوه پخته کنند نیلم خوب میشود فصل چهارم در ساختن زمرد مجیته را جوش داده زنگال
و نیل در آن بیندازد و دانه را غلاف داده در تیل مهوه پخته نماید زمرد خوب خواهد شد فصل پنجم
ساختن لعل نیل را بقدر یک پل در آب مجیته جوش داده و درست کهربست بقدر دو پل بر دو را
یکجا کرده زلاله را غلاف دهد و در تیل مهوه پخته سازد لعل تیار میشود فصل ششم در ساختن مرجان
شنگرف را کوفته با آن شنگرف داده شیر گاومیش که تازه دوشیده باشد و همچو ورق از آن تا
باشد بر دو را در آن شیر خوب گیلی نماید تا یکپاس بعد از آن گولی موافق دانه مرجان کرده
از تار میس سوراخ نماید و آن دانه ها را به برگ کیله غلطانیده در سایه خشک کنند تا که سخت شود باز
در تار میس سفته در دیگچه نهاده و بر زند و در آن دیگچه تیل مهوه انداخته آن دانه ها را بخار دهد لاکن
آتش نرم زیر او باشد و بقدر یکپاره برد که دانه ها از تیل دور باشند مرجان میشوند فصل هفتم در ساختن

سنگها شنگرف سیماب که مصطکی رومی همه چیز یک یک تانک برابر گرفته از شیر شتر ماده یا دو بهر کهربا
سحق نماید و گولی به مقدار دانه ماش بندد و باز از سوزن بسوراخ نموده در سایه خشک کنند و در آتش
بیر که آن گولی را در بریخ که بر دیگدان گذاشته باشند بجهت ضماد نمایند بعد از آن گولی را برآورده یک
دانه را از بیره جلا دهد و باز قندوری را روغن بره مالد برنائی خوب میشود فصل هشتم در ساختن سنگ
سیاره و استخوان شغالی آورده الماس ریزه در آن پر کنند و در یک سیوچه برابر آب لیمو استخوان بها تا مدت یک روز
بیارد و الماس ریزه نرم خواهد شد بعد از آن ورق از بیره حل کرده سیماب اعلی در آن انداخته خوب بمالد و
جانوری که در موسم برسات پیدا میشود و در هندی بیربهوتی نامند آن سیماب را با و آمیخته در آتش نهند و
سیماب قائم پیدا خواهد گردید باز ریزه آهن را سوده کرده با سیماب که با هیرده و کهربا باشد فی الفور آتش نرم
خواهد ساخت باز بوته را خوب بیکجا کرده در بوته انداخته بر آتش بگذارد در یک ساعت بیکجا شوند گولی را نیز با نقره
گداخته بیندوزد و در آن اگر بیند مسره حاصل میشود هر جا و مرگ کرده این شخص نکرده در جنگ مظفر و منصور
باشد بجز آنکه و به بند و قوت پاک شود و زبان او را بسیار دوست پیدا کند نام این بجز آنکه سنده و بست
فصل نهم در ... نقره و طلا ... سیماب حبت گوگرد کافور زعفران ... از شیره جیهوری که در پیشی
میباشد تا یک پهر بسایند و بر یک سر طلا کند و بقدر یک دو رتی از آن ... اندازد به سوزد از تن
قسم نقره یا بعمل آرد در شغفه خواهد شد اگر یک ماشه این سر در شغفت ماشه مس اندازد طلا تیار میشود
ترکیب طلای خالص سیماب گوگرد زعفران مجیته ... برابر گرفته از شیره ثمر درخت ... که بهندی ... گوکل
سحق نماید و تمام روز کهرل کند بعد از آن ورق نقره ملفوف از این جیره غلاف دهد و خشک کنند و یکبار در
در میان شیره سرد کنند و باز ورق ملفوف در میان شیره ها بست و یکروز بعمل آرد طلای ده بانی میشود
بعد از آن از جهت درخت انگول انگشت نماید که خوب سرخ شده باشد و دود از این بوتلی خواهد برخاست
آن ورق نقره را خوب سبک ساخته و سوراخ نموده و دود این بوتلی بدهد و در تیل جبابوته سرد نماید و باز

چنان کنند دو وبال دیگر بر طلا خواهد آمد یعنی طلای دوازده بانی خواهد شد ترکیب طلای دوازده

بر بالی دو نیم بلی سیماب دو نیم بلی سیماکه یک بار در شیشه آتشی نیم جز و بر بالی بار سیماب و باز بالای آن

سیماکه شته داده و همان شیشه گرم کرده خوب بند نماید که آب هم ازو نتواند آید و اگر شیشه گرم

نتواند ساخت از جرک شیشه و گل و نمک و تخم او را بند کنند و بعد یک انگشت بر کنار شیشه ضماد کنند و

خشک ساخته در سبو در جنبر بسوزد و آن عبارت است از این که او را بالای ریگ آلوده کرده باشند

و در آن بنهند و بر سر آن آتش بدارند نصف سبو بسوزد و بعد از آن از آنجا برآورده سبو را جدای آنها

را بوجه احسن بند نموده در گنج بست بسوزد یعنی بند دیگر دو بار زمین کنند او را در آن بنهند از دو نیم

را در آن آتش بسوزد بر کاه سرد شود و گل بوجها منجمد از آنجا برآورده در نقطه سه بار مس یکمانه

را انداخته بگدازد طلا میشود ترکیب طلای سه حصه مس گرفته پنجاه بار در شیره ترکندی سرد کنند

بعد از آن هفت بار در شیره بیته و هفت بار در شیره زرد چوب و ... سرد سازد و سیاهی مس

دور شود بعد از آن دو حصه نقره و هفت حصه طلا با سه حصه همان مس که همگی دوازده حصه شد

همه را یکی کرده بگدازد طلا میشود تا کار رجوع گفته است ترکیب طلای خالص الخ ظرفت برنجی یکتوله

خوب ... منجمد در آب ... سه بار بگدازد نماید و بشوید و باز شنگرف یکمانک را بقدر یکمانک سرخ

در آن بنهد از دو کیل منجمد و در آن بخود این برنجی را انداخته ... سفیدی که باز را بگیرد

باشد ... آورده این ... تا هفت روز در آن ... برگ ... بخوراند

و غایط هفت روزه ... یکجا کرده بسوزد و خاکستر آن را بشوید هرچه از آن برآید

سیماکه ... بگدازد طلای خالص میشود ترکیب طلا ... در آب ... دوازده

مس ... آن خواهد نشست آن مس را گداخته در شیره ... بکشد و هشت بار سرد کنند طلای

خالص میشود ترکیب طلا برک مس ... برابر گرفته ... بکشد و باز از

آتشی داده

آتش او بعد مس را گشوده و در بوته ریخته [illegible] با انداخته [illegible] پس از آن در آب لیمون کهرل نماید و بار کوکرد برابر داده
آتش داده گشوده و در شیره لیمون کهرل کند بدین موجب [illegible] بار [illegible] در یکدو روز [illegible] کنند و بالو کرده آتش میداده تا [illegible]
باز در یکتوله نقره بقدر [illegible] سرخ مس بر هر طلا میشود لیکن در ظرف گل گشوده و در سنگ کهرل نماید و در ظرف [illegible]
ترکیب طلا کسیس سیماب نقره گداخته سوم حصه [illegible] طلا [illegible] طلا میشود لیکن خالص شود ترکیب طلا
سیماب فولاد خالص یکیک تانک در شیره [illegible] یکبار کهرل نماید و باز در کوله [illegible] کپر لیپ کنند و تا چهار
پاس آتش دهد و باز [illegible] سه سرخ در [illegible] بر هر طلا میشود ترکیب طلا [illegible] ده تانک کوکرد هشت
تانک در شیره [illegible] گوار کهرل نماید [illegible] داشته این شیره را در میان آن بنهند و کپر لیپ نموده بر زمین بنهند
و [illegible] گرد [illegible] تا که شیره خشک کنند و باز [illegible] همین قسم [illegible] باشد باز در یکتوله نقره یکماشه کوکرد [illegible]
[illegible] طلا میشود ترکیب طلا کوکرد را هفت بار [illegible] شیره [illegible] گوار را شگافته در میان آن بنهند و
کپر لیپ کنند و در [illegible] بدین موجب [illegible] بار [illegible] نقره را گداخته بقدر [illegible] بر هر طلا
میشود ترکیب طلا کوکرد را در آب پیاز سرد کنند تا یکصد بار [illegible] کند نقره را طلا مینماید ترکیب طلا هرتال [illegible]
یکبار [illegible] در آب پیاز سرد کنند [illegible] باز نقره را مالیده در آتش تاب دهد طلا میشود ترکیب طلا سیماب شنگرف پنج
پنج تانک سرب ده تانک شوره [illegible] تانک نوشادر [illegible] تانک [illegible] در شیشه آتشی انداخته چهار پاس آتش دهد درست
میشود ترکیب طلا سیماب [illegible] و یک تانک سرب هفت تانک کوکرد [illegible] تانک [illegible] پنج تانک [illegible] شش تانک
در شیره برگ [illegible] کهرل [illegible] بالای [illegible] جسد [illegible] ده تانک [illegible] بالای آن [illegible]
و آتش [illegible] دوازده پهر [illegible] میشود ترکیب طلا [illegible] هشت تانک جسد ریزه کرده کوکرد و برگ
[illegible] پنج تانک در [illegible] داشته خوب [illegible] کپر لیپ کنند و [illegible] داشته [illegible] کنند و در
بالو [illegible] آتش دهد درست میشود ترکیب طلا شنگرف سرب [illegible] در شیره [illegible]
کهرل نماید و باز دوازده پهر آتش دهد درست میشود ترکیب طلا شنگرف [illegible] برابر [illegible] شیره

ریزه مس منقل بر کف نبات ترکیب طلا شود درست بعد بهر نقره بسیم برابر بعد بهر آتش هفت بهر نماید کهربا کوار کهی

آتش زمانی بقدر یکبار اوپله در چهل انداخته در بوته باز نماید کهزال بهر چهار تانک سیم در نوسادر تانک

کوفته کهنه پایه گل بالای دانسته کوار برگ کهی در شنگرف ترکیب طلا شود درست نماید تا جمع دهنه

ادک را این طرف آن بالای لیت بعض طرف شکسته سبوچه در کنند هم تنه گیر آن بالای و نماید تیب

درست نقره در شنگرف این بار نماید پخته کرده بند دیگر سبوچه نصف از و داده اوپله آتش پنج شش

سرب و نماید کهزال انار و باد لیموی شیره و تانک پنج کشیف مهر ریزه ترکیب طلا شود

اصل ترکیب طلا شود درست بیامیزد باهم آن نصف چون تانک پنج ده آورده بر توتیه را مس تانک یکتا هشت

زیر را در قدری باز نماید کهزال لیموی آب در هفت سماکه در نوسادر و چون سیماب و بابچ

یا کشند ترکیب طلا زرد در بیندازد گداخته را نسخه همین اگر و کنند خشک زیر آب و بیندازد

کون کرد آب و بنهند کشوری در سائیده تانک دو سنبلغار تانک زنگ نوسادر کوکرد تانک نه جست

ترکیب طلا مس یکی برابر سرخ یک بهر اوپله یک آتش از بعد نماید حل کشوری درمیان

بیندازد سیماب آن درمیان و نماید حل افیون سا در درمیان آب و سرخ مل آب

بنهند سپید شیره در بقوام آید بازیت آن سیماب

بادام نوسادر سپیدی و آب گوکهی و آب آهن برگ ترکیب طلا جفت شود درست بهر پانزده آتش و

جزو شش بهنکری و جزو یک شوره بعد روز پانزده بار در فرو برگ آهن را کرده یکی

چهار فولاد کنند تر گاو بول ریگ در را انبه جزو هفت کشیش جزو شش منقل جزو یک نمک و

در که جزو فولاد را در آن باز جزو هفت روغن جزو ده سماکه جزو شش سپید و کرده سوهان جزو

ترکیب میشود جفت طلا انبه برابر و داده سماکه و روغن در سپید باز و کنند تر انداخته بول

و آهک با شسته مس طلا سمیت در و نماید کهزال بهر چهار داده سپید تانک پنج سنبلفار و تانک سیماب جزو

بسم

محمد شاه

و قند سیاه بند کنند و بکوبند انار او بپزد آتش دهد و آنچه بریده به سفیدی رسد و در بکتوله ارزیز دو ماشه

بر هم درست میشود **ترکیب نقره** ورق ارزیز را زیره نموده بالا و پایین آن زرنیخ نهاده در ظرف گلی دا[illegible]

بالا و پایین آن آتش دهد و باز برآورده یکجا ارزیز نقره میشود لیکن زنگی یعنی جوهر که [illegible] باشد

در کار برد **ترکیب نقره** ارزیز یک بار در سه روز در روغن [illegible] دارد و در سه روز در [illegible] و سه روز در [illegible]

در [illegible] باشد آورده ارزیز را ریزه ریزه کرده در میان آن بنهند و بالای آن پنج تانک سیماب بنهند [illegible]

بند [illegible] سفت [illegible] پارچه و گل کنند و [illegible] کنند در میان آن [illegible] کرده آتش [illegible]

شود برآرد **ترکیب نقره** [illegible] پنج [illegible] ارزیز [illegible] و بالای آن [illegible]

[illegible] بنهند و زیر آن [illegible] آتش دهد **ترکیب نقره** سیماب دو تانک [illegible] و چهار پاس [illegible] نماید و باز

چهار [illegible] نقره [illegible] کنند [illegible] سیماب [illegible] کنند و [illegible]

کنند [illegible] آتش دهد چهار [illegible] باز [illegible] و در بکتوله ارزیز [illegible] نقره [illegible]

نقره میشود **ترکیب نقره** سیماب [illegible] و گوگرد [illegible] یک [illegible] سه روز [illegible]

نماید و [illegible] آتش نهاده [illegible] پاس دهد باز [illegible] نهاده و [illegible]

کنند و بقدر سه انگشت گل [illegible] آتش [illegible]

در [illegible] نهاده [illegible] کنند و بقدر سه انگشت گل بالای آن [illegible] آتش [illegible] پنج [illegible]

درست میشود [illegible] **ترکیب نقره** [illegible] سیماب [illegible]

هر یک چهار چهار [illegible] نقره میشود **ترکیب نقره** ارزیز [illegible] نقره سیماب [illegible]

[illegible] سیاه سفت [illegible] داده [illegible] درست میشود **ترکیب نقره**

فولاد [illegible] سفید خواهد شد **ترکیب نقره** [illegible] نماید و در شیشه آتشی [illegible]

[illegible] کنند و آن شیشه را [illegible] چهار طرف [illegible] شود [illegible] آتش [illegible] نماید

هفت بار آورده کبریت یکمثقال نقره **ترکیب نقره** ثابت کامل تجارب شده چیزها از این جزو دو درم فولاد و انار [illegible]

پس [illegible] باز کبریت بالا آورده سرد نماید و داده آتش هفت بار [illegible] ورق برکی یکمثقال ورق [illegible] در آب

[illegible] یکمثقال این سیم [illegible] سیم [illegible] آتش [illegible] همین [illegible] کنند [illegible] داده ورق برکی

نصف [illegible] بر تابه آتش [illegible] سیماب [illegible] **ترکیب نقره** [illegible] نقره هفت [illegible] خالص [illegible]

[illegible] دو درم [illegible] یکمثقال [illegible] نصف [illegible] آن چیزها [illegible] بالای [illegible] بر تابه

[illegible] سفید [illegible] هفت بار سرد کند [illegible] کوفته [illegible] باز [illegible] کنند

[illegible] سیماب دو ماشه [illegible] چهار چهار [illegible] نماید [illegible] نقره یکمثقال **ترکیب نقره**

[illegible] کنند [illegible] یکمثقال [illegible] لیمون [illegible]

[illegible] سرد کنند [illegible] نقره یکمثقال [illegible] **نقره**

[illegible] سفید [illegible] در آب [illegible] **سفید** [illegible] نقره [illegible] هفت بار آتش داده نماید

[illegible] شیره لیمون [illegible] **ترکیب نقره** [illegible] نماید [illegible] بار [illegible]

[illegible] شیره [illegible] سیماب [illegible] **ترکیب نقره** [illegible] سفید خواهد شد [illegible] آتش [illegible] چهار

[illegible] کنند [illegible] طلا نماید [illegible] نماید چهار [illegible]

[illegible] یک [illegible] شیره [illegible] نماید [illegible] ده تانک [illegible] پنج تانک سیماب **ترکیب نقره** [illegible]

سیماب [illegible] نصف [illegible] سیماب **ترکیب** [illegible] آتش میداده باشد [illegible] این شیره [illegible]

[illegible] کبریت [illegible] بالای آن [illegible] پنج تانک [illegible] **ترکیب نقره** [illegible] سیماب [illegible] آتش [illegible]

[illegible] آتش میداده باشد [illegible] کبریت [illegible] آتش [illegible] کنند

[illegible] **از کتاب** [illegible] حکیم [illegible] نقره کند [illegible] سفید [illegible]

[illegible] کند [illegible] این [illegible] ده درم و [illegible] سیماب ده درم [illegible] **ترکیب** [illegible]

حقه گلی انداخته در بیوت سیمای شیرده روز را تراز آتش کند بعد از مدت مذکور بیرون آرد و ببیند که گره افتاده
باشد چون گره افتاده باشد فبها و اگر نه باز در آب صبر مخلط کرده چنان کند چنانچه اول گفته شد بعد از آن بفرمائید
مسی را قلعی نموده در آتش بگدازند و ببیند که سفید پاکیزه باشد از معظمات و تجربه آمده ترکیب سفید پاکیزه نقره اگر
نوشادر بنگالی را در میان حمام بجیه و ذوالی خیز از نبات آن بپخته کند مدت سه ساعت چون همه واز شده باشد
اندکی از آن گرفته در مس بگدازند فی الحال سفید پاکیزه گردد شمس کردن جل کبوتر نیم شیره او را گرفته ده درم سیماب
را از آن صد و پنجاه چوبه بهم کشته خوانده بعد از آن بر نقره طرح دهد شمس گردد و اگر خواهد که روغن زرنیخ بگیرند
بیارد تخم کتان توری و انزلو رخانه بگدارد چون ماری او بخشکی رسد سر او را بریده مغز آنرا بر آورده بعده نیم سیر
زرنیخ را در جمل توری انداخته سر آنها را در ریسمان ببندد و بگذارد که گداز گردد چون هیئت موم گردد ریزه گردد
آن همه توری را در چال حفره روغن بکشند و در میان سنگ بگذارد هر وقتی که بخواهد هر نوعی مس بسیار تنگ
بعضی کتل بیدی بسازد و گرم کند و از آن روغن قدره از سوزن گرفته بر آن طرح نماید بفرمان خدای عز و جل
شمس گردد و دیگر استادان سفید سنگی اگر خواهد که سفید سنگها را از استه کم بیارد دستکها در میان روغن کجله تر کنند
بعد از آن در روغن گاو بعضی تخم معصفر تر کنند و بعد از آن در روغن کنجد تر کنند و در روغن در تنوره انداخته
بپزد چون نرم شود بیارد مس بکتوله و گداز نماید و بر آن یکی را بیندازد بفرمان خدای تعالی قمر گردد نوع دیگر شنگرف
را در شیره کلکرونده و کتبی آتش تیز دهد ثابت گردد حل کردن سیماب بیارد بیضه را خالی کند و سیماب در وی بکتوله
اندازد و از نمک و نیل بر بسازد و مهر خورک کرده در زیر اسب دفن کند و بعد از ده روز بیرون آرد سیماب حل شده باشد
گرسنه و ثابت و قایم گردد قمر گردد طلق محلول سیاه در جواب چشمهای خام نعر کرده سه سه آتشی تر کرده در
اهتاب بیارد اگر حل شود فبها و اگر نه شتر گربه … کور دیگر بدهد نوع دیگر بیارد طلق محلول با سنگار تر کرده در
بوته کنند و در تنور گرم بدارد و یک شب بیرون آرد مانند چونه خواهد شد بوزن وی قلعه در بوته بگدازد و در
بر بوته آهسته همی ریزد چون سرد شود با آب گرم بشوید با شوری نمک … کور بر رود بعده در عمل آید و چنانکه اگر

ملصق نمک بر وی باقی مانده و هر چه از وی گداخته شود در عمل اکسیر بکار آید نوع دیگر کشادن [illegible] پنج و بار و کبریت را

همراه او کوفته و در هم یک کرده [illegible] آب بجوشانند چنانکه نیم [illegible] تمام کرده در کار بندند نوع دیگر بیارد کبریت و

[illegible] کرده [illegible] سازد و در [illegible] آتش کرده [illegible] مذکور را در میان آن [illegible] مذکور

[illegible] او بند کند [illegible] مذکور [illegible] این نوع [illegible] بیکبار [illegible] طریق دانستن شب

[illegible] از معرفت [illegible] که در رساله خود نوشته اند از آن وقت که شب قدر را [illegible]

وقت فوت شده طریق شناختن شب قدر [illegible] که چون اول ماه رمضان غره یکشنبه باشد شب قدر بیست و نهم باشد

اگر دوشنبه باشد شب قدر بیست و یکم باشد اگر سه شنبه باشد شب قدر بیست و هفتم باشد اگر چهارشنبه و پنجشنبه باشد شب قدر

بیست و پنجم باشد اگر جمعه باشد شب قدر هفدهم باشد اگر شنبه باشد شب قدر بیست و سیم باشد الهی بحرمت [illegible] این

ورق را مشرف [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم یا صانع کل مصنوع و یا جابر کل کسیر و یا

خالق کل مخلوق و یا مونس کل وحید و یا صاحب کل غریب و یا شافی کل مریض و یا رازق کل مرزوق

و یا فاتح کل مفتوح و یا غالب کل مغلوب و یا مالک کل مملوک و یا صابر [illegible] برحمتک یا ارحم

الراحمین فصل [illegible] درخت نیم را [illegible] بقدر یک دست [illegible] از جوف

از میان کنده [illegible] بر کنند [illegible] از میان جوف [illegible] کنند و از [illegible]

[illegible] بقدر [illegible] بر چهار طرف آن کنده آتش دهد تمام [illegible] فصل یازدهم در ساخت کافور

برنج خاصه استعمالی بوزن سه [illegible] پخته و سرد کرده کافور [illegible] در آن آمیخته در شیر ماده [illegible]

با [illegible] خشک [illegible] باشد جوف [illegible] از چیزهای مذکور [illegible] کنند و در سایه خشک سازد

چون [illegible] سنجیده و خشک [illegible] آهن [illegible] کنند [illegible] میانه [illegible] خالی

باز [illegible] کند [illegible] پارچه باریک [illegible] آفتاب خشک

[illegible] از آن [illegible] ظرف کافور [illegible]

[فصل ...] در ساختن کافور کافور میده ده تانک و کافور پنج تانک و صمغ کتیرا دو تانک اینهمه را سائیده
کتوری را سرنگون کرده بگذارد و نیل بران مالیده چیزهای مذکور بران لیپ کند بر کاه خشک شود برآرد کافور سیمی
خواهد شد فصل دوازدهم در ساختن [illegible] نارجیل بمغز و بی عیب یا عوض نارجیل چوب نیم یا غیر آن [illegible] چوبی که
باشد در آب سائیده و زرد چوب دران انداخته بساید تا قوام پیدا کند بعد ازان در تابش آفتاب یا در آتش
نهاده بعد سنگ بران میزده باشد چون قوام پیدا کند گولی ببندد فصل سیزدهم در ساختن مشک پوست موش مشکی
و [illegible] دو جزو و [illegible] سه جزو و [illegible] چهار جزو اینهمه را یکجا سائیده با مشک عرق [illegible] نماید مشک شود نوع دیگر [illegible] نافه
گل [illegible] خشک نماید و خشکر را از میان خالی کرده دران پر کند و دهانش از همان سفوف که از خشکر برآمده است خوب
بند کند و باز از گل [illegible] نماید و بعد ازان در قدری آتش اورا بیندازد تا گرداغ باو نرسد باز او را [illegible] در جرم آهو و
قدری موی [illegible] که از میان خشکر برآمده این هر سه را برابر بگیرد و سفوف نموده هم حصه اینها مشک خالص
بیندازد و خوب سائیده گولیها بسته در سایه خشک نماید و باز ان گولیها شکسته ریزه ریزه کرده [illegible] آمیخته
در جرم بندد نافه میشود فصل چهاردهم در ساختن شنگرف گوگرد و سیماب و چهار چند اسباب [illegible] ظرف آهنی
انداخته بر آتش نرم گذاشته حل نماید و ده حصه از سیماب [illegible] کرده دران بیندازد و از دسته هاون حل کند و زود
فرود آرد و سرد شدن دهد و باز ریزه ریزه کرده در شیشه آتشی پر کند و در پارچه و گل بقدر یک انگشت بر کار لیپ نماید و در
سایه خشک کرده در [illegible] پخته کند تا تمام روز چنین نماید تا پنجروز لیکن بر [illegible] که روز اول از آتش یک نیم روز
روز دوم دو روز سیوم سه روز چهارم پنج پهر را آتش دهد تا پنجروز و [illegible] آتش [illegible] بعد ازان دو روز سرد کند شنگرف
میشود فصل پانزدهم در ساختن سندور مرداسنگ ده پل و [illegible] سه پل [illegible] سفوف
نموده سه پل اینهمه را خوب سائیده در [illegible] شیره لیمون بیندازد تا سه پهر آتش تیز دهد و باز شیره لیمون دران انداخته باشد
تا خشک شود فصل شانزدهم در ساختن زنگار ریزه مس پنج پل نوشادر سه پل [illegible] ده تانک شیره لیمون در ظرف مس
انداخته حل کند لیکن [illegible] هم از مس باشد تا چهار روز حل کند بعد ازان گولیها بندد و در [illegible] زنگار خوب میشود

ترکیب زنگار مغز مس ده پل قرسا و در پیت پل آب شش [illegible] نمک خردل ده تا تلت [illegible] را یکجا کرده در ظرف مس [illegible]

و شیره لیمون دران انداخته تا هفت روز از دست [illegible] ماند و [illegible] بسته در سایه خشک نماید زنگار [illegible] شود

فصل نهم در ساختن نمک [illegible] نمک [illegible] سپید پلمین سجی شش نیم اثار برابر نمک آب بگیرد و در ظرف [illegible] انداخته

با جز آتش بگذارد هرگاه بقوام آید بر یک قطره از آن بر زمین اندازد معلوم خواهد گردید [illegible] یا هنوز باقیست هرگاه درست

شود [illegible] فصل دهم در ساختن نمک [illegible] مجمعیته سیاه که نمک [illegible] یعنی [illegible] هر یک سیر [illegible]

نمک [illegible] پل اول نمک سجی را تمام شب در آب تر کرده دارد بعد از آن [illegible] و هرگاه پخته شود نمک [illegible] شود

فصل یازدهم در ساختن انگوزه انگوزه زنجبیل [illegible] یکیک [illegible] و نمک یک پل تخم [illegible] چهار پل آرد [illegible]

[illegible] پل [illegible] شیره [illegible] کاو خوب [illegible] چرم ترباشد و یک نیم ماه [illegible]

انگوزه [illegible] ترکیب [illegible] لیمو شیره هر یک [illegible] تا انگوزه [illegible] یکجا [illegible] ظرف [illegible]

و آن ظرف را در [illegible] گندم تا یکماه [illegible] انگوزه [illegible] فصل [illegible] در ساختن [illegible] جهار [illegible]

عود سیاه صندل سفید [illegible] کوفته [illegible] برابر [illegible] گل بگیرد [illegible] تیل دران انداخته در ظرف [illegible] بادسته آتش

تا [illegible] بعد از آن [illegible] هرگاه آن [illegible] کنند [illegible] خوب [illegible] ترکیب [illegible]

کوفته گل [illegible] یک پل [illegible] صندل سفید عود [illegible] قند سیاه [illegible] زعفران [illegible]

[illegible] تیل [illegible] دران انداخته در ظرف [illegible] بادسته آتش [illegible] فصل [illegible] در

ساختن افیون [illegible] ده اثار [illegible] آتش [illegible] چهل [illegible] دو اثار [illegible] تا یکماه در ظرف [illegible]

[illegible] زمین دفن کنند و باز برآرد افیون شود فصل [illegible] کل [illegible]

کرده [illegible] شیر [illegible] روغن [illegible] باب ششم [illegible]

[illegible] فصل [illegible] تیل [illegible] هفت روز [illegible]

درست [illegible] آن [illegible] دران [illegible] هرگاه [illegible]

نوع دیگر تیل الکحول در سر نیف سفید را یکجا کرده در تر لوه بطور تعویذ با منتر سابق در دهان گذارد بنظر
نیاید نوع دیگر شیر گاو میش سیاه و زرتال و تیل الکحول را [illegible] در ملکه بحبتر با منتر [illegible] به رو بمالد و طلا کند
بنظر نیاید نوع دیگر تیل الکحول و نخال کبوتر بر دو را ساییده قشقه بر پیشانی بکشد همه کس او را بنظر
آید و منتر اینست منتر اونگ [illegible] سواها نوع دیگر
پنج کشانی سفید در جوف [illegible] برود و با شهد آمیخته گولی بندد و بادر دست یا در دهان
بدارد بنظر نیاید نوع دیگر ضفدع [illegible] در ملکه بحبتر آورده در تر لوه کرده تعویذ [illegible] در سر بدارد بنظر
نیاید [illegible] برای آوردن کشانی و ضفدع منتر اینست منتر اونمو [illegible]
[illegible] سواها نوع دیگر پنج زر تیل سفید و پنج کشانی سفید هر دو
[illegible] ساییده [illegible] فتیله نماید و آن فتیله را سوخته بر جا کرده دود
آنرا در کاسه سر آدم بگیرد و در چشم کشد بنظر نیاید نوع دیگر سنگ سیاه را آورده گرسنه دارد و بعد او را شیره
بهم کوفته کنجد سیاه بخوراند و آنچه کنجد از غایط او بر آید تیل آنرا بر آورده دود آن در کاسه سر آدمی بگیرد
و در چشم کشد بنظر نیاید فصل دهم در [illegible] سفوف [illegible]
در ظرف [illegible] طلوع آفتاب [illegible]
باشد اگر پیر بود جوان گردد [illegible] نوع دیگر پنج [illegible] آورده در سایه خشک
کند و سفوف [illegible] روغن زرد [illegible] دفن کند
و تا چهل روز نگاه دارد بعد از آن آنرا بر آورده چهار ده جا را بر تقسیم نماید و در ظرف [illegible]
چهار ده حصه یک حصه بخورد و همین قسم ۳ ماه بلا ناغه اگر بخورد از سر نو جوان گردد چنانچه اگر [illegible]
[illegible] حکیم طلا دارد نوع دیگر اگر تخم [illegible] سفوف [illegible] روغن آمیخته بدستور سابق
در خرمن شالی دفن کند و تا یکماه نگاه دارد اگر یک پل هر روز تا یکسال بخورد عمر [illegible] دراز باشد

که تا سه روز بر همان زنده ماند نوعی دیگر اگر هیچ دانگ سفید را با آنچه گفته در سایه خشک نموده در
شیشه ممزوج نماید و هیچ دام یا یکماه هر روز بخورد جوان شود و اگر تا یکسال همچنین نماید بر هم حاصل
آید و درجه سه و سپید نکند نوعی دیگر اگر تخم دانگ شنبلید را در روغن گاو سفید هر روز تا شش ماه از حلق
فرو برد جسمش جوان بخور شود که هیچ اسلوب دیگر بکار نکرده و در ابر یک جلد همان زنده ماند و هیچ بیماری نیابد
فصل سیوم در معرفت خواص خرمهره باید دانست که خرمهره چهار قسم است سنگلی و بجاکیری و مرگی و هیسی
سنگلی برنگ طلا میشود و بجاکیری برنگ دود و مرگی پشت و سر و شکم او زرد باشد و هیسی سفید و خطوط دو
میباشد و بالای آب شنا کند سیماب را آورده در کتابی حل کنند و اندرون خرمهره سنگلی پر کنند و دهان
او را از موم بند نماید و قدری هیچ کتابی را نیز با سیماب مخلوط نموده در سنگلی بیندازد و بعد بند کرده
دهان او را از موم اگر در دهان خود بدارد بصورت شیر شود که در مجلس خیل خیل خرمهره رو بر وی او
نتوانند شد و در جنگ و قمار و راجلی و نفاق مظفر و منصور ماند نوعی دیگر سیماب را آورده در شیره بجاکیر
که نام دوا نیست حل کنند و اندرون خرمهره بجاکیری با قدری بجاکیری پر کنند و دهان او را از موم بند
نموده و بر دهان نگهدارد بصورت شیر شود و بر بستر در صدر گردد نوعی دیگر سیماب را در گلی که از بول
آهو تر باشد در آن حل کنند و باز در مرکب انجیر با قدری گل مذکور اندرون خرمهره مرگی پر کنند و دهان
او از موم بند سازد هرجا که باشد همه کس مطیع او شوند و اگر ایشان را در دهان گذاشته با زنان مجامعت
بر وفا راگردد نوعی دیگر سیماب را در هیسی حل کنند و باز اندرون خرمهره هیسی با قدری هیسی پر کنند
و دهانش از موم بند نماید و در دهان خود دارد همه سوده حاصل شود و گاهی اصلا تکلیف از بیماری و غیره
نیابد و هیچ زهر بر وی اثر نکند باب ششم در معالجات امراض و فواید اقسام نباتات و هیچ غیره و اقسام طعام و اسرار بی‌خواب
و دیگر در صورت متشکل و اقدام در بعضی را دوا و انواع خرج و گرفت و رنگ‌ها و شکل یا کمر
و بر کار دوا بی‌خورد مرض و غیرها ایشان زنان و با جادو کرده و زنگی و کتاب جواهر غیره

و ... دم جستن باندن مشتمل بر ازده فصل فصل اول در آتش [illegible] سرمه سفید نیم تنگ
وانزا ... کرده در فرج زن بوقت حیض سه روز نگهدارد و در روز چهارم بر آورده باز کوکرد و دران بر یک پنج تمام ک
و دران آمیخته باز سه روز در حیض زن بدارد و باز در آب تر نهد ... و برابر کنار کوی بندد و پس انسان بوقت
نصف شب کو ... را با میوه آمیخته بوم کنند و ... بگوید یقین کردست ... میوه جوزه طلا از ان آتش کنده
بنظر همه کس آید و ... کنند فصل دوم در نمودن شخصی بصورت اندر از آتش کوکرد ... برابر گرفته
و در ... گل ... یعنی ... آمیخته بقدر کنار صحرائی کوی بندد و در سایه ... آن کوی را
در آتش بوم کند شخصی بصورت راجه ... پوشیده معاینه کود میوه و شیرینی و نقره و طلا ...
[illegible] تیل تخم ... و ... کبوتر و پیه خوک و پنج ... همه را برابر گرفته ... بنظر
فصل سیوم در ... بصورت ... تیل انگول را وقت شب بر تمام بدن بمالد بوم خوف ...
... بصورت بنظر آید فصل چهارم در نمودن ... منقل تیل تخم ... را در ظرف مس ... و در ...
آفتاب نهد بوقت ... منقل بنظر آید فصل پنجم در ... تیل ... و ...
... برابر و در استخوان ... همه را در تیل ... انداخته ...
... بصورت ... بنظر آید فصل ششم ... یعنی برابر ... چوب ...
... برابر ... منتر ...
... فصل هفتم در ... تر کرده
در تیل انگول تر کرده ... تا یکماه ... منتر ...
... تا یکماه ... فصل هشتم ...
... برابر ... کرده ...
... رفت فصل نهم ... لعاب اسپ و تیل انگول و سرف سفید ...

بسایید بر دست و پای خود طلا نماید چهار شنبه کرده بر درد مانده نشود نوع دیگر بطرف مغرب درخت جنبلی

دیده بیخ آن را روز یکشنبه بیارد و در تیل زنجول سائیده بر دست و پا مالد بدستور صدر بعمل آید

نوع دیگر روز یکشنبه بر دم گربه کلاغ بسی جانور را دم برت بکوکل داده و در تراوه تعویذ نموده در دهان

نهد اگر هر قدر که خواهد شنبه [illegible] و مانده نشود فصل دوم در غایب شدن پستان زنان گوشت پلنگ

سیاه روز شنبه و گل ارس [illegible] بر دو [illegible] در دست خود داشته اگر بر پستان زن دست بردو

کند و دست خود تا که نکشاید پستانش غایب شوند هرگاه دست بکشاید نمودار شوند نوع دیگر گل از کلید

علال و شوره [illegible] بر دو را جدا جدا گولی بندد در معمول بخبر و بالای او دو پوست بسایده دختر ناکتخدا

بحیده و در یک پوست نگاه دارد و هر [illegible] زنان هرگاه با زنان دو چار شود هر دو گولی را در هر دو دست بدارد و یک

گولی بزن مخصوص دست خود بیند پستان او غایب شوند و هیچ وجه نمود نشود هرگاه گولی دوم

بنماید پستان نمودار شوند فصل یازدهم به چراغ کتاب خواندن روز جمعه در [illegible] بخبر بوقت

پیش از طلوع آفتاب بسر کعبه رفته و کاسه سر آدم آورده و بیضه مرغ آورده و روغن زرد در آن

آمیخته دوده از آن بگیرد و در چشم کشد انشاء الله تعالی همه حروف کتاب در تاریکی شب بی چراغ بنظر آید

نوع دیگر از شیر اک یا شیر زقوم بر کاغذ بنویسد یا از بول شتر یا از شیره لیمو یا [illegible] و یا نوشادر

و یا شوره بنویسد و باز بر آتش چراغ خشک کند حروف یا تصویر هرچه بنویسد بنظر آید و خوانده شود

فصل دوازدهم زن و مرد از هم جدا نتوانند شد چیزی که نیز سفید بیارد و در جایی که سگ و ماده سگ

جفت شده باشد آن چیزی را در میان جماع ایشان بر [illegible] بشکند پاره چیزی در دست مانده جای

زن و مرد با هم یکجا باشند و مشغول صحبت شوند بر یک از ایشان بدهد جدا نتوانند شد هرگاه آن را

از آنجا دور کنند اینها نیز جدا شوند باب هفتم در [illegible] مشتمل [illegible] صورت آدم [illegible]

[illegible] مشتمل بر [illegible] فصل اول [illegible]

... باب ... [illegible] ... سنگها ... اگر ... نماید ... بدو و پوست بیضه مرغ بوزن ... انار

... و برابر ... [illegible] ... نمک پوست بیضه مرغ ... دارد و باز یک گوی بهند و بالای آن ... باز

پوست ... [illegible] ... دیگر ... کنند ... کبریت سازند و در تابش آفتاب خشک نمایند ... در

باب ... [illegible]

... بهند ... [illegible] ... خوراک ... جانوری و غیره و انواع ... هند و بعد ... فته

... [illegible] ... و تمثیل ... دفع ... [illegible]

... [illegible] ... کیسی ... سلاح ... [illegible]

... [illegible] ... در دفع ... تال را در شیشه ... سرد کنند و باز در آب آهک ... نماید و در

سرد کنند ... شود ... دوم در ... کیسی را در شیره ... بجته نماید و ... حنظل ... صاف ...

... سلاح ... پوست گوسفند سوخته خاکستر آنرا بگیرد و نمک در آن انداخته بر روی سلاح بمالد و در آتش تاب

... سرد کنند ابزار ... باب ... در دفع جانوران موذی اول در دفع ... بول و غایط گوسفند بیارد و انهمه را

... یک ... را ... گرفته بر ... کرده از اخلاص نماید همه ... از آن خانه بگریزند ... غایط گربه ... تال با ...

... را گرفته بر ... بگذارد ... شود ... گوگرد ... زرنیخ ... فلفل با بول ... باید ...

... اخلاص نماید ... بگریزد فصل ... در دفع ... پنج کیسی ... را گرفته و دود آن بجای ...

... دفع ... نام ... که آنرا ... گویند بالای آنرا ... گل ... گرفته ... نماید و ...

... چراغ روشن کنند همه بگریزند ... بیارد و دود ... داده ... بر چارپای ... همه ... بگریزند

... در دفع ... قند سیاه ... بیلاوا ... برنگ ... بیلاو ... در ... انهمه را ...

... دود آن در تمام خانه ... همه جانوران موذی بگریزند فصل چهارم در دفع ... موذی ... خس سالی

... برگ ... برنگ و بیلاوا ... درخت ... انهمه را کوفته ...

... دود این همه چیز در خانه ... همه رفع شوند فصل پنجم در دفع ... این نقش را نوشته در آستان خانه بهند

باب ... دهم در ...

... در دفع شود

لا	ے	لا
ق	لا	٤
٤	ق	ق

سے	سے	٤٠
٤٤	٢٢	٣
٤٥	٤٤	٢٢

برگ گلی که نزار آمده در ده شیره [illegible] ... [illegible] و [illegible] باشد

[illegible] هفت بار تر کرده [illegible] [illegible] چند [illegible] اصلا نسوزد [illegible] از شیره [illegible] انگشت کشیلا پارچه را تر کرده

خشک کنند [illegible] آتش [illegible] نسوزد [illegible] بادکان [illegible] دو صورت را در تیل [illegible] بالای بادکان [illegible]

[illegible] نسوزد فصل دوم [illegible] بر [illegible] و [illegible] تیل [illegible] [illegible] کرده پر پارچه [illegible]

[illegible] در تمام پارچه آتش نظر رسد [illegible] سفید و [illegible] و [illegible] [illegible] کوفته [illegible] پارچه را [illegible]

فصل سیوم آتش [illegible] زنجبیل و فلفل و [illegible] را [illegible] و [illegible] کرده بر سر [illegible]

روشن کرده [illegible] اصلا نسوزد فصل [illegible] آتش نسوزد شیره [illegible] و شیره [illegible] [illegible]

سایه خشک کنند [illegible] هفت بار [illegible] کرم [illegible] کرم [illegible] دست نسوزد [illegible] شیره [illegible]

سه [illegible] اگر [illegible] [illegible] کرم را [illegible] فصل [illegible]

[illegible] تصویری را نوشته بر چراغ بسوزد در خاکستر آن کاغذ تصویر بطور طلسم معلوم خواهد شد فصل ششم آتش [illegible]

[illegible] پوست درخت [illegible] را [illegible] و در [illegible] ساخته [illegible] بسیار [illegible] خریطه را [illegible]

[illegible] آتش داده [illegible] بر [illegible] درخت آتش نماید فصل هفتم [illegible] چوب [illegible] [illegible]

[illegible] پارچه نسوزد و این تماشای وقت شب است فصل هشتم [illegible] [illegible] شیره [illegible] سه بار [illegible] داده [illegible]

[illegible] نسوزد [illegible] فصل نهم [illegible] چراغ [illegible] تیل [illegible] سیاه [illegible] [illegible]

[illegible] نسوزد [illegible] فصل دهم [illegible] چراغ افسرده اگر چراغ خاموش شده باشد [illegible] از آن [illegible]

[illegible] کرده [illegible] چراغ روشن شود فصل یازدهم [illegible] چراغ [illegible] آب [illegible] کاغذ [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] آب را در چراغ [illegible] روشن ماند [illegible] [illegible] چراغ روشن نماید خاموش نشود فصل [illegible]

[illegible] شیره [illegible] و شیره [illegible] انگشت [illegible] تیل [illegible] و [illegible] تیل [illegible]

انگشت [illegible] چراغ روشن ماند و [illegible] فصل [illegible] پارچه [illegible] درخت [illegible]

در میان آن بنهد و فتیل سر سفید کتان را در چراغ [illegible] بقدر یک فلوس [illegible] بنهارد و زیر او آتش
کند بر کرم نخواند شد فصل پانزدهم در بستن آب تمر هندی سوده را گرفته کوفته سفوف نموده اگر در آب
بنهارد و زیر او آتش کند بسته شود هرگاه نمک سنگ بنهارد باز بگشاید فصل [illegible] سفوف سوده را
گرفته اگر اندرون سبوی کلان بقدر یک انگشت بر کنار ضماد کند و خشک [illegible] آب کند و بعد از
ساعتی آن سبو را بشکند بشکل سبو بسته باشد فصل شانزدهم که پارچه در آتش نسوزد برگ [illegible] گرفته
و شیره او بر آورده و سه بار پارچه را در آن تر کرده و خشک نموده بگر با آب تر نشود فصل هفدهم نظر
[illegible] آب در تغاری پر کند و در میان آن چراغ بنهد و بالای آن چراغ سبوی سرنگون
بنهد آب [illegible] نماید فصل هژدهم [illegible] آب [illegible] غربال [illegible] از شیره [illegible] سه بار غربال را مالیده
خشک نماید و آب بنهارد هرگز بیرون نرود فصل نوزدهم [illegible] تخم [illegible] از میان مغز
برآورده خوب بساید و در یک ظرف طلا کند و خشک نموده هرگاه او را از آب بکند و بعد از ساعتی آن
آب [illegible] اندازد شیر باشد و اگر [illegible] دوا [illegible] بسته و در دهان [illegible] آب [illegible] مثل شیر بر آید
فصل بیستم [illegible] در آب غرق نشود پوست [illegible] را اگر در آب بگسترد غرق نشود فصل بیست و یکم [illegible]
اگر [illegible] ببیند را در دهان نخاید و بعد از آن شکر [illegible] بخاید مثل نخود [illegible] شود فصل بیست و دوم [illegible]
[illegible] دیوار را [illegible] اگر [illegible] مالیده [illegible] سرخ رنگ برآید که مثل خون معلوم شود
فصل بیست و سیوم [illegible] خار [illegible] سیماب [illegible] اگر در [illegible] بنهارد [illegible] بیرون آید که ظرف تمام
[illegible] فصل بیست و چهارم [illegible] چوب خانه زاغ و خانه زغن [illegible] چهار و
[illegible] را ده [illegible] دانسته [illegible] اگر [illegible] بر قفل بنهارد [illegible] قفل
گشاده گردد فصل بیست و پنجم [illegible] ماهی مرده [illegible] نیل [illegible] بر ماهی مرده بمالد و در آب اندازد [illegible] شود
فصل بیست و ششم [illegible] شیره [illegible] اگر در چشم [illegible] آید

باب پنجم در برداشتن دفینه زیر زمین و فالنامه و غیره بسیار و اتفاقات که [illegible] مشتمل بر [illegible] فصل

فصل فصل اول بنظر آمدن دفینه زیر زمین روز یکشنبه بیخ درخت اکت بیارد و با شهد آمیخته [illegible]

و از آن اول میل طلا در چشم کشیده بعده از جان میل این دوا را در چشم کشد بعد از آن از روی که آئینه [illegible] خواهد

بعمل آرد خزینه زیر زمین بنظر خواهد آمد نوع دیگر سیماب [illegible] کاج [illegible] یعنی [illegible] و آئینه را سائیده بدستور اول میل [illegible] در چشم

کشد و بعد از آن این دوا بیند از خزینه زمین بنظر آید نوع دیگر [illegible] بیخ [illegible] و تخم نیم و کپور [illegible] این همه را [illegible]

[illegible] بدستور سابق با میل طلا در چشم کشد خزینه زمین به بیند نوع دیگر بیخ ترنج و برگ آن و سیماب چند روز در [illegible]

ظرف مسی سائیده با میل طلا در چشم کشد و خزینه زیر زمین به بیند لیکن این چیزها را بایں منتر جمع کند منتر [illegible]

[illegible] سبب خزینه زمین بنظر آید [illegible] نوع دیگر [illegible]

[illegible] زاغ [illegible] تمام سیاه [illegible] آمیخته [illegible] کند و باز روغن از آن برآورده در چشم کشد و از آن [illegible]

دوده کرده در چشم کشد لیکن شخصیکه تولد او از طرفین [illegible] در چشم [illegible] کشد خزینه زمین بنظرش آید در برداشتن [illegible]

چندین قاعده یاد دارد اول منتر دوم تولد از طرفین سیوم [illegible] کسی [illegible] سائیدن این کار عظیم [illegible] لازم

اول کسانیکه فهمیده و تجربه کار [illegible] و هوشیار باشند آنها را رفیق خود سازد و کم از [illegible] کس نباشند [illegible]

اول [illegible] کس بهم رساند بعد از آن [illegible] را همراه خود برد [illegible] باشند و درین [illegible] که گفته [illegible]

بول ماده گاو [illegible] از منتر مذکور که بالا گفته شد [illegible] سائیده [illegible] کنند [illegible] زمین [illegible]

[illegible] بر زمین [illegible] اول [illegible] کنند [illegible] منتر را که گفته [illegible] منتر [illegible]

[illegible] گندم [illegible] منتر [illegible]

[illegible] سازند در ترکیب [illegible] زمین روز و ماه [illegible] اول روزها [illegible] یعنی [illegible]

[illegible] چهارشنبه جمعه [illegible] دوم ماهها [illegible]

[illegible] سیوم [illegible]

را بها لگیرند و نور بالها و دواتر بها و نور بالها در میوه اثر بها در بو چه ... و سران و برای قوت نگاه اگر در یمن بار نجم ها
زمین بکشند و هر کار که کند بمقصود خود رسد **در دیدن زمین** پس از آن ملاحظه نماید **در تفصیل مکانهای خزینه بهمین طریق** اول زمینی که
رفتند از وی بوی خوش آید دوم آنکه جائیکه شیر یا زاغ یا بوتیمار یعنی بگلا آنجا باشد یا جانوره بکر کران زمین رفته مرده
نشسته باشد سیوم درختانیکه در موسم خزینه واسطه برگ او پیدا شوند بوای آن در هیچ موسم برگ نداشته باشد چهارم درختیکه از
بیخ یکشاخ دارد چون به بلندی رسد دو شاخ پیدا کند و نیز درخت پیپل یا بر که ثمر او بر عکس پیدا شود یعنی ثمر پیپل بر درخت برا
و ثمر بر بر درخت پیپل شود که چوب آن را باشد هر چه میگوید باز آن درخت را یکطرف سوراخ کرده به بیند اگر خون از آن بر آید یعنی
رنگ معلوم شود باشد زیرا و خزینه است ششم زمینیکه آب نزدیک او نباشد و در موسم گرما که آتش آفتاب بشدت شود و آن
زمین نمناک معلوم شود یا بعوض آن آتش هم در آنجا بیفتد و نیز نمو او نرود هفتم زمینیکه باد ضعف آتش آفتاب سبزه بر و باشد و
در باران هر روز از آن بخور شود و باز پر شود و رو سبزه شود هشتم جائیکه درختان بسیار باشند و طیور بر یکدرخت جمع شوند و از آنجا
بر نخیزند نهم زمینیکه آثار خزینه در آنجا معلوم شود گندم را در ظرف گل پر کرده زیر آن زمین دفن کند بعد هفت روز بر آورده به بیند
اگر گندم کم کاسته باشند دفینه مقرر است و اگر نکاسته خیر نهم زمینیکه سنگ بر چهار دست و پای خود را قایم کرده بول نماید دهم
جائیکه خانه سبز کی یعنی نیل کنتهه باشد و در آن مکان مار حمادی بعیب است که زیرا و دفینه است **سعید بود هیچ زمین** **در موضع**
که هر گاه از ظرف زمین خارج کند از آن بکشد بفضل مسبب الاسباب کامیاب مطلب گردد هیچ شبهه نیست **فصل دوم**
در تجربه ملاحظه اگر کسی بینه آن زمین نیز بدستور دفینه است یعنی روز و نیز ملاحظه کند در جائیکه آشیانه بوم
وحش است در بیخ مکان بوم و جغد نشسته یافته شود **فصل سیوم در دیدن مروارید و غیره از آب** از اقلاس نام
جانوریست خرد و سفید و سیاه و منقارش بسیار دراز اگر زهره روز شنبه و یکشنبه با کور و چرخ آمیخته در چوب
کوکل داده چشم کشد هر چه زیر آب بود مثل مروارید و غیره بنظر آید **فصل چهارم در تعلیم و تعویذ** بر جائیکه این نقش را

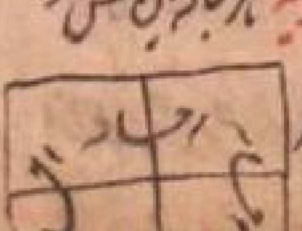

نوشته نگاه دارد بهوت و پلیت و غیره در آن مکان دخل نیابند و قرض ادا گردد و دولت یابد
فصل پنجم در از حفظ و اموالت و خانه و دختر و غیره و دفع آفات پنج کتابی سفید را روز یکشنبه در

بیکبار بکشتی آورده از کوکل دیوب یپ نماید و در تراوه تقویم نهم دارد [illegible] که هر که شود در روز افزون گردد

رمل که در ابتدای جبرئیل آورد علیه السلام [illegible] قاعده فال

لحیان	قبض الداخل	قبض الخارج	جماعت
فرح	عقله	انکیس	حمره
نصرت الخارج	نصرت الداخل	بیاض	عتبة الداخل
عتبة الخارج	نقی	اجتماع	طریق

باید که چهار صف نا شمرده از نقطه
بکشد و از آنها طرح نماید
فرد نویسد و اگر دو ماند زوج
چون جدا باشد و چون نقطه
صف شکلی از آن شمرده شکل
می آید بران حکم نماید و اگر
انگشت از آنجا چند بر دایره
برجب آن عمل آرد چون الحمد

لحیان حال الحمد او نه فال بشارت است تراکه حال تو نجات مقصود حاصل آید
انشاء الله تعالی مقتضی المرام گردی اگر عزم سفر داری نیک است خوشی چیزی فرزندی یا دوستی که از تو غایب است
باید و از مردمان کلان ترا فایده رسد اگر چیزی طلب کنی حاصل گردد خوابها که تو دیده تعبیر آن نیکو بود خطی یا خبری
از جائی رسد از دوستان شوی و مقصودی که در دل داری عنقریب حاصل گردد بخیر و خوبی انشاء الله تعالی

قبض الداخل الحمد او نه فال بشارت بر تراست این اندیشه که تو کردی مقصود بر آید و اعتبار سعادت
رو نماید بسبب غایبی یا زنی که در دل تو از آن است مقصود بر آید پس خاطر جمع دار که سعادت بسیار باید اگر طلب
حاصل شود اگر سفر داری نیک است از جائی نیکو بتو رسد این فال بیشتر بر حال چیزی دلالت میکند و بر
احوال ضمیر واقف گردی و بعد از نه روز مرادت حاصل گردد انشاء الله تعالی
چون الحمد او نه فال دلیل است که از فالهای خوب و بسیار چیزی و در [illegible] تلف شود بعد از چندی روزگار تو بالا گیرد

و دشمن تو مقهور شود از خانه تنها بیرون نروی و حاصل کلام آنست که صبر باید کرد تا هفت روز شتاب مکن بعد از آن کار تو
تمام گیرد و از غم بیرون آئی از بهر غایب دل تو نگران است بزودی بیاید اگر عزم سفر داری صبر کن که تمام شود و اگر چیزی گم شده بشکل
باز آید و رنجور شفا یابد و اگر برای تحصیل علم بود کم حاصل شود اگر کسی ترا بر کاری صبر کن تا مقصود [illegible] مقصود در چهار [illegible]
[illegible] // جماعت بدان ای خداوند فال که دلیل کند بر شادی و تزویج و مشورت با مردم [illegible] و اختلاف با مردم
[illegible] طالع تو [illegible] آشفته و سرگردان و درد دل تو پریشانی و غم مخور که اکنون خلاص خواهد یافت از سبب [illegible] با اهل
صحبت شود و زراعت نیکست کارهای تو درست شود از غایب داری بزودی پیدا شود و اگر بیمار است خطره [illegible] صدقه
دهد تا نیکو شود و حامله دختر زاید اگر عزم سفر داری روز چهارشنبه آغاز کن تا ترا مبارک آید و از [illegible] حذر کن روز شنبه
از احوال [illegible] واقف شوی و بعد از یازده روز کار تو نیکو خواهد شد و بعد از پنج روز مطلب [illegible] و دلخواه رسی [illegible]
// فرح بدان ای خداوند فال بشارت باد ترا که از غبار رستی و هر مقصد که داری حاصل آید و از غم [illegible] آزادی
داری زود [illegible] بمراد دیگر داری بعد چهار روز بر آید حق سبحانه تعالی در بسته را بر تو گشاید [illegible] از احوال [illegible]
شوی و اگر طلب فرزند داری عاقبت نیکست مطلوب تو حاصل شود از [illegible] فرح یابی و شاد گردی و اگر عزم سفر داری
توقف کن مال از تجارت حاصل آید و اگر چیزی گم شده باز آید و دشمن مقهور گردد و فتح زود دهد و از بیماری صحت
یابد [illegible] // عقله بدان ای خداوند فال آشفته و سرگردانی تو بسیار رسیده است صبر باید کرد
[illegible] پشیمان شوی که در هیچ کار سودی نیست ترا حاسدان بسیارند میخواهند که ترا آزار رسانند ولیکن نمیتوانند باید
[illegible] اکنون غم مخور که کارهای نیکو خواهد شد و اگر عزم سفر داری خطرات از بهر جماعت [illegible] شده
[illegible] از شخص [illegible] حذر باشی تا بمراد رسی // انکیس بدان ای خداوند فال کارهای تو [illegible]
[illegible] که کار تو [illegible] شود باید که چند روز صبر کن این شکل بسیار نحس است اما دل خوش دار بعد از ده روز
نیکو شود و بمراد رسی [illegible] غم آزادی [illegible] برآئی اگر عزم سفر داری صبر کن و غایبی که داری که بزودی برسد
[illegible] سوال [illegible] داری [illegible] بشکل [illegible] آید اگر از بهر نکاح یا شرکت کردن بود نیکست اما [illegible] حذر کن و از دشمنان [illegible]

بر عهد باشی رنجور و خلاصست دو شنبه از احوال خبر واقف شوی آنچه ... سلامت یابی و معامله

مشکل است اما نیکو خواهد شد ≡ جبهه بدان ای خداوند فال آنچه مراد داری در پی حل و حاصل شود و

دلیل آنست که بر جانب مخصومت و خونریزی نخواهی باشد باید که ازین اندیشه دور باشی و چیزی که از شهر دیگر

دلیل آنکه طالع تو بسته است بعد از یکماه نیکو گردد قومی بتو مقاومت دارند و قصد تو دارند باید که بی تعویذ

نباشی با دشمنان ظفر یابی اگر عزم سفر داری مرو بد است اکنون و چند روز راحت مبدل شود خاطر

جمع دار و اگر گریخته و گم شده خبر راست آید یا خود پیدا شود اگر خواهی که کاری آغاز کنی بسوزنی خواهد

افتاد اگر رسول از غایب داری بسلامت آید و با کسی درین روزها دوستی کردن مصلحت نیست و خرید و فروخت

فایده کم است شخصی گندم گون که میگوید قبول کن که او خیرخواه تست در امان خواهی ماند

زبره بدان ای خداوند فال این فال یوسف پیغمبر است تعلق بمشتری دارد هر چه طلب کنی زود

حاصل شود و اگر کسی در سفر است زود بیاید و خوش باش که کارهای تو نیکو شده گردد و اگر بیمار است رنج

خواهد کشید اما عاقبت صحت یابد و حامله را رنج قوی یا گردد و اگر طالب مال و غیره که داری یافت آید ان شاء الله تعالی

صرفه الاعزل بدان ای خداوند فال این اندیشه نیکو نیکو است اگر طلب مال است یافت آید

و غایب زنده و سلامت باز آید و دلیل کند رسیدن مال مرحوم و از همه بدی احتراز باید کرد بر روز سه شنبه

نا پیست و بروز جمعه کارهای تو نیک گردد و گم شده زود برسد ≡ عوا بدان ای خداوند فال

این فال سعد اکبر است و شاد شوی غایب زود برسد چنانکه با امید شده باشی انشاء الله تعالی ای

فال حکم نشفا و جمله مراد تو برآید بیمار شفا یابد و گم شده پیدا آید بروز دوشنبه احوال تو نیک شود نسبت

است و سفر و غیره چیزی بتو رسد که خبر بتو خواهد رسید ان شاء الله تعالی ≡ عقرب الفلک

بدان ای خداوند فال این فال سعد اکبر است جمله کارهای تو برآید و سفر نیکو بود غایب زود رسد و بیمار

صحت یابد و برای ... است برای خوردن و پوشیدن از غیب رساند و بعد از این بکمال برآید

ان الله

ان والله تعالی اعلم عتبة الخارج بدان ای خداوند فال بسیار عجبی است ازین اندیشه که داری بر کرده
بسته و الا نه خوف و خطر است بیمار را صفت کور است تعلق به حیرانی دارد اما عاقبت نیکو شود صدقه
داده و بیت و بکر و زکوة ای خاطر است بعد از ان نیکو شود نقی بدان ای خداوند فال اندیشه نیکو
بر معنی انور تباه است و بیمار صحت یابد و محبوس خلاص شود و اگر عزم سفر داری سعادت یابی و بر مرادی که
داری حسب دلخواه بیابی تا پانزده روز دیگر صبر باید کرد بعد از ان نیکو گردد ان والله تعالی اعلم اجتماع
بدان ای خداوند فال میانه مینماید هر مرادی که داری بیابی اما توقف و صبر باید کرد که مراد دیر است و دلیل میکند
که گم شده و دزد و برده بدست آید و از انچه نگرانی است و مدعا معلوم تو از دیر حاصل گردد و عاقبت نیکو شود
ان والله تعالی طریق بدان ای خداوند فال اگر نیت سفر داری ترا مالی بدست آید و غایب بزودی رسد
و در خرید و فروخت منفعت بسیار شود و اگر سوال زن کرده باشد نیکست تا نوزده روز صبر کن بعد از ان
مرادی که در دل داری بر آید ان والله تعالی در باب منتر [illegible]
[illegible] بچی که بیت پانی کر [illegible]
و نیا بهتری چوره سی باد کهتی سر بری اوبس کوه گرگون دم سلطان سید محمد کبیر گل بلا و ستم زنجیر
[illegible] کالا سیلا هر برابس بهری بکهرال بدمن پانی نکلی کچ موتنگی [illegible] لنکا کوت سمندر سی
کهای ابهاس چوت گری حضرت نبی بهر یکه دهو پانی منتر [illegible] آدم [illegible] اور [illegible]
رکهتی چند رهان چو دس رکهتی سورج سدا رکهی دهرتی کالا کنتهک بهاکی [illegible] باندهون [illegible]
باندهون دریا و گرد بهرا باندهون کهو پا باندهون [illegible]
[illegible]
[illegible] منتر [illegible] کالا [illegible]
[illegible]

بہگت پیہر و منتر آلیس پاجا جیو جیو پہر [illegible] کا او عظیمو لو تو ولاء بری جاجو

جانون تیر ہی ذات تو جا اما و بس یکہ رات کو رادھا لی شرارتب انہا بین تا تا ری لبس یہ بیہ جای اور

اور بر امر و دکا نہین مل کہہ کرہ موو مکا زون ترا سکت [illegible] کہ نیت تیر

بسی کیتی لبسی کیال مانگ دیولا ہین دیا او ماسیتی یکہ پیال منتر [illegible] سکھ

باوری یکہ موتی کا تار بہان باپنے نہکسی لنکا کیا چرہ ار لنکا کوت سمندر سی کہا ٹی اری سانپ میری کیلی

ریا یجبی خواجہ معین الدین یکہ دہج ہائے [illegible] آ کو ان سیتی

دیبے کی مرہ کی ہاتو کیلون سانپ تیری جا جہہ کنتہ اور [illegible] ہا لو کیلون تیرا لکد یا نیلا جاں تو خند پہر

کیلون میکہہ انبر یکہ تاری کیلون سر پاوت غباری کیلون کہیری کیلنے پانی گری سبا بخاری سانپ تیر

کیلا یا تو خند پہر چار ون بانٹ [illegible]

تیل تیل میرا من موہن تیل را نے موہن راجا مرہین موہون سارا کا نوا ورا چلت [illegible] موہون کا

کا تہاون ماریہ کا ہات موہرن بولتے یکہ زبان مو موہون عورت یکہ [illegible] کر ون سنگار

ہماری سنباکون اولت پچہار منتر تہنیلا [illegible] جو ولٹ لو ہا

جو ہین سار پانس یکہ بری بہ بیو لو ہا زراج کوت یکہ کہائی جو کہا بیر یکہ بہری دیو ہا ئی [illegible] لکری ہنوت

سنبکا کہا اور سیتا پانی بر جلی لکی بہوتی نہ برای سر کو آر بیند رکو کر لنک [illegible] کالیو

تہنیلا مار کری سمت بل جابی بلائی جابی ماتی جون اور جای اولی جون گل جای ادیس گورو کون کالے کوتا

ہین لوت تبنون لو ہو کیا ہین کا کہو تے تہنیلا تبنو بل جاتیں میری سکت گورو کی بہگت منتر

کلمت بن ہین جائے انجنے جن جا یو ہنو مت کا کہو یکہ بود تہنیلا مار کیا ہمسمت میری سکت گورو کا

بہگت السہ مہا دیو کی پاجا باجا سرن تلی مہا کو بنی نرگ ہین پڑی منتر [illegible]

کالی لگری بربری اور کالی [illegible] ہین جائی بیٹ محمد ناتھ نہ یت ہین آدہا بسی جائی منتر [illegible]